با یکدیگر در سبیل خدمت مشی نمائیم

مؤسسه روحی

دفتر هفتم

ط ۱۶۱ ب

مجموعهٔ کتب روحی:

کتاب اوّل — تأمّلاتی بر حیات روح انسانی:

«فهم آثار مبارکهٔ بهایی»

«دعا و مناجات»

«حیات و ممات»

کتاب دوّم — قیام به خدمت:

«لذّت و شوق نشر نفحات»

«مباحثی جهت تزیید معلومات»

«معرفی اعتقادات اهل بهاء»

کتاب سوّم — آموزش کلاسهای اطفال، کلاس اوّل:

«بعضی از اصول تربیت بهایی»

«دروسی برای کلاسهای اطفال، کلاس اوّل»

«ادارهٔ کلاسها برای اطفال»

کتاب چهارم — دو ظهور پیاپی:

«عظمت این یوم»

«حیات حضرت باب»

«حیات حضرت بهاءالله»

کتاب پنجم — آموزش کلاسهای اطفال، کلاس دوّم و سوّم:

«دروسی برای کلاسهای اطفال، کلاس دوّم»

«دروسی برای کلاسهای اطفال، کلاس سوّم»

کتاب ششم — نشر نفحات امرالله:

«طبیعت روحانی نشر نفحات»

«خصائص و نگرشهای ناشر نفحات»

«عمل نشر نفحات»

کتاب هفتم — با یکدیگر در سبیل خدمت مشی نماییم:

«طریق روحانی»

«راهنما شدن کتب ۱ تا ۶»

«ترویج هنر در جامعه محلی»

کتاب هشتم　　عهد و میثاق :

«میثاق الهی»

«میثاق حضرت بهاءالله»

کتاب نهم　　سعادت خانواده :

«حیات عائله بهائی»

«اساس روحانی سعادت»

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ - خطاب به همکاران	۵
۲ - طریق روحانی	۷
۳ - راهنما شدن برای کتب ۱ تا ۶ روحی	۴۲
۴ - ترویج هنر در جامعهٔ محلّی	۱۲۰

خطاب به همکاران

نظام ارائه دوره‌ها در جوامع ملّی که مواد آموزشی مؤسسه روحی را انتخاب نموده‌اند عموماً با سعی و کوشش تعداد قلیلی از بهائیان باتجربه عملی شده است. این دوستان با آشنایی با محتویات کتاب شماره ۱ روحی می‌توانند آن را در محیطهای متنوّع تحت هدایت مؤسسه آموزشی ملّی و یا منطقه‌ای خود اجرا نمایند. با آغاز استحکام این نظام، مؤسسات آموزشی کوششهایی مبنی بر ازدیاد عدد مؤمنینی که ۲ یا ۳ کتاب اوّل روحی را مطالعه نموده‌اند بعمل می‌آورند و به این منظور دوره‌هایی رسمی برای آموزش نفوسی که قابلیت و اشتیاق قیام به این خدمت را به‌عنوان راهنما **(Tutor)** دارند ارائه می‌دهند. تدریجاً تعداد راهنماهایی که می‌توانند در خدمت مؤسسه آموزشی قرار گیرند ازدیاد می‌یابد و نظام آموزشی مستحکمی تأسیس می‌شود. این را می‌توان اوّلین مرحله شکوفایی جریان مؤسسه آموزشی در چنین کشوری نامید.

مؤسسه روحی در مراحل اوّلیه به این شناخت دست یافت که اگر قرار است دوره‌های آموزشی عدّه زیادی از مؤمنین را دربر گیرد، باید ظرفیت ازدیاد گروههای مطالعه **(Study Circle)** جزء لاینفک و ذاتی خود سیستم باشد. سلسله اصلی دوره‌ها در مقطع خاصّی نیازمند دادن معلومات، مهارت و بصیرت به همراهان است تا بتوانند به‌عنوان راهنما به‌خدمت پردازند. این مسأله باعث شد که مؤسسه آموزشی یک فرایند پویای تعلیم و تعلّم را در میان نفوس آغاز نماید. افراد مؤمنین در این جریان با کمک راهنما، واحدهای اوّلیه را مطالعه نموده و وارد سبیل خدمت می‌شوند. با استمرار مشارکت در دوره‌ها معرفتشان در مورد امرالله بیشتر شده و استعدادشان برای خدمت ازدیاد می‌یابد. سرانجام به مرحله‌ای می‌رسند که یاد می‌گیرند به دیگران کمک نموده تا هر یک با ابتکار خود همان سبیل ترقّی و پیشرفت روحانی را طی نمایند. بنا بر این هر یک از همراهان در دوره‌های روحی این موقعیت را داراست که بتواند هم تعلیم دهد و هم تعلیم یابد.

در طی سالها عمل و تفکّر که این مواد آموزشی نوشته شده و در پرتو تجربه، تعدیل گردیده است مؤسسه را به این نتیجه رسانید که جای مناسب برای دوره‌ای جهت آمادگی راهنمایان، بعد از کتاب شش است. هدف کتاب هفتم ارائه بعضی مفاهیم به همراهان و دادن بصیرت به ایشان نسبت به صفات یک راهنمای کارآمد است. با وجود این معلوم بود که یک دوره شامل بخشهای این کتاب برای چنین کارآموزی کافی نیست. بنا بر این باید این موقعیت برای نفوسی که این خدمت را انجام می‌دهند فراهم شود که بطور مرتّب و منظّم جمع شده و مهارتها و درک خود را ترقّی دهند. لذا تشکیل جلساتی منظّم برای راهنمایان از عناصر ضروری این نظام شد.

هدف بخش اوّل از کتاب هفتم (طریق روحانی) کسب آگاهی بیشتر در بارهٔ جریان روحانی پیشرفت در طریق خدمت به امر، و بالا بردن درک افراد از قوایی است که در مسیر خدمت وجود دارد.

هدف بخش دوم (راهنما شدن برای کتب ۱ تا ۶ روحی) بررسی بعضی از مفاهیم، رفتارها، مهارتها و تواناییهایی است که منجر به کسب قابلیت کمک به سایر مؤمنین می‌شود تا بتوانند کتب ۱ تا ۶ روحی را طی نمایند. هدف بخش سوم کتاب هفتم (ترویج هنر در جامعهٔ محلّی) ایجاد حس تحسین نسبت به نقش مساعی هنری در فعالیتهای گروههای مطالعه می‌باشد.

سلسله اصلی دوره‌ها در مؤسسه روحی به‌صورت سه حلقه تصوّر شده است که هر یک مرتبط به تقویت قوای روحانی و اخلاقی مؤمنین از جنبه خاصی است. کتاب هفتم، آخرین کتاب از حلقه اوّل است که بر به کار گیری آزادی افراد در قیام به خدمت، در چهارچوب تعالیم بهایی و راهنمایی مؤسسات امریه متمرکز است. با اتمام مطالعه حلقه اوّل، افراد تربیت خواهند شد که گروه مطالعه جدیدی را تشکیل دهند و در آن به‌عنوان راهنما خدمت نمایند و در همان حال نیز به مطالعه کتاب ۸ با عنوان عهد و میثاق بپردازند که آغاز حلقه دوم دوره‌هایی است که به فرد و جامعه محلّی اختصاص دارند. به‌دنبال آن، حلقه سوم که تمرکز بر فرد و اجتماع دارد شروع می‌شود.

طریق روحانی

هدف :

کسب آگاهی بیشتر در مورد پویایی روحانی پیشرفت در طریق
خدمت به امر الهی و درک نیروهای مؤثر در آن

قسمت اوّل:

مانند سایر اشخاصی که در دوره کتاب هفتم روحی شرکت نموده‌اند شما هم احتمالاً، تعدادی از کتب شماره ۱ تا ۶ روحی را مطالعه نموده‌اید و سعی کرده‌اید تا دانش و آگاهی خود را در مورد امرالله افزایش دهید، بصیرت درک حقایق روحانی را به‌دست آورید و مهارت و توانایی خدمت را در خود بسط دهید. همکاری شما را با مؤسسه، همان طور که قبلاً ذکر گردید، می‌توان با عبارت «**پیمودن طریق روحانی**» توصیف کرد. هر چه شما بیشتر در این طریق پیشرفت نمایید، رشد روحانی و استعدادتان برای سهیم شدن در پیشرفت امرالله بیشتر شده، در میادین پیچیده‌تری از فعّالیتها مشارکت خواهید نمود. با تقدیم خدمات ارزشمند در این طریق اکنون آرزومندید دیگران را نیز کمک کنید تا همین طریق را طی نمایند. برای شروع، تأمّل در ماهیت رشد روحانی که موضوع این بخش است شما را کمک خواهد نمود.

قسمت دوّم:

ما در این عالم وجود سعی و کوشش می‌نماییم تا صفات روحانی نهفتهٔ خود را پرورش دهیم. طریقی که صفات روحانی را به‌دست می‌آوریم عمیقاً با طریقی که اشیاء مادّی را به‌دست می‌آوریم متفاوت است. وقتی که آینه آفتاب را منعکس می‌نماید ظاهراً صورت و مثال آفتاب را حاصل نموده است، امّا در حقیقت آفتاب در آینه نیست. صفات روحانی ما فضلی است از جانب پروردگار که وقتی ما آینه قلب خود را بسوی خداوند برمی‌گردانیم آن را دریافت می‌کنیم. اما صفات الهی در قلوبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده شده باشد به سختی منعکس می‌گردد. پس مناسب است اوّلین متنی که در این دوره در بارهٔ مسیر روحانی مطالعه می‌نماییم بر اهمیّت صیقل دادن آینه قلب تاکید نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قوله‌الاحلی:

> **«مهمّترین اقدام این است که باید آینه قلب را صیقل داد تا روشن و منیر گردد، تا قابلیّت و استعداد پذیرش انوار الهی را بیابد. یک قلب ممکن است قابلیّت و استعداد آینه صیقل شده را دارا باشد، یکی دیگر با غبار کدورات این عالم پوشیده شده باشد، هر چند یک آفتاب بر هر دو می‌تابد. شما در آینهٔ صیقل یافته و مقدّس و منیر می‌توانید آفتاب را کامل و باعظمت و قدرت خود مشاهده نمایید که شکوه و جلال خود را نمایان می‌سازد، اما در آینه‌ای که با غبار کدورات پوشیده شده است استعدادی برای انعکاس نیست، هر چند که آفتاب بر آن بتمامه می‌تابد و محروم نمی‌باشد. بنا بر این وظیفه ما این**

است که آینه قلوب خود را صیقل دهیم تا آن انوار را منعکس نماییم و قابلیت کسب الطاف الهی را که از قلوبمان ظاهر می گردد بیابیم.»[1] (ترجمه)

۱ ـ جملات ذیل را کامل کنید:

الف) ما باید آینه قلوب خود را _____ دهیم تا _____ و _____ گردد و قابلیت و استعداد _____ انوار _____ را بیابد.

ب) یک قلب ممکن است قابلیت و استعداد آینه _____ را _____ باشد و قلب دیگر با _____ این عالم _____ شده باشد.

ج) یک آفتاب بر _____ ، چه آینه صیقل یافته، چه آینه غبار گرفته.

د) شما در آینه صیقل یافته و _____ و _____ می‌توانید آفتاب را _____ و _____ و _____ خود مشاهده نمایید که _____ و _____ خود را نمایان می‌سازد.

هـ) امّا در آینه‌ای که با _____ پوشیده شده است _____ برای _____ نیست.

و) بنا بر این وظیفه ما این است که آینه قلوب خود را صیقل دهیم تا انوار الهی را _____ نماییم و قابلیت _____ را که از قلوبمان _____ می گردد بیابیم.

۲ ـ کدام یک از مطالب ذیل صحیح و کدام اشتباه است ؟	صحیح	اشتباه
الف) آینه صیقل یافته انوار شمس ظاهری را منعکس می‌سازد.	☐	☐
ب) آینه‌ای که صیقل نیافته باشد انوار شمس را منعکس نمی‌سازد.	☐	☐
ج) شمس حقیقت بر قلوب صافیه می‌تابد.	☐	☐
د) شمس حقیقت بر قلوبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده شده است می‌تابد.	☐	☐
هـ) قلوب صافیه انوار شمس حقیقت را منعکس می‌سازند.	☐	☐
و) قلوبی که با غبار کدورات این عالم پوشیده شده‌اند انوار شمس حقیقت را منعکس می‌سازند.	☐	☐

۳ ـ کدام یک از عبارات ذیل غبار کدورات این عالم است ؟

ـ دلبستگی به داراییهای دنیوی ـ خودپرستی

ـ عشق و محبت به بشریت ـ علم و دانش

- حرص و طمع
- حقد و حسد
- عشق به تجمّل و رفاه
- غرور و خودپسندی

۴ ـ کدام یک از این امور به ما کمک می کند تا آینه قلب خود را صیقل دهیم ؟

- سرور
- ایمان
- مهربانی
- علم و دانش
- رقابت با دیگران
- تفکّر در نواقص دیگران
- ترجیح دیگران بر خود
- محبّت به بشریّت
- محبّت اللّه
- مناجات
- اعمال خوب
- مطالعه کلمه خلاّقه الهی

۵ ـ برای آنکه آینهٔ قلوبمان به غبار کدورات این عالم آلوده نشود باید مستمراً سعی و کوشش نماییم. کدام یک از عبارات ذیل در این خصوص صحیح و کدام یک اشتباه است ؟

	صحیح	اشتباه
الف) مناجات به‌تنهایی می‌تواند آینه قلب ما را صیقل دهد.	□	□
ب) اعمال خوب به‌تنهایی می‌تواند آینه قلب ما را صیقل دهد.	□	□
ج) دعا و مناجات همراه با اعمال خوب می‌تواند آینه قلوب ما را صیقل دهد زیرا جاذب تأییدات الهیه است.	□	□
د) فقط با تأییدات الهیه می‌توانیم آینه قلوب خود را صیقل دهیم.	□	□
ه) ممکن است که تقدّس قلب خود را از دست بدهیم.	□	□
و) در مرحله‌ای از زندگی، وظیفه صیقل دادن آینه قلب به انتهی می‌رسد.	□	□

۶ ـ سؤالات را جواب دهید.

الف) هدف از داشتن قلب طاهر چیست ؟ _____

_____

_____

ب) قلبی که طاهر نیست چه چیزی را از دست می دهد ؟ _____

_____

_____

ت) چه اتفاقی برای آینه قلبی که بسوی شمس حقیقت متوجه نیست رخ می‌دهد ؟ _____

_____

_____

۷ ـ در گروه خود در بارهٔ سؤال ذیل مشورت نمایید.
چگونه همه با هم، معلمین، والدین، خواهران و برادران و جمیع اعضای خانواده و همچنین دوستان، قادر به حمایت و حفظ اطفال خود از غبار کدورات این عالم هستیم؟

قسمت سوم :

نوری که در آینه انعکاس می‌یابد همان ثروت آینه است. بدون نور، آینه بی ارزش است. خصوصیات روحانی ما، دانش ما و خدمات ما به بشریت، ثروت حقیقی ما را تشکیل می‌دهد. دارایی مادّی، ضروری و مقبول است امّا تنها اگر برای ارتقاء فضائل انسانی و خوشبختی بشر مورد استفاده قرار گیرد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، قوله‌تعالی :

«فَضلُ الْاِنسانِ فِی الْخِدمَةِ وَالْکَمالِ لا فِی الزِّینَةِ وَالثَّروَةِ وَالمَالِ اِجْعَلُوا اَقوالَکُم مُقَدَّسَةً عَنِ الزَّیغِ وَالهَوی وَاعمالَکُم مُنَزَّهَةً عَنِ الرَّیبِ وَالرِّیا قُلْ لاتَصرِفُوا نُقُودَ اَعمارِکُمُ النَّفیسةِ فِی المُشتَهیاتِ النَّفسیةِ وَلاتَقتَصِرُوا الامورَ عَلیٰ مَنافِعِکُم الشَّخصیةِ» (۲)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است : برتری انسان در خدمت و کمال است و نه در مال و ثروت و زینتهای ظاهره. پس گفتار خود را از شائبه خیالات بیهوده و هویٰ و هوس مقدّس کنید و اعمال خود را از ریاکاری منزّه گردانید. بگو نقد عمر گرانبهای خود را در امیال نفسانی صرف نکنید و امور را به منافع شخصی خود محدود ننمایید.)
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، قوله‌الاحلی :

«... عزّت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذّذ و راحت انسان در ثروت ذاتیّه خود نبوده بلکه در علوّ فطرت و سموّ همّت و وسعت معلومات و حلّ مشکلات است» (۳)

۱ ـ جملات را کامل نمایید.
الف) برتری انسان در _____ و _____ است نه در _____ و _____ و زینتهای _____.

ب) پس _____ خود را از شائبه _____ _____ و _____ و _____ مقدس کنید.

ج) و _____ خود را از _____ منزه گردانید .

د) بگو نقد _____ خود را در _____ نفسانی صرف نکنید.

ه) بگو نقد _____ گرانبهای خود را در امیال _____ صرف نکنید.

و) امور را به _____ _____ خود محدود نکنید.

ز) _____ و _____ و _____ و _____ و _____ و _____ انسان در ثروت ذاتیه خود نبوده بلکه در _____ و _____ و _____ و حلّ مشکلات است.

۲ ـ کدام یک از موارد ذیل ثروت حقیقی است ؟

ـ امانت	ـ شهرت	ـ خانواده	ـ تواضع
ـ دوستان	ـ دانش	ـ پول	ـ غرور
ـ عزّت و شرافت	ـ ایمان	ـ صداقت	ـ وقار
ـ عدالت	ـ عشق		

۳ ـ کدام یک از موارد زیر به ما کمک می کند که ثروت حقیقی را به‌دست آوریم ؟

ـ حقّه‌بازی و سوءظنّ	ـ تعقیب یک حرفه و شغل	ـ تربیت
ـ بی علاقگی و بی میلی	ـ خدمت به امرالله	ـ خودمحوری
ـ اوهام	ـ غیبت	ـ به‌دنبال لذّات منحرف رفتن
ـ اتّحاد	ـ بخشنده بودن	ـ نفرت
ـ مادّه گرایی	ـ درستکاری	ـ توکّل
ـ رشد و تعالی فردی	ـ تقلّب	ـ منافع شخصی

۴ ـ کدام یک از جملات صحیح و کدام اشتباه است ؟

	صحیح	اشتباه
ـ ثروت حقیقی با دارایی مادّی سنجیده می‌شود.	□	□
ـ هر چه بیشتر پول داشته باشید خوشحال تر می‌شوید.	□	□
ـ با ترک همهٔ داراییهای مادّی بر ثروت روحانی خود می‌افزاییم.	□	□
ـ صادق بودن در همه حال امکان ثروتمند شدن را کم می کند.	□	□

	صحیح	اشتباه
ـ صحیح است که دارایی مادّی داشته باشیم اگر آن را در سبیل خدمت به عالم بشری صرف نماییم.	☐	☐
ـ شخص فقیر هرگز به ثروت روحانی واصل نمی‌شود.	☐	☐
ـ رفاه و صلح یک ملّت با دارایی مادّی ازدیاد می‌یابد.	☐	☐
ـ خدمت به خانواده، ثروت حقیقی ما را زیاد می‌نماید.	☐	☐
ـ خدمت به دوستان، ثروت حقیقی ما را افزایش می‌دهد.	☐	☐
ـ خدمت به جامعه، ثروت حقیقی ما را افزایش می‌دهد.	☐	☐
ـ ممکن است که بتوان بدون ثروت مادّی هم خوشحال بود.	☐	☐
ـ اگر یک شخص غیر صادق مقدار زیادی پول در راه خدمت به بشریّت صرف نماید، دارای ثروت حقیقی می‌شود.	☐	☐
ـ راز حصول ثروت در ارتقاء و حفظ منافع شخصی است.	☐	☐
ـ برای اینکه واقعاً خوشحال باشیم باید از نظر مادّی فقیر باشیم.	☐	☐
ـ شما می‌توانید همه چیز حتّی رستگاری را با پول بخرید.	☐	☐

۵ ـ در باره این سؤالات در گروه خود بحث و مشورت کنید:

الف) نتایج کسب ثروت از راه غیراخلاقی برای فرد و جامعه چیست ؟ _____

_____

ب) تحت چه شرایطی ثروت مادّی مورد قبول است ؟ _____

_____

ج) چگونه خدمت یک فرد به امرالله بر ثروت حقیقی او و دیگران می‌افزاید؟ _____

_____

_____

۶ ـ این نصّ مبارک را حفظ نمایید.

«ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احدیّه مطّلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید. نار طلب در جان برافروزید تا به مطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید.» (۴)

قسمت چهارم :

گفتیم که صفات روحانی، عطیه گرانبهای الهی است. همچنین باید بخاطر داشته باشیم که خداوند تمام قدرتی را که ما برای تعالی روحانی به آن نیاز داریم به ما بخشیده است. به هر فرد انسانی استعداد شناسایی خداوند و عشق به حق و عمل به اوامر الهیه عطا شده است. همچنین به ما استعدادات لاتحصی اعطاء شده است. اما میزان استعداد در همه یکسان نیست و خداوند بیش از استعداد و توانایی فرد از او طلب نمی‌نماید. آنچه از ما خواسته شده پرورش کامل استعدادهایی است که بالقوه دارا می‌باشیم.

برای پرورش صفات روحانی خود باید از مقام روحانی رفیعی که خداوند برای هر یک از ما مقدّر فرموده آگاه باشیم و با گامهای محکم بسوی آن مقام پیش رویم. نقطه نظر گاه ما باید عالی باشد. نباید به حدّ متوسط پیشرفت قانع شویم. زندگی بر طبق معیارهای اجتماع امروز ما را به حدّ متوسط قانع می سازد. خیلی از مردم تصوّر می کنند که تعالی از طریق رقابت با دیگران به‌دست می‌آید. اما در حقیقت رقابت با نفوس، بیشتر ما را در دام اجتماع گرفتار می‌سازد. نیرویی که ما را بسوی تعالی می کشاند باید اشتیاق اجرای تعالیم الهی باشد که به‌صرف فضل برای ما مقدّر گردیده است. سعی و کوشش برای تعالی یعنی سعی در پرورش کامل استعدادهایی است که خداوند در ما ودیعه نهاده است.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند :

«یاران برگزیده ایران باید نظر به پستی محیط خود و دنوّ اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایند و راضی به امتیاز و تفوّق نسبی نگردند بلکه باید نظر را به اوج مرتفع نمایند و نقطه‌نظر گاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آن وقت معلوم شود که هنوز از برای کلّ در وادی سلوک مراحلی عدیده باقی مانده و طی مسافات نکرده و به سر منزل مقصود که تخلّق به اخلاق و شیم الهیّه است هنوز وارد نگشته‌ایم» (۵)

۱ ـ اجازه دهید در باره مفهوم استعداد، تفکّر و تعمّق نماییم. کدام یک از مطالب زیر صحیح و یا اشتباه است؟

	صحیح	اشتباه
الف) جمیع مردم استعداد عرفان و عشق الهی را دارند.	□	□
ب) جمیع مردم استعداد انعکاس صفات و اسماء الهی را دارند.	□	□
ج) جمیع مردم استعداد انعکاس صفات و اسماء الهی را به یک اندازه دارند.	□	□

	صحیح	اشتباه
د) دلیل اینکه تعدادی از نفوس به مخالفت با مظاهر الهیه می‌پردازند این است که فاقد استعداد لازم برای عرفان و عشق الهی هستند.	□	□
ه) شخص نامهربان استعداد مهربان بودن را ندارد.	□	□
و) نفسی که غیرصادق تربیت شده استعداد صادق شدن را ندارد.	□	□
ز) شناخت دقیق استعدادهای دیگران ممکن و میسر است.	□	□
ح) هر یک از ما به استعداد خود واقف است.	□	□
ط) فقط خداوند می‌داند که هر یک از ما چقدر استعداد داریم.	□	□
ی) والدین، مسؤول پرورش استعدادهای بالقوه اطفال خود می‌باشند.	□	□
ک) مربیان، مسؤول پرورش استعدادهای بالقوه شاگردان خود می‌باشند.	□	□
ل) جامعهٔ محلی، مسؤول پرورش استعدادهای بالقوه افراد خود می‌باشد.	□	□
م) هر فرد، مسؤول پرورش استعدادهای بالقوه خود می‌باشد.	□	□

۲ ـ اکنون که در باره مفهوم استعداد تفکر کردیم، اجازه دهید به بیان فوق رجوع کنیم:

الف) احباء به چه چیز هائی نباید ناظر باشند:

۱) _____

۲) _____

۳) _____

ب) آنان به چه چیزی نباید قانع باشند:

۱) _____ نسبی

۲) _____ نسبی

ج) بجای راضی بودن به تفوق نسبی باید _____

د) باید نظر را به اوج مرتفع نمایند و _____

ه) باید نقطه نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت _____

۳ ـ برای غلبه بر پستی محیط و دنو اخلاق و سوء رفتار نفوس نیاز به پرورش صفات روحانی داریم. در اولین ستون نشانه‌هایی از پستی محیط ذکر شده و در ستون دوم تعدادی صفات روحانی است که برای مبارزه با آنها مورد نیازند. با هر حالت چه صفتی مستقیماً مبارزه می‌کند؟

ظلم و ستم — پاکدامنی

ماده گرائی — اطاعت

هرج و مرج	عشق به همه
بی بند و باری اخلاقی	صداقت
فساد و انحراف	انقطاع
تعصب	شجاعت
تکبّر	آرامش وجدان
خشونت	عدالت
تعقیب لذّتهای منحرف	تواضع و فروتنی

۴ ـ بعضی از صفات و خصوصیاتی که ما را از رفتار نادرست حفظ می کند احترام، ادب و تواضع است. سه مورد دیگر را نام ببرید:

الف) _____

ب) _____

ج) _____

۵ ـ ستون اوّل نمونه‌هایی از تفوّق نسبی و دوّمین ستون نمونه‌هایی از تفوّق حقیقی را نشان می‌دهد. هر نمونه تفوّق نسبی را به نمونه تفوّق حقیقی ربط دهید:

تفوّق نسبی :	تفوّق حقیقی :
ـ بقدر کافی درس بخوانم تا قبول شوم.	الف) همیشه از قوانین اطاعت کنم.
ـ بعد از پرداخت مخارج ماهیانه و کنار گذاشتن مبلغی برای تفریح، مبلغی نیز تبرّعات تقدیم کنم.	ب) سعی کنم در کلاس موضوعات را کاملاً درک کنم.
ـ تنها وقتی از انجام کار اشتباه دوری کنم که احتمال دستگیر شدن وجود داشته باشد.	ج) محبت و احترام وافر به جمیع انسانها داشته باشم.
ـ با نفوس از نژادها و طبقات دیگر با صبر و بردباری رفتار نمایم.	د) برای رفاه همنوعان فعّالانه بکوشم.
ـ کسی را اذیت نکنم.	ه) با کمال سخاوت و فداکاری تبرّع نمایم.

۶ ـ سؤالات زیر را در گروه خود مورد مشورت قرار دهید:

الف) چرا نباید به امتیاز و تفوّق نسبی قانع شویم ؟ _____

_____

ب) معیار تفوّق حقیقی چیست ؟ _____

ح) تعدادی از نفوس تصور می کنند که تنها از راه رقابت با دیگران می توان به تفوق دست یافت. حضرت بهاءالله در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: «**غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید**»(۶)

حال به‌نظر شما چگونه می توان به تفوق نائل شد که در آن رقابت نباشد؟ _____

_____

د) گفتیم که حصول تفوق حقیقی و تعالی مستلزم سعی و کوشش شخص برای پرورش کامل استعدادهای خویش است. آیا اندازه استعداد ما ثابت است و یا اینکه با رشد روحانی ما تغییر می کند؟ آیا فرد می تواند شخصیت خود را تغییر دهد؟ _____

_____

_____

قسمت پنجم :

قلب بشر برای محبت، خلق شده است. این در طبیعت قلب است که به چیزی پیوند داشته باشد. اگر قرار باشد به اشیاء دنیا متعلق نگردد و قادر شود که نور الهی را منعکس نماید، باید دلبسته خداوند شود. طرق متعددی برای اظهار محبت وجود دارد. ما خانواده، دوستان، جامعه و کشور خود را دوست داریم. امّا جمیع این محبتها محدودند. یگانه عشق نامحدود محبت الله است. محبتش شامل کلّ است. وقتی که قلب ما پاک باشد و محبت الله را منعکس سازد، ما محبت نامحدود و بی شائبه خود را بر جمیع نوع بشر نثار می‌نماییم. تا زمانی که محبت ما به دیگران از محبت نامحدود الهی روشن نگردد ممکن است خصائل نامطلوب حسادت، احساس مالکیت و غرض را به‌خود گیرد.

یکی از خصوصیات بسیار مهمّ عشق و محبت که همه ما باید درک کنیم این است که عشق و محبت همیشه همراه با ترس است. این بدان معنا نیست که ما از کسانی که دوستشان داریم می‌ترسیم. چیزی که ما از آن می‌ترسیم از دست دادن کسانی است که دوستشان داریم یا از دست دادن محبت و عشق آنهاست. بنا بر این همراه با محبت الله ما باید خشیةالله در قلوب خود داشته باشیم، ترس از اینکه اعمال یا اشتباهات ما مانع وصول محبت الله به ما گردد. نمی گوییم که اعمال ما مانع می‌شود که خداوند ما را دوست داشته باشد، زیرا محبت خداوند نامتناهی است و هیچ گاه بشریت را از آن محروم نمی کند. اما ممکن است اعمال ما مانعی شود که اجازه ندهد محبت خداوند به ما برسد.

پرورش صفات روحانی کاملاً بستگی به محبت الله و خشیةالله هر دو دارد. بسیاری از نصوص مبارکه درک ما را در باره این دو نیروی اساسی در حیات روحانی، روشن می‌سازند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«زیرا عشق الهی و محبّت روحانی انسان را طیّب و طاهر نماید و به ردای تقدیس و تنزیه مزیّن کند و چون انسان بکلّی به‌حق دل بندد و به جمال مطلق تعلّق یابد فیض ربّانی جلوه نماید. این محبّت، جسمانی نیست بلکه روحانی محض است. نفوسی که ضمیرشان به نور محبّت اللّه روشن، آنان مانند انوار ساطعند و بمثابه نجوم تقدیس در افق تنزیه لامع. عشق حقیقی صمیمی، محبّت اللّه است و آن مقدّس از اوهام و افکار ناس» (۷)

حضرت بهاءاللّه می‌فرمایند:

«الیوم هر نفسی اراده نصرت نماید باید بِما لَهُ ناظر نباشد بل بِما عِنداللّه. لَیسَ لَهُ اَن یَنظُرَ اِلیٰ ما یَنفَعُهُ بَل بِما تَرتَفِعُ بِهِ کَلِمَةُ اللّهِ المُطاعَةُ. قلب باید از شؤونات نفس و هویٰ مقدّس باشد چه که سلاح فتح و سبب اوّلیه نصر، تقوی اللّه بوده و هست. اوست درعی که هیکل امر را حفظ می‌کند و حزب اللّه را نصرت می‌نماید. لازال رایت تقوی مظفّر بوده و از اقویٰ جنود عالم محسوب بِها فَتَحَ اَلمُقَرَّبُونَ مُدُنَ اَلقُلُوبِ بِاِذنِ اَللّهِ رَبِّ اَلجُنُودِ ...» (۸)

۱ ـ جملات ذیل را کامل نمایید:

الف) عشق الهی و محبّت روحانی انسان را _____ و _____ نماید.

ب) چون انسان بکلّی به حق _____ و به جمال مطلق _____، _____ جلوه نماید.

ج) این محبّت _____ نیست بلکه _____ محض است.

د) نفوسی که ضمیرشان به نور محبّت اللّه _____ آنان مانند _____ ساطعند.

ه) نفوسی که ضمیرشان به نور محبّت اللّه روشن، بمثابهٔ _____ در افق تنزیه _____ (هستند).

و) عشق _____ _____ محبّت _____ است و آن مقدّس از _____ و _____ ناس.

۲ ـ سؤالات ذیل را جواب دهید:

الف) چه چیزی قلب انسان را طیّب و طاهر می‌نماید؟ _____

ب) درک شما از عبارت «فیض ربّانی جلوه نماید» چیست ؟ _____

ج) قلب چه حالات و شروطی را باید دارا باشد تا جاذب فیض ربّانی گردد؟ _____

_____

د) آیا محبت الله جسمانی است یا روحانی؟

هـ) وقتی روح و ضمیر ما به محبت الله روشن گردد چه می‌شویم؟

و) عشق حقیقی چیست؟

ز) چگونه نفسی که روحش با محبت الله روشن است بر دیگران تأثیر می گذارد؟

۳ ـ با استفاده از کلمات ذیل جملاتی در مورد انواع گوناگون عشق و محبت بنویسید. نمونه‌هایی برای کمک به شما داده شده است.

سرور : محبت الله موجب سرور قلب است.

حزنیت و آزادی : منشاء آزادی و حزنیت، محبت الله و تمسک بالله است.

طمع : محبت به اشیاء دنیوی ممکن است موجب طمع شود.

حسادت : اگر محبت و عشق ما به دوستانمان از محبت الله منشاء نگیرد، ممکن است منجر به حسادت شود.

نور :

غم :

ناامیدی :

حیات :

امل و شهوت :

میل و آرزو :

فیض :

تمسک :

تملک :

ترس :

رحم و بخشش :

شفقت :

تقدس :

شامل کل :

عدالت :

دانش :

شجاعت :

۴ ـ جملات ذیل را کامل کنید:

الف) _____ فتح تقوی الله بوده.

ب) _____ نصر تقوی الله بوده.

ج) اوست _____ که هیکل امرالله را حفظ می کند.

د) اوست _____ که حزب الله را نصرت می نماید.

ه) لازال _____ تقوی مظفر بوده.

و) واز اقوی _____ محسوب.

ز) بها _____ المقربون _____ القلوب باذن الله رب الجنود.

۵ ـ سؤالات ذیل را در گروه خود مورد مشورت و بحث قرار دهید :

الف) چگونه محبت خود را به خداوند نشان می دهیم؟ _____

_____

ب) چگونه ترس خود را از خداوند نشان می دهیم؟ _____

_____

ج) چرا محبت الله برای پرورش صفات روحانی انسان مهم است؟ _____

_____

د) چرا خشیة الله برای پرورش صفات روحانی انسان مهم است؟ _____

_____

ه) وقتی که ما در حضور چیزی بسیار عظیم تر از خود هستیم چه احساسی داریم؟ آیا احساس هیبت می کنیم؟ آیا وقتی در مورد قدرت و عظمت خداوند تفکر می کنیم احساس هیبت می نماییم؟ این احساس هیبت چه ارتباطی با خشیةالله دارد؟ _____

_____

_____

قسمت ششم :

می دانیم که همه با هم به سوی خداوند که هدف غایی عشق و اخلاص ماست، پیش می رویم. هر قدمی که در این سبیل برمی داریم بر عشق و محبت ما نسبت به خداوند می افزاید و با هر قدمی آینه

قلوب ما بیشتر صیقل می‌شود و صفات روحانی ما پرورش می‌یابد.

آنچه که این سبیل را منوّر می‌سازد احکام الهی است. تا وقتی که این احکام را اطاعت نکنیم در ظلمت و تاریکی قرار گرفته گمراه می‌شویم. در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله در مورد احکام الهی چنین بیان می‌فرمایند:

«اِنَّ اَوَّلَ ما کتبَ اللّهُ علی العِبادِ عِرفانُ مَشرِقِ وَحیِه وَ مَطلَعِ اَمرِهِ الَّذی کانَ مَقامَ نَفسِهِ فی عالَمِ الامرِ وَ الخَلقِ مَن فازَ بِه قَد فازَ بِکُلِّ الخَیرِ وَ الَّذی مُنِعَ اِنَّهُ مِن اَهلِ الضَّلالِ وَلو یَأتی بِکُلِّ الاعمالِ. اِذا فُزتُم بِهذَا المَقامِ الاسنیٰ وَ الاُفُقِ الاعلیٰ یَنبَغی لِکُلِّ نَفسٍ اَن یَتَّبِعَ ما اُمِرَ بِه مِن لَدی المَقصُودِ لِاَنَّهُما مَعاً لایُقبَلُ اَحَدُهُما دُونَ الاخَرِ هٰذا ما حَکَمَ بِه مَطلَعُ الاِلهامِ»(۹)

(مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: اوّلین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب گردانید شناسایی مشرق وحی و مطلع امر خود می‌باشد که در مقام نفس خداوند است در عالم امر و خلق. آنکه به عرفان او فائز شد به کلّ خیر رسیده است و آنکه منع شد از اهل ضلال می‌باشد گرچه به تمام اعمال خیریه عامل باشد. آنگاه که به این مقام اسنی و افق اعلی فائز شدید بر همگان است که آنچه را از جانب حضرت مقصود به آن امر شده‌اند تبعیت کنند زیرا این دو (عرفان حق و عمل به اوامر) با هم هستند و یکی بدون دیگری پذیرفته نمی‌شود و این است آنچه که مطلع الهام به آن حکم نموده است.)

«یا مَلَاءَ الارضِ اَعلَمُوا اَنَّ اَوامِرِی سُرُجُ عِنایَتی بَینَ عِبادی وَ مَفاتیحُ رَحمَتی لِبَرِیَّتی»(۱۰)

(مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: ای مردم روی زمین بدانید که اوامر من چراغهای عنایت و کلیدهای رحمت من در بین بندگانم می‌باشد.)

در یکی از الواح می‌فرمایند:

«اوامر الهیه بمنزله بحر است و ناس بمنزله حیتان لَوْ هُمْ یَعْرِفُون»(۱۱)

در هفت وادی می‌فرمایند:

«سالک باید در جمیع این اسفار بقدر شَعری از شریعت که فی الحقیقه سرّ طریقت و ثمرهٔ شجرهٔ حقیقت است انحراف نورزد و در همه مراتب به ذیل اطاعت اوامر مُتشبّث باشد و به حبل اعراض از مناهی متمسّک تا از کأس شریعت مرزوق شود و بر اسرار حقیقت واقف گردد.»(۱۲)

	صحیح	اشتباه
۱ ـ نصوص مبارکه فوق بطور ضمنی شامل مفاهیم ذیل است:		
الف) اوّلین وظیفه ما شناسایی مظهر امر الهی است.	□	□
ب) اطاعت از اوامر الهی مهمّتر از شناسایی مظهر امرالله است.	□	□

ک) ما باید احکام الهیه را جهت جذب رحمت او اطاعت کنیم. □ □

ل) خداوند تنها نفوسی را که از او اطاعت می کنند دوست دارد. □ □

م) نفوسی که از خداوند اطاعت می کنند قلوب خود را بسوی محبت اللّه می گشایند. □ □

ن) خداوند تنها نسبت به بندگان مطیعش بخشنده است. □ □

س) بشر نمی‌تواند خارج از اقیانوس احکام الهی زندگی نماید. □ □

۲ ـ جملات ذیل را کامل کنید:

«سالک باید در جمیع این اسفار بقدر _____ از _____ که فی الحقیقه سرّ طریقت و _____ شجرهٔ حقیقت است _____ نورزد و در همه مراتب به ذیل _____ _____ متشبّث باشد و به حبل اعراض از _____ متمسّک تا از کأس _____ _____ شود و بر اسرار _____ واقف گردد.»

۳ ـ کدام یک از این مطالب، حکم است ؟

الف) خدا یکی است.

ب) هر فرد بهایی باید روزانه مناجات بخواند.

ج) هر بهایی، مؤمن به حضرت بهاءاللّه است.

د) هر بهایی باید تبرّعات تقدیم نماید.

ه) خداوند به هر نفسی استعداد شناسایی مظهر امراللّه را داده است.

و) هر بهایی باید از بیت العدل اعظم اطاعت کند.
ز) زن و مرد مساوی هستند.
ح) بهائیان باید اطفال خود را تربیت نمایند.

۴ ـ بنده مطیع خداوند بودن یعنی چه ؟
الف) دائماً بیرسد حکمت دستورات الهی چه بوده است.
ب) مرتباً به تصمیمات مؤسسات بهایی اعتراض کند یا آنها را نادیده بگیرد.
ج) کورکورانه از کسانی که معتقد است بندگان مطیع الهی هستند تقلید کند.
د) با این قصد که حقیقت را بپذیرد و بر طبق آن زندگی کند تحری حقیقت نماید.
ه) در سبیل الهی بر طبق احکام مشی نماید.

۵ ـ چگونه باید احکام الهی را بیاموزیم ؟
الف) با پیروی نمودن از دیگران.
ب) با رفتن به جلسات.
ج) با تلاوت آیات هر صبح و شام.
د) با خواندن دعا و نماز.
ه) با تزیید معلومات امری.

۶ ـ احکام الهی را می توان این چنین توصیف کرد:
الف) سرّ طریقت در مسیر سفر سالک
ب) ثمره شجره حقیقت
ج) سراجهای عنایت الهی
د) مفاتیح رحمت الهی
ه) بحری که انسان در آن غوطه‌ور است.

۷ ـ در بارهٔ سؤالات ذیل در گروه خود مشورت کنید:
الف) هدف از احکام الهی چیست ؟
ب) چرا باید احکام الهی را اطاعت کنیم ؟
ج) آیا احکامی هستند که مهمتر از سایر احکام می‌باشند و ما باید توجه بیشتری به آنها بنماییم؟
د) کدام یک در درگاه الهی بیشتر مورد قبول است: بهایی که احکام حضرت بهاءالله را اجراء نمی کند

و یا شخصی که احکام دیانت خود را اطاعت نموده و با قبول حضرت بهاءالله مخالفت می‌نماید؟

قسمت هفتم:

ما نمی‌توانیم کور کورانه در مسیری قدم برداریم که ما را به محضر الهی هدایت نماید. شناسایی مظهر الهی چشمان ما را می گشاید و درمی‌یابیم که چه چیزی منجر به ترقّی و چه چیزی موجب تدنّی ما می‌شود. وقتی آثار الهی را که توسط مظاهر مقدّسه برای ما آورده شده مطالعه می کنیم از هدف خداوند برای بشر آگاه می‌شویم. در هر شئ نشانه‌ای از قدرت و حکمت پنهان او می‌یابیم. دانشی که توسط مظهر الهی به‌دست می آوریم و عشق و محبتی که نسبت به ایشان احساس می کنیم به ما اطمینان می‌دهد و قلب ما دیگر در شک و تردید نیست.

همان طور که خاضعانه در این مسیر مشی می کنیم، ایمان و ایقان ما افزایش می‌یابد و با افزایش ایمان، استعداد ما برای دریافت عنایات الهی بیشتر می‌شود و صفات روحانی ما پرورش می‌یابد. اما ایمان صرفاً عرفان نیست. اگر ما واقعاً به حقیقت تعالیم مظاهر مقدّسه یقین داریم باید بر طبق آن عمل نماییم. دانستن حقیقت، امّا مخالف آن عمل نمودن یا در عمل به آن تردید و درنگ داشتن نشان دهنده ضعف ایمان است. بنا بر این، ایمان، عرفان آگاهانه‌ای است که در عمل بیان می گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

> **«هر چند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول است ولی اوّل، عرفان و بعد عمل است. شخص کور هر چند صنعتی لطیف وبدیع ظاهر نماید ولی خود از دیدارش محروم. ملاحظه نمایید که چگونه اکثر حیوانات برای بشر کار می کنند، بار می کشند و مسافرت را هموار می سازند، ولی برای اینکه آنان نادانند هیچ پاداشی دریافت نمی‌دارند. ابر می‌بارد، گل می‌روید، دشت و چمن، باغها و درختان، سبز و شکوفا می شوند ولی آنان نتایج هیچ یک را درک نمی کنند. چراغ روشن می‌شود امّا هشیاری و دانش وآگاهی نسبت به خویش ندارد. هیچ کس از این مسأله راضی نمی‌شود. امّا نفسی که دارای اعمال ممتاز و رفتار خوب است بدون شک به هر سویی که نور را مشاهده کند پیش می‌رود. اینجاست که تفاوت مشخّص می گردد: ایمان یعنی اوّلاً آگاهی و هشیاری و ثانیاً عمل بر طبق اعمال نیکو.»** (۱۳)

۱ ـ جملات را کامل کنید:

الف) شخص کور هر چند صنعتی لطیف و بدیع ظاهر نماید ولی _____.

ب) اکثر حیوانات برای بشر کار می کنند، بار می کشند و مسافرت را هموار می‌سازند ولی _____

ج) ابر می‌بارد، گل می‌روید، دشت و چمن، باغها و درختان، سبز و شکوفا می‌شوند ولی _____

د) چراغ روشن می‌شود اما _____.

ه) یک انسان دارای اعمال ممتاز و رفتار خوب است، اما اول _____.

۲ ـ برای هر یک از کلمات ذیل جمله‌ای بنویسید که در آن لغت «ایمان» استفاده شود. نمونه ارائه شده به شما کمک می کند.

استوار : او در ایمان مثل کوه استوار است.

بی چون و چرا :

شور و سرزندگی :

محکم :

افزایش :

تازه بیدار شده :

حقیقی :

پایدار و مستقیم :

بدون شک :

اصیل و بی ریا :

تزلزل ناپذیر :

۳ ـ کدام یک از جملات صحیح و کدام اشتباه است ؟	صحیح	اشتباه
الف) مصدر ایمان، عرفان الهی و شناخت مظهر ظهور او است.	□	□
ب) ایمان به حضرت بهاءالله شامل عمل به اوامر و احکام ایشان است.	□	□
ج) کسی که به مظهر امرالله ایمان داشته باشد همیشه اوامر او را اطاعت می کند.	□	□
د) ایمان داشتن یعنی هرگز سؤال ننمودن.	□	□
ه) وقتی عرفان الهی در فرد ازدیاد می‌یابد، ایمان او نیز زیاد می‌شود.	□	□
و) وقتی فرد بر طبق تعالیم الهی عمل می کند، ایمان او افزایش می‌یابد.	□	□
ز) شک، مخالف یقین است.	□	□
ح) ایمان و ایقان یکی است.	□	□

	صحیح	اشتباه
ط) برای رسیدن به ایقان، ابتداً انسان باید از طریق شک وارد شود.	□	□
ی) داشتن ایمان کور کورانه نشانهٔ آن است که فرد به مرحله یقین رسیده است.	□	□
ک) داشتن ایمان تزلزل ناپذیر همان متعصب بودن است.	□	□
ل) ایمان چیزی نیست که فرد بتواند آن را از دست بدهد.	□	□

۴ ـ جملاتی بنویسید که به آن یقین دارید. دو نمونه ذکر می‌شود.

الف) من یقین دارم که نظم جهانی حضرت بهاءالله تأسیس می‌شود.

ب) من یقین دارم که علی رغم همه مخالفتها امرالله پیروز خواهد شد.

ج)

د)

ه)

و)

۵ ـ مطالب ذیل را در گروه خود مورد بحث قرار دهید:

الف) اگر شما به تعالیم حضرت بهاءالله اعتقاد دارید اما در شرایط سخت و تحت فشار بسیار زیاد به این نتیجه می‌رسید که به نفعتان نیست بر طبق اصل صداقت عمل کنید، شما در چه شک کرده‌اید؟

ب) انسان با شک و تردید خود چه می‌کند؟ چگونه فرد از شک به یقین می‌رسد؟ عرفان و عمل در اینجا چه نقشی دارند؟ نقش دعا و مناجات چیست؟ فضل الهی چگونه مدخلیت می‌یابد؟

ج) ایمان هدیه‌ای است که از طرف خداوند دریافت می‌کنیم.

قسمت هشتم:

ایمان سنگ زیربنایی است که ما بر روی آن حیات روحانی خود را بنا می‌کنیم. حقیقت ظهورات الهی را می‌دانیم و در عمل بر طبق آثار الهی شک و تردید نمی‌کنیم. از محبت خود به خداوند و مظاهر الهیه آگاهیم و در آن ثابت و مستقیم هستیم. یقین داریم که اراده الهیه انجام می‌پذیرد و اراده خود را به ارادهٔ او تسلیم می‌نماییم. با وجود این، شناخت ما در باره خلق روحانی و مادّی محدود است و هرگز نمی‌دانیم که از یک روز تا روز دیگر چه واقع می‌شود. بنا بر این با قلبی مملو از امید همواره منتظر ریزش باران رحمت الهی می‌باشیم. به رحمت الهی اطمینان داریم و به فضل او

امیدواریم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«ابداً امید را از خدا قطع منما. در هر حال امیدوار باش زیرا الطاف حق در هر حالت از انسان منقطع نگردد ... در هر صورت انسان در دریای الطاف مستغرق است لهذا در هیچ حالتی نومید مشو امیدوار باش» (۱۴)

«اگر قلب انسان به خدا تعلّق نیابد به چه چیز خوش گردد؟ اگر امید به خدا نداشته باشد به چه چیز این حیات دو روزهٔ دنیا دل بندد؟ و حال آنکه می‌داند محدود به چند روز است و منتهی می‌شود. پس باید امید انسان به خدا باشد زیرا فضل او بی منتهاست. الطاف او قدیم است مواهب او عظیم است خورشید او همیشه می‌درخشد ابر رحمت او همیشه می‌بارد نسیم عنایت او همیشه می‌وزد. آیا سزاوار است از چنین خدایی غافل باشیم و اسیر طبیعت شویم؟» (۱۵)

۱ ـ جملات ذیل را کامل کنید:

الف) در هر حال امیدوار باش زیرا _____ در هر حالت از انسان _____ نگردد.

ب) در هیچ حالتی نومید مشو _____ باش.

ج) در هیچ _____ _____ مشو امیدوار باش.

د) ابر _____ او همیشه می‌بارد.

۲ ـ کدام یک از جملات ذیل صحیح و کدام اشتباه است ؟	صحیح	اشتباه
الف) اعتماد به خداوند منبع امید است.	□	□
ب) منبع حقیقی امید، اعتماد به توانایی خود است.	□	□
ج) امید از اعتماد به فضل عمیم خداوند سرچشمه می‌گیرد.	□	□
د) ایمان به حقیقت تعالیم مظاهر الهیه سرچشمه و منبع امید است.	□	□
ه) عظیم ترین منبع امید، دارایی مادّی و ارتباط با نفوس مقتدر است.	□	□
و) فقط افراد ساده‌لوح امیدوار هستند و نفوس واقع بین حق دارند به همه چیز شک کنند.	□	□
ز) امید فقط از قلوب افراد نادان سرچشمه می‌گیرد.	□	□
ح) اگر ما راضی به اراده الهی باشیم احتیاج به امید نداریم.	□	□
ط) ما می‌توانیم به اراده الهی راضی باشیم و در عین حال با قلوب مملوّ از امید آرزوی دریافت سهم بیشتری از مواهب الهی داشته باشیم.	□	□

۳ ـ امیدواری به این مفهوم است که وقتی ما هدفی را برای پرورش بعضی صفات روحانی خویش تعیین می کنیم:

	صحیح	اشتباه
الف) ما یقین داریم که به اهداف خود می‌رسیم.	□	□
ب) ما احتیاج داریم مستمرا به خود یادآور شویم که ممکن است به هدف خود واصل نشویم.	□	□
ج) ما احتیاج به همت و سعی نداریم.	□	□
د) ما فقط احتیاج داریم که به استعداد خود مطمئن باشیم زیرا استعداد مهمترین عامل حصول توفیق است.	□	□
ه) ما باید برای رسیدن به هدف خود کوشش کنیم ولی به‌واسطه عنایات الهی است که به هدف خود می‌رسیم.	□	□

۴ ـ کدام‌یک از جملات ذیل را یک فرد امیدوار بیان می کند؟

	بله	خیر
الف) البته من معتقدم که انسانها شریف خلق می‌شوند امّا من آنقدر زنده نخواهم ماند تا روزی را ببینم که مردم شرافتمندانه عمل کنند.	□	□
ب) جامعه ما با مشکلات بزرگی روبرو است اما مطمئنم اگر قلوب خود را به روی فضل و مواهب الهی بگشاییم بزودی به وحدت می‌رسیم و مجدّداً رشد و تکامل خود را آغاز خواهیم کرد.	□	□
ج) تعداد ما آنقدر کم است که هر چقدر کوشش نماییم نمی‌توانیم در وضعیت عالم تغییری به‌وجود آوریم.	□	□
د) به خودم زحمت نمی‌دهم که نزد دکتر بروم زیرا در هر صورت بهتر نخواهم شد.	□	□
ه) من به درد هیچ کاری نمی‌خورم و تلاش برای اصلاح من بی معنی است.	□	□
و) محدودیتهای خود را می‌شناسم، اما همیشه نهایت سعی خود را به کار می‌برم.	□	□
ز) در طیّ سخت ترین اوقات زندگی خود ناظر به تأییدات الهی هستم و همواره آن را دریافت می‌نمایم.	□	□
ح) بعضی از اطفال در کلاس من رفتار بدی دارند، اما می‌دانم اگر با صبر و بردباری به آنان کمک کنم پیشرفت خواهند کرد.	□	□

این مناجات را حفظ نمایید :

«هو الحقُّ القیّوم»

الهی تو بینا و آگاهی که مَلجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و به‌غیر از سبیل

محبّتت راهی نپیموده و نپویم. در شبان تیره نومیدی دیده‌ام به صبح امید الطاف بی نهایتت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده به یاد جمال و کمالت خرّم و دمساز. هر قطره‌ای که به عواطف رحمانیّتت موفّق بحری است بیکران و هر ذرّه‌ای که به پرتو عنایتت مؤیّد آفتابی است درخشنده و تابان. پس ای پاک یزدان من این بنده پرشور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پر و بال را در آشیان رحمانی خود و در شاخسار روحانی خویش مسکن و ماوایی عطا فرما. ع ع» (۱۶)

قسمت نهم :

امید با آرزوی مشتاقانه همراه است. قلبی که مشتاق دریافت الطاف الهی نباشد مُرده است. روحی که با آرزوی رسیدن به محضر الهی مشتعل نباشد در صحرای نافرمانی سرگردان می‌شود. اشتیاق و آرزو از خصائص قلب بشری است، اما آرزوی ما باید صفات ملکوتی، سرور روحانی، قربیت الهی و خدمت خاضعانه به امرالله باشد. زیرا اگر امیال نفسانی، آرزو را به‌سوی دنیا و زخارفش کشاند قوه‌ای که موجب ترقّی روح می گردد از بین خواهد رفت.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«چشمه بخشش الهی در فوران است ولی ما باید تشنه آب حیات باشیم. اگر عطش نباشد آب حیات تسکین نمی‌بخشد، اگر روح گرسنه نباشد مائده آسمانی خاصیّتی نخواهد داشت. اگر دیده بصیرت روشن نگردد نور آفتاب مشاهده نشود و تا مشامها طاهر نگردد نفحات ریاض الهی استشمام نشود. تا قلوب مملوّ از شوق نباشد فضل الهی مشاهده نگردد ... اگر بحر حیاتبخش در جوش و خروش باشد اما ما تشنه نباشیم چه نفعی به ما می‌رسد؟ اگر شمع روشن باشد و ما بینا نباشیم چه سروری حاصل می‌گردد؟ اگر نغمات به ملکوت بلند شود و ما محروم از شنوایی باشیم آیا لذّتی حاصل می‌گردد؟» (۱۷) (ترجمه)

در نامه‌ای که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم گشته می‌خوانیم :

«نظر به ضعف خود منمائید، بلکه اعتماد کامل به خداوند داشته باشید. بگذارید قلوبتان با آرزوی خدمت به حق و اعلان ندایش مشتعل گردد، و سپس ملاحظه خواهید نمود که چگونه فصاحت و قدرت بیان شما سبب

۱ ـ جملات ذیل را کامل کنید :

الف) چشمه بخشش الهی در _____ است ولی ما باید _____ آب حیات باشیم.

ب) چشمه _____ در فوران است ولی ما باید تشنه _____ باشیم.

ج) اگر روح _____ نباشد مائده آسمانی خاصیّتی نخواهد داشت.

د) اگر روح گرسنه نباشد _____ خاصیّتی نخواهد داشت.

ه) وقتی قلوب مملوّ از _____ باشد فضل الهی مشاهده می‌گردد.

و) وقتی قلوب مملوّ از شوق باشد _____ الهی _____ می‌گردد.

ز) ما باید به _____ خود نظر نکنیم.

ح) قلوبمان باید با _____ خدمت به حق و اعلان ندایش _____ گردد.

ط) قلوبمان باید با آرزوی _____ و _____ مشتعل گردد.

ی) اگر ما _____ داشته باشیم و بگذاریم _____ فصاحت و قدرت بیانمان سبب تقلیب قلوب خواهد شد.

۲ ـ بر اساس بیان اوّل پنج جمله بنویسید که با (اگر) شروع شود:

- اگر _____
- اگر _____
- اگر _____
- اگر _____
- اگر _____

۳ ـ کدام یک از جملات ذیل صحیح و کدام اشتباه است ؟

	صحیح	اشتباه
الف) هر آرزویی در خور تحسین است.	□	□
ب) فقط آرزوی وصول به کمالات الهیه قابل تحسین است.	□	□
ج) اگر ما آرزوی وصول به کمالات الهیه نداشته باشیم، به آن نائل نخواهیم شد.	□	□
د) کافی است که فقط به‌منظور انجام وظیفه تبلیغ کنیم.	□	□
ه) در هنگام تبلیغ امرالله قلوبمان باید مملوّ از آرزوی مشتاقانه برای تبلیغ باشد.	□	□
و) اگر می‌خواهیم به هر هدفی برسیم باید عمیقاً و قلباً آن را بخواهیم.	□	□

	صحیح	اشتباه
ز) « آرزوی مشتاقانه » لازمه دریافت عنایات الهی است.	□	□
ح) آرزوی اشیاء مادّی، اگر فرع آرزوی مواهب روح القدس باشد، قابل قبول است.	□	□
ط) اگر هیچ آرزویی نداشتیم، خیلی خوشحالتر بودیم.	□	□
ی) ما باید همیشه مراقب باشیم که آرزوهای دنیوی بر زندگیمان حاکم نشود.	□	□
ک) نهایت آرزو ورود به محضر الهی است.	□	□

۴ ـ کدام یک از این آرزوها دنیوی و کدام ملکوتی است؟ اگر دنیوی است آیا قابل قبول است یا خیر؟

- داشتن یک شغل محترمانه
- خوشحال بودن
- به تعالی رسیدن
- شاهد تأسیس صلح بر روی زمین بودن
- داشتن اطفال زیاد
- تبلیغ امرالله نمودن
- خانواده خوشحال داشتن
- رسیدن به مقام یقین
- خدمت به جامعه بهایی
- مشهور شدن به‌علّت خدمت به جامعه بهایی
- بهایی خوبی بودن
- معروف بودن به‌عنوان یک بهایی خوب
- مهربانتر بودن
- کوشش برای شادی دیگران
- خدمت به احبّای الهی
- انتخاب شدن برای عضویت محفل
- شاهد پیروزی و عظمت امر بودن
- داشتن اعتبار شخصی در جامعه امر
- ایمان داشتن

۵ ـ دو مطلب ذیل را در گروه خود مورد بحث قرار دهید.
الف) تعمّق در بارهٔ زندگی پس از مرگ به ما کمک می کند که عطش روحانی به‌دست آوریم.
ب) آرزوی غایی این است که همه چیز را در سبیل الهی فدا کنیم و به محضر او وارد گردیم.

قسمت دهم :

برای نفوسی که در سبیل کمال گام برمی‌دارند عرفان، ایمان، امید و آرزوی مشتاقانه ضروری هستند، اما کافی نیستند. برای تحقّق هر چیزی، ما باید اراده انجام آن را داشته باشیم و بعد باید مستمراً تلاش نماییم.
حضرت بهاءالله می‌فرمایند :

«قُدِّرَ لِكُلِّ نَفسٍ مَقاديرُ الامرِ عَلىٰ ما رُقِمَ في اَلواحِ عِزٍّ مَحفُوظٍ. وَلٰكِنّ يَظهَرُ كُلُّ ذٰلِكَ بِاِراداتِ اَنفُسِكُم كَما اَنتُم في اَعمالِكُم تَشهَدونَ» (۱۹)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است : برای هر نفس از مقادیر امر به‌اندازه‌ای که در الواح محفوظ مرقوم شده مقدّر گردیده است امّا همه آنها به اراده شما ظاهر می‌شود همان گونه که در اعمال خود شاهد هستید.)
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«... به جان بکوشید و به تن میاسائید و به دل تضرّع و زاری کنید و عون و عنایت الهی جویید تا این جهان را جنّت ابهی کنید و این کرهٔ ارض را میدان ملکوت اعلی، اگر همّتی بنمایید یقین است که این انوار بتابد و این ابر رحمت ببارد و این نسیم جانپرور بوزد و رائحه این مشک اَذفَر منتشر گردد...» (۲۰)

۱ ـ کدام یک از مطالب ذیل از نصّ اوّل استنباط می‌شود؟
الف) از آنجایی که خداوند استعدادهای ما را مقدّر فرموده است احتیاجی به سعی جهت پرورش آنها نداریم.
ب) از آنجایی که خداوند استعدادهای ما را مقدّر فرموده است آنها بدون مجاهده ما پرورش خواهند یافت.
ج) خداوند به هر یک از ما استعدادهای معیّنی عنایت فرموده است. امّا این استعدادها فقط به اراده خود ما پرورش خواهند یافت.
د) اگر کوشش کنیم هر یک از ما می‌توانیم تمام قدرتهای روح بشری را به عالیترین

درجهٔ کمال برسانیم.

هـ) اگر کوشش کنیم هر یک از ما می‌توانیم استعدادهای نهفتهٔ خود را به‌نهایت درجه تکامل برسانیم.

و) با وجود اینکه به همهٔ ما استعدادهایی عنایت شده است، آنها بدون تلاش ما پرورش نخواهند یافت.

۲ ـ جملات ذیل را کامل نمایید:

الف) _____ لِکُلِّ نَفْس مَقادیرُ الاَمْر وَلکِنْ یَظْهَرُ کُلُّ ذلِکَ بِ _____ اَنْفُسِکُمْ.

ب) قُدِرَ لِکُلِّ نَفْس مَقادیرُ الاَمْر وَلکِنْ _____ کُلُّ ذلِکَ بِاِرادَاتِ اَنْفُسِکُمْ.

ج) به جان _____ و به تن _____ و به دل _____ کنید و _____ و _____ الهی جویید تا این جهان را _____ کنید و کره ارض را _____

د) اگر همتی بنمایید یقین است که _____.

و) اگر همتی بنمایید یقین است که _____.

ز) اگر همتی بنمایید یقین است که _____.

ح) اگر همتی بنمایید یقین است که _____.

۳ ـ به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) اگر بدانید که دارای استعداد خدمت به امر هستید، آیا می‌توانید فقط به‌صرف دانستن این موضوع استعداد خود را پرورش دهید؟ به چه چیز دیگری احتیاج دارید؟

ب) اگر بدانید که دارای استعداد خدمت به امر هستید، و مشتاقانه آرزومند این کار باشید آیا در پرورش استعداد خود موفق خواهید بود؟ به چه چیز دیگری احتیاج دارید؟

ج) اگر بدانید که دارای استعداد خدمت به امر هستید و مشتاقانه آرزومند این کار باشید و اراده نمایید خدمت کنید آیا در پرورش استعداد خود موفق خواهید بود؟ به چه چیز دیگری احتیاج دارید؟

د) اگر بدانید که دارای استعداد خدمت به امر هستید و مشتاقانه آرزومند این کار باشید و اراده نمایید خدمت کنید و مستمراً در این راه بکوشید آیا در پرورش استعداد خود موفق خواهید بود؟ به چه چیز

دیگری احتیاج دارید؟

---

۴ ـ به هر یک از سؤالات زیر پاسخ دهید و دلیل پاسخ خود را نیز توضیح دهید:

الف) آیا دانستن این حقیقت که خداوند استعداد ما را برای کسب کمالات ملکوتی می‌داند بدین معنی است که اکتساب آن در قدرت ما نیست و تنها در قدرت اوست؟

ب) آیا ما برای پرورش دادن یا ندادن استعدادهای روحانی خود ارادهٔ آزاد داریم؟

ج) آیا این حقیقت که ما ارادهٔ آزاد داریم به این معنی است که در مورد انتخابهایی که در زندگی می کنیم نزد حق مسؤولیم ؟

د) فرض کنید دانش آموزی بخاطر عدم مطالعه در امتحان مردود شود آیا می‌تواند بگوید که تقدیر چنین بود؟

هـ) فرض کنید دانش آموزی در مطالعات خود بسیار هدفمند و مصمّم است و نمرات عالی می گیرد. آیا می‌توان موفقیت او را از خوش شانسی دانست ؟

و) تلاش برای رسیدن به هدف مهم است یا خود رسیدن به هدف ؟

ز) اگر شما در راه رسیدن به یک هدف با مقاومت مواجه شوید آیا بدین معنی است که قسمت نبوده و باید تسلیم شوید؟ اگر سعی خود را ادامه دهید اما موفقیت حاصل نشود آیا بدین معنی است که اکنون باید تسلیم شوید؟ چگونه پی می‌برید که چه موقع باید سعی خود را در انجام آن امر متوقّف سازید؟

ح) آیا این حقیقت که ما باید برای پرورش صفات روحانی خود بکوشیم بدین معنی است که می‌توانیم بدون استدعای تأییدات الهی به اهداف خود برسیم؟

ط) چرا دعا و مناجات برای پرورش صفات روحانی ما تا این اندازه اساسی است ؟

---

۵ ـ مطالب ذیل را با درنظر گرفتن مفهوم اراده و تلاش مورد بحث قرار دهید:

● کشتی بر روی دریاست. مقصدش معین است. باد می‌وزد. ناخدای کشتی باید از بادبان برای بهره‌برداری از باد استفاده کند و سکان را برای هدایت کشتی به‌کار گیرد، در غیر این صورت کشتی از مسیر خود منحرف شده و هرگز به مقصد نمی‌رسد. باد زمانی آرام و زمانی شدید است. ناخدای ماهر، قادر است کشتی را حتی در طوفانهای شدید هدایت کند. اما ممکن است طوفانی چنان شدید باشد که ناخدا با وجود تمام سعی و کوشش خود، نتواند کشتی را نگه‌دارد و آن را در دریا از دست بدهد.

قسمت یازدهم :

کمالات ملکوتی بدون فدا به‌دست نمی‌آید. سرّ فدا این است که از آنچه متعلّق به ماست صرفنظر نماییم تا چیزی را که متعلّق به خداوند است به‌دست آوریم. حضرت عبدالبهاء سرّ فدا را با مثال آهنی که به آتش افکنده می‌شود برای ما توضیح می‌فرمایند. آهن خاکستری، سرد و سخت است. باید این خصوصیات را رها کند تا صفات آتش را کسب کند و سرخ و داغ و سیّال شود. فدا جدا شدن از چیزی است که ما به آن وابسته‌ایم و بنا بر این دردآور است. اما این درد برای یک قلب آگاه شیرین است زیرا حامل سرور حقیقی می‌باشد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند :

«... به من نگاه کنید، به‌دنبال من بیایید، مثل من باشید. به فکر خود یا زندگی خود نباشید. آیا می‌خورید؟ آیا می‌خوابید؟ آیا راحتید؟ آیا سلامتید یا بیمار؟ آیا با دوستانید یا دشمنان؟ آیا تحسین می‌شوید یا مورد سرزنش قرار می‌گیرید؟ به تمام این امور ابداً اعتنایی نباید نمود. به من نگاه کنید مثل من باشید. از خود و عالم، فانی شوید تا دوباره تولّد یافته در ملکوت وارد گردید. شمع را ملاحظه کنید، چگونه نور می‌بخشد؟ قطره‌قطره حیات خود را

می‌بخشد تا شعله نور برافروزد»[۲۱] (ترجمه)

«تقرّب الهی لازمه‌اش فدا نمودن نفس است، منقطع بودن و جمیع امور را به حق واگذار نمودن، تقرّب یعنی مانند شدن»[۲۲] (ترجمه)

۱ ـ جملات ذیل را کامل نمایید.

* اگر بخواهیم به حضرت عبدالبهاء تأسّی کنیم باید به _____ خود و یا _____ خود نباشیم. آیا _____ ؟ آیا _____ ؟ آیا _____ ؟ آیا _____ یا _____ ؟ آیا با _____ یا _____ ؟ آیا _____ می‌شویم یا مورد _____ قرار می‌گیریم؟ به هیچ یک از این امور نباید توجه داشته باشیم. باید از _____ و _____ _____ شویم تا دوباره _____ یافته در _____ وارد گردیم.

۲ ـ سؤالات زیر را پاسخ دهید :

الف) زمانی که شمع روشن می‌شود چه اتفاقی برای آن رخ می‌دهد؟ _____

_____

ب) آیا ممکن است که شمع بدون آنکه بسوزد نور دهد؟ _____

_____

ج) شمعی که هرگز روشن نشود چه ارزشی دارد؟ _____

د) آیا استعدادهای مکنون در یک دانه بدون تغییر شکل دانه ظاهر خواهد شد؟ _____

_____

ه) یک دانه برای تبدیل شدن به یک درخت چه چیزی را فدا می‌کند؟ _____

_____

و) برای پرورش صفات روحانی چه چیزهایی را باید رها کنیم؟ بعضی از آنها را نام ببرید. _____

_____

_____

ز) آیا می‌توانیم بدون فداکاری به خداوند نزدیک شویم ؟ _____

ح) آیا بدون فداکاری می‌توانیم صفات روحانی خویش را تکامل بخشیم ؟ _____

_____

ط) شخصی که صفات روحانی خود را تکامل نبخشد چه ارزشی دارد؟ _____

_____

۳ ـ هدف از فداکاری چیست ؟

الف) رسیدن به حیات ابدی

ب) قربیت الهی

ج) خلاص شدن از ثروت مادّی

د) خلاص شدن از هواهای نفسانی

ه) امتحان کردن خود

و) پرورش صفات روحانی

ز) رنج کشیدن

ح) تأسّی به حضرت عبدالبهاء

ط) تاباندن نور هدایت به قلوب انسانها

۴ ـ مقام فدا حقیقتاً بسیار عظیم است. ما باید مطمئن شویم که مبادا هر کار کوچکی که انجام می‌دهیم آن را ایثار و فداکاری بدانیم و بدین وسیله از ارزش مقام فدا بکاهیم. اجازه دهید در باره جملاتی که کلمه «فدا» در آن بطور نادرست به کار رفته به‌تفکّر پردازیم. به‌عنوان مثال: «من دیدن برنامه تلویزیونی مورد علاقه‌ام را فدای رفتن به ضیافت نوزده‌روزه کردم.» آیا استفاده از کلمهٔ فدا در اینجا صحیح است؟ درست است که از چیزی دست کشیده شده است امّا آیا با چنین چیزی را فدا نامیدن مقام فدا را خوار و حقیر نکرده‌ایم؟ اجازه بدهید مثال دیگری بزنیم: «من تعطیلات آخر هفتهٔ خود را فدای رفتن به یک سفر تبلیغی کوتاه کردم.» این جمله به چه مفهومی اشاره دارد؟ آیا نشان می‌دهد که ما حقیقتاً تبلیغ امر را دوست داریم؟ ما در اینجا از چه چیزی دست کشیده‌ایم؟ چه درد و رنجی تحمّل کرده‌ایم؟

چند جمله بنویسید که در آنها کلمه فدا بطور صحیح استفاده نشده باشد :

۱) _____

۲) _____

۳) _____

۴) _____

۵) _____

۶) _____

۷) _____

۸) _____

۹) _____

۱۰) _____

۵ ـ جملات ذیل را در گروه خود مورد بحث قرار دهید:

غایت ایثار و فداکاری شهادت است. از اکثر ما خواسته نمی‌شود که شهید شویم امّا از ما خواسته

می‌شود حیاتی توأم با خدمت داشته باشیم. ایثار و فداکاری علامت زندگی همراه با خدمت است.

۶ ـ در باره رابطه بین فداکاری و درد و رنج و سرور مشورت نمایید.

۷ ـ بیان ذیل را از بَر نمایید:

«... بعلاوه از شما می‌خواهم ... جمیع افکار و اقوال و اعمالتان را وقف شناساندن محبّت الهی در قلوب نفوس نمایید.» (۲۳) (ترجمه)

قسمت دوازدهم:

در این دوره مسیر رشد روحانی فرد را مورد بررسی قرار دادیم. حالات قلبی را که منعکس کننده صفات الهی می‌باشد، بررسی نمودیم. در مورد محبةالله و خشیةالله و ضرورت اطاعت مطلق از اوامر الهی تعمّق نمودیم. ما نیروهای ایمان، امید و آرزوی مشتاقانه را مدّنظر قرار دادیم و مشاهده نمودیم که چگونه ترقّی روحانی مستلزم اراده، عزم، سعی و فداکاری است. آنچه که باید بیاد داشته باشیم این است که صرفنظر از بحرانها و سختیها با حالت سرور در مسیر رشد روحانی پیش رویم. سرور از صفات روح بشری است، نه احساسی که بر اثر تأثیرات خارجی حاصل شود. طبیعتاً اوقاتی وجود دارد که ما غمگین هستیم، و اوقاتی نیز خوشحال هستیم. اما حالت اساسی قلب ما سرور است، سرور شناختن خداوند، سرور شناختن مظهر ظهور الهی، سرور غوطه‌ور بودن در بحر رحمت الهی.

حضرت عبدالبهاء جوهر سرور بودند. در طی دوران حیات خود باید مرتّباً بیانات حضرت عبدالبهاء را بخوانید، آنها را حفظ کنید و در بارهٔ معانی آنها تفکّر کنید و حیات ایشان را بخاطر آورید. مطالعه بیانات حضرت عبدالبهاء باید بقدری عمیق باشد که جزء جدانشدنی تفکّر شما گردد. در همه لحظات، چه خوشحال و چه غمگین، در سختی یا راحتی، در کار یا استراحت، باید بتوانید کلمات آن حضرت را بخاطر آورید، به ایشان فکر کنید و مملوّ از سرور شوید. برای شروع، می‌توانید بیانات مبارکه ذیل از حضرت عبدالبهاء را حفظ نمایید.

«امّا شما باید در خدمت به عالم انسانی جانفشانی کنید و به جانفشانی شادمانی و کامرانی نمایید» (۲۴)

«اگر بدانی که در ظلّ حضرت بهاءالله چه مقامی از برای نفوس منقطعه و منجذبه و مبلّغه، معیّن و مقرّر شده است البته نهایت فرح و سرور حاصل نمایید و از شدّت بشارت و وجد پرواز می‌نمایید که در چنین محلّی سیر

می‌نمایید و به چنین ملکوتی توجّه دارید.»(۲۵)

«تَمَسَّکُوا بِذَیلِ رِداءِ الکِبریاءِ وَ اَبذَلُوا جُهدَکُم فی تَرویجِ میثاقِ اللّهِ وَ الاِشتِعالِ بِنارِ مَحَبَّةِ اللّهِ حَتّیٰ یَهتَزَّ قُلوبُکُم مِن نَفَحاتِ الخُضُوعِ الَّتی تَنتَشِرُ مِن قَلبِ عَبدِالبَهاء»(۲۶)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است: به ذیل رداء کبریاء تمسک کنید و نهایت سعی خود را در ترویج میثاق الهی و اشتعال به نار محبت الله به کار گیرید تا قلوب شما از نفحات خضوعی که از قلب عبدالبهاء منتشر می گردد به‌اهتزاز آید.)

«فکر خویش را به کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم. نه اظهار تألّم نماییم نه بهتان تظلّم. بکلّی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت و فناء در جمال ابهی پرجوش و خروش شویم.»(۲۷)

«شما ملائکید. اگر اقدامتان ثابت، روحتان مستبشر، نیّتتان پاک، چشمانتان تسلی دهنده، گوشتان شنوا، صدرتان مملوّ از فرح، و روحتان مستبشر باشد و به خدمتِ عهد و میثاق قیام نمایید، در مقابل نفاق مقاومت کنید و منجذب به نور حقیقت باشید.»(۲۸) (ترجمه)

«همیشه به ذکر و فکر شما مشغولم و به ربّ الملکوت مناجات می‌نمایم و گریه و زاری می‌نمایم تا جمیع این مواهب را مبذول فرماید و قلوب را مشروح فرماید و روح را وجد و طرب دهد و جذب و وله بخشد ...»(۲۹)

«در این جهان فانی مدار شادمانی بلای سبیل ربّانی و محن و آلام جسمانی بود والاّ حیات بی نتیجه ماند و ممات مرجّح گردد. شجر وجود بی ثمر شود و کِشت زندگانی بی خوشه و خرمن گردد لهذا امیدوارم که دوباره اسبابی فراهم آید که جام بلا سرشار گردد و دلبر خونریز عشق در نهایت جمال شاهد انجمن شود تا این قلب فرحی یابد و این روح فتوحی جوید.»(۳۰)

«... پس شمس حقیقت طلوع نمود و انوار ملکوت بر شرق و غرب بتافت. آنان که بینا بودند بشارت کبری یافتند و ندای یا طوبی یا طوبی بلند نمودند و مشاهده حقایق اشیاء کردند و به اسرار ملکوت پی بردند و از اوهام و شبهات رستند نور حقیقت مشاهده کردند و از جام محبّت الله سرمست گشتند که بکلّی خود و جهان را فراموش نمودند رقص کنان در نهایت فرح و طرب به مشهد فدا شتافتند و در قربانگاه عشق جان و سر بباختند»(۳۱)

مراجع

۱ ـ خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، سفر امریکا، ص ۲۲

۲ ـ مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۸

۳ ـ رساله مدنیه، ص ۳۰

۴ ـ منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاءالله، ص ۲۰۸

5. From a letter dated 30 October 1924 written by Shoghi Effendi to the Local Spiritual Assembly of Tihran, 'Published in Living the Life' a compilation issued to all National Spiritual Assemblies by the Universal House of Justice (London: Baha'i Publishing Trust, 1984), pp. 8-9

۶ ـ کلمات مبارکهٔ مکنونه فارسی، ص ۲۶، شماره ۵

۷ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۷

۸ ـ منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاءالله، ص ۱۷۸

۹ ـ کتاب مستطاب اقدس، ص ۲

۱۰ ـ کتاب مستطاب اقدس، ص ۳

۱۱ ـ

۱۲ ـ آثار قلم اعلی، جلد ۳، ص ۱۳۳

13. Tablets of 'Abdu'l-Baha Abbas, (New York: Baha'i Publishing Committee, 1930), vol. 3, p. 549

۱۴ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰۰

۱۵ ـ خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۱۴۳

۱۶ ـ مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء، چاپ لانگنهاین آلمان، ۱۴۸ بدیع، ص ۲۷

17. The Promulgation of Universal Peace, pp. 195-96

18. From a letter dated 31 March 1932 written on behalf of Shoghi Effendi to an individual believer, published in The Power of Divine Assistance, comp. the Research Department of the Universal House of Justice (Toronto: National Spiritual Assembly of Canada, 1982), p. 48

۱۹ ـ منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاءالله، ص ۱۰۱

۲۰ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۳۷

21. 'Abdu'l-Baha, Baha'i Scriptures: Selections from the Utterances of Baha'u'llah

and 'Abdu'l-Baha (New York: Baha'i Publishing Committee, 1928), no. 969, p. 503

۲۲ ـ مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۹۱

۲۳ ـ خطابات مبارکه، جلد ۲، ص ۸۳

۲۴ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۷۰

۲۵ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۹۷

۲۶ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۲

۲۷ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۲۹

28. Tablets of 'Abdu'l-Baha Abbas (New York: Baha'i Publishing Committee, 1930), vol. 1, p. 145

۲۹ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۳۵

۳۰ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۲۰

۳۱ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۳۱

راهنما شدن برای کتب ۱ تا ۶ روحی

هدف :

بررسی برخی مفاهیم و فراگیری بعضی نگرشها و مهارتهای مؤثر
در قابلیت کمك به گروهی از دوستان برای مطالعهٔ کتب ۱ تا ۶

تمرین :

تشکیل یك گروه مطالعه و همراهی با آن در مطالعهٔ حداقل یك
کتاب

قسمت اوّل:

هدف از این فصل این است که به کوششهایی که شما در راه توسعه منابع انسانی در جامعه خود دارید کمک شود. موضوع خاص مورد بحث، نقش شما به‌عنوان راهنمای کتابهای ۱ الی ۶ روحی خواهد بود. هر شخصی که با مؤسسه روحی ارتباط دارد می‌تواند حداقل به دو طریق در برنامه‌های آن شرکت نماید. اوّل به‌عنوان یک همراه، در تعداد رو به افزایش دوره‌هایی که بتدریج تشکیل می‌شوند و دوّم به‌عنوان راهنمای یکی از دوره‌هایی که خود قبلاً آن را به‌اتمام رسانده است. این خدمت دوّم معمولاً در یک گروه مطالعه‌مشتمل بر چند تن از دوستان علاقه‌مند، و بعضی وقتها در یک محل مرکزی با یک گروه خیلی بزرگتر انجام می‌شود. برای اینکه شخصی راهنمای کارآمدی شود لازم است که بعد از تعلیمات مقدّماتی، در جلسات مشورتی متناوب که به‌وسیلهٔ مؤسسه، به‌منظور تجزیه و تحلیل تجارب مختلفه و پیشبرد مهارتها و تواناییها تشکیل می‌شود شرکت جوید.

وقتی در هر یک از این دو نوع فعّالیت شرکت می‌کنیم باید بخاطر بسپاریم که مؤسسه، کلماتی مثل هماهنگ کننده، مربّی و راهنما را به‌عنوان القاب استفاده نمی‌نماید، بلکه اینها برای ما کلماتی هستند که به کارکردهای ما در یک زمان معیّن اشاره می‌کنند و نه به موقعیّت ما در جامعه. بنابراین بی معنی است که شخصی خود را راهنما و یا مربّی روحی معرّفی کند. البته این به آن معنا نیست که خدمت به‌عنوان یک راهنما، یعنی کمک کردن به گروهی از دوستان در مطالعه یک کتاب بعد از دیگری، یک کار جزیی و پیش پا افتاده است. بدون شک همگی می‌توانیم کوشش کنیم که راهنمای خوبی شویم و از آن پس نیز پیوسته بکوشیم که بهتر و عالی‌تر شویم. در این راه صفات، نگرشها، مهارتها و توانائیهایی وجود دارد که ما باید آنها را در خود توسعه دهیم. مفاهیم اساسی را باید درک نمائیم و زمینه‌های مختلفی از دانش را بررسی کنیم تا قابلیّت هدایت یک گروه مطالعه را بطور مؤثّر به‌دست آوریم.

البته کاملاً آگاهیم که این صفات روحانی ماست که زیربنای قابلیّتهای ما را تشکیل می‌دهد و در تحلیل نهایی، درجهٔ موفقیّت ما را معیّن می‌کند. به همین دلیل بخش اوّل این کتاب به ماهیّت مسیر روحانی که همه ما طی می‌کنیم اختصاص داده شده بود. در بخش دوّم بیشتر بر روی مفاهیم، نگرشها و تواناییهایی که در به‌وجود آوردن یک راهنمای کارآمد مؤثّرند، تمرکز می‌کنیم.

قسمت دوّم:

بگذارید تا بحث را با بررسی مفهوم انگیزش شروع نماییم. همراهانِ گروه مطالعهٔ شما بدون انگیزه چیزی یاد نمی‌گیرند و تعدادشان تقلیل می‌یابد. سؤالی که اغلب از خود خواهید پرسید این

است که چگونه می‌توانید اشتیاق گروه را همواره در سطح بالایی حفظ نمایید. این مسأله‌ای است که هم در زمانی که دوستان خود را به شرکت در دوره‌های مؤسسه دعوت می‌کنید با آن مواجه هستید و هم بعد از آن، در هر دفعه که گروه دور هم جمع می‌شوند. چرا باید دوستان شما تصمیم بگیرند دوره‌های مؤسسه روحی را مطالعه کنند؟

در قدم اوّل برای بررسی این سؤال می‌توانیم عواملی را که به مردم انگیزه می‌دهند به دو دسته تقسیم کنیم: عوامل موقتی و عوامل پایدار. دستهٔ اوّل شامل عواملی است که مردم را فوراً به‌هیجان می‌آورند و به عمل تحریک می‌کنند و معمولاً بعد از مدّت کوتاهی اثر آنها از بین می‌رود. دسته دوّم شامل عواملی است که انگیزشی با ریشه‌های عمیق در قلب فرد ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال در جملات ذیل که می‌توان برای دعوت دوستان استفاده نمود تعمّق نمایید:

«می‌خواهم شما را به یک گروه مطالعه که اخیراً در جامعهٔ خود تشکیل داده‌ایم دعوت کنم. در حال حاضر ۱۲ نفر در این گروه شرکت می‌کنند که مطمئنم از همهٔ آنها خوشتان خواهد آمد. ما در این گروه اوقات خوشی را می‌گذرانیم. هفته‌ای دو بار هر بار حدود دو ساعت مطالعه می‌کنیم، امّا به فعّالیتهای دیگری هم می‌پردازیم. برای مثال، قرار است این شنبه یک پیک نیک داشته باشیم که اگر شما هم بتوانید شرکت کنید خوشحال می‌شویم. در ضمن بعضی هایمان در این فکریم که یک تیم فوتبال تشکیل دهیم.»

فکر می‌کنید که مثال بالا از کدام دسته است؟ البته در دعوت فوق اشکالی نیست و فعّالیتهای فوق برنامهٔ مذکور هم برای گروههای مطالعه مناسبند مخصوصاً اگر از جوانان تشکیل شده باشند، اینکه این گونه فعّالیتها می‌تواند شخصی را به شرکت در گروهی ترغیب کند کاملاً معقول است. امّا در اینجا منظور این است که این نوع انگیزش معمولاً موقّتی است. برای مدّت کوتاهی مؤثّر است، امّا بالاخره اثر خود را از دست می‌دهد. اگر فقط به این نوع عوامل متّکی باشید خود را در موقعیت مشکلی قرار می‌دهید، زیرا پیوسته باید درصدد این باشید که فعّالیتهای تفریحی جالبتری ارائه دهید تا اینکه بالاخره ابتکاراتتان تمام می‌شود. اینکه یادگیری باید لذّتبخش باشد بدان معنی نیست که تعلیم و تربیت بمثابهٔ تفریح است.

برای تحقّق بخشیدن به هدف یک گروه مطالعه، که پرورش روحانی و عقلانی همراهان ـ تقویت قوای روحانی و اخلاقی آنان ـ می‌باشد، باید در جستجوی منابعی برای انگیزش باشید که پایدارترند. شما تاکنون با بسیاری از این منابع آشنا شده‌اید و اگر به دلایلی که خود برای شرکت در جریان مؤسسه داشتید بیندیشید براحتی می‌توانید آنها را بخاطر بیاورید. چه چیز باعث شد که دوره‌های مختلف را مطالعه کنید و چه چیز در حال حاضر این آرزو را در شما به‌وجود آورده است که قابلیّت خود را برای خدمت به‌عنوان یک راهنما افزایش دهید؟

قسمت سوّم:

شنیده‌اید که می‌گویند اشتیاق مسری است. بنا بر این شور و حرارتی که شما در انجام وظایف خود نشان می‌دهید به انگیزش دوستانتان در گروه مطالعه کمک می‌کند. این اشتیاق نباید فقط به‌عنوان یک هیجان، یک احساس زودگذر و سطحی، تعبیر شود بلکه ابراز طبیعی مسرّت درونی است، مسرّتی که از خصوصیات روح فرد است و نه نتیجهٔ شرایط گذرا. در بخشهای متعدّدی که با دوستان خود مطالعه خواهید کرد غالباً به این مسرّت اشاره شده است، برای مثال در بخش اوّل کتاب دو که موضوع آن «**سرور تبلیغ**» است. قسمت دوازدهم «**طریق روحانی**» هم مربوط به سرور است. آن قسمت را دوباره بخوانید. چگونه آن اظهارات با آرزوی شما برای خدمت به‌عنوان یک راهنما مطابقت می‌کنند؟ با گروهی که امروز این بخش را در آن می‌خوانید در این مورد بحث کنید که چگونه تفکّر در حیات حضرت عبدالبهاء، خواندن و از حفظ کردن کلمات ایشان و بخاطر آوردن عشق بی‌پایانشان می‌تواند سرچشمهٔ سرور همیشگی شما باشد.

واضح است که آن مسرّتی که شور و حرارت شما برای خدمت به‌عنوان یک راهنما از آن سرچشمه می‌گیرد و درنتیجه باعث ایجاد اشتیاق در همراهان گروه مطالعه می‌شود از خصوصیات یک قلب پاک است. پاکی قلب هم موضوعی است که در موقعیتهای مختلف در مورد آن صحبت کرده‌ایم. بخصوص، در یکی از بخشهای کتاب ۶ در مورد پاکی قلب و خلوص نیّت بحث کردیم و سه عامل ناپاکی را که کوششهای تبلیغی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند مورد بررسی قرار دادیم: **آرزوی شهرت، احساس برتری و جاه‌طلبی**. بیایید فکر کنیم که چگونه اینها می‌توانند کارآیی یک راهنما را کاهش دهند:

۱ ـ آیا فکر می‌کنید که همراهان می‌توانند خلوص نیّت راهنما را احساس کنند؟ _____

_____

۲ ـ اگر همراهان احساس کنند که راهنما خود را برتر از آنها می‌داند، این چه تأثیری بر انگیزش آنها خواهد داشت؟ _____

_____

۳ ـ اگر همراهان فکر کنند که راهنمایشان این گروه را تشکیل داده است تا احساس اهمیّت در جامعه کند این چه تأثیری بر انگیزش آنها می‌گذارد؟ _____

_____

برای اینکه به شما کمک کنیم بیشتر در مفهوم خلوص بیندیشید، در ذیل بعضی از دلایلی را که ممکن است شخصی برای خدمت به‌عنوان یک راهنما داشته باشد فهرست کرده‌ایم. بعضی از این دلایل کاملاً غیرقابل قبول هستند و فقط برای ایجاد مقایسه در اینجا گنجانده شده‌اند. بقیه آنها اگرچه مناسب هستند درجات مختلفی از انقطاع را نشان می‌دهند. اول آنهایی را که بی چون و چرا غیرقابل قبول هستند حذف کنید و بعد بقیه را به‌ترتیب درجهٔ انقطاع مرتب نمایید.

یک راهنما **(tutor)** ممکن است گروه مطالعه را به این دلیل تشکیل داده باشد که:

- از دیدن پیشرفت دیگران لذت می‌برد.
- می‌خواهد از نظر روحانی رشد کند.
- امیدوار است که بالاخره هماهنگ کنندهٔ منطقه‌ای شود و مقرری مختصری دریافت کند.
- می‌خواهد عضو هیأت معاونت را تحت تأثیر قرار دهد.
- در فکر این است که معلّم مدرسه شود و می‌خواهد اول خدمت به‌عنوان یک راهنما را امتحان کند.
- می‌خواهد مردم او را دوست داشته باشند.
- می‌خواهد مردم به او احترام بگذارند.
- می‌خواهد شاهد پیشرفت جریان دخول افواج باشد.
- دوست دارد فعّال باشد و از فعّالیت خود نتیجه بگیرد.
- می‌خواهد در جامعه به‌عنوان یک رهبر محسوب شود.
- شیفتهٔ جمال مبارک است.
- از صلای پروردگار به‌وجد آمده است.
- می‌خواهد در نقشه‌های جهانی که بیت العدل اعظم به عالم بهایی ابلاغ فرموده‌اند سهیم باشد.
- طعم خدمت خالصانه به امر را چشیده است.
- می‌خواهد جاذب برکات الهی برای جامعه خود باشد.
- هیچ آرزویی بجز رضای الهی ندارد.

قسمت چهارم:

در حینی که می کوشید به دیگران در مطالعه کتب ۱ تا ۶ کمک نمایید بیش از پیش متقاعد می‌شوید که ادراک، خود بزرگترین انگیزه است. شوق دریافت معنا در قلب هر انسانی وجود دارد؛ یک عطش طبیعی برای شناخت حقایق درونی و بیرونی خلقت. تعلیم و تربیت باید به این شوق

توجه‌نماید و آن وقت است که موفق می‌شود از منابع انگیزش بهره‌برداری کند. پیشنهاد می‌شود در بیان ذیل که از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء استخراج شده است تعمق نمائید. در این لوح حضرت عبدالبهاء از خدمات یکی از بهائیان سرشناس در تعلیم مبلّغین امر از طریق «محفل تعلیم» تقدیر می‌فرمایند:

«اَیُّهَا الحِزبُ الاِلهیَ قدرت قدیمه هر یک از کائنات و انواع موجودات را به مزیّتی و منقبتی و کمالی مخصّص فرمود تا در رتبهٔ خود آیات دالّه بر علوّ و سموّ مربّی حقیقی گردند و هر یک بمنزلهٔ مرآتی صافیه از فیض و تجلّی شمس حقیقت حکایت نمایند.

انسان را از بین کائنات به موهبت کبری مُخَصَّص فرمود و به فیض ملاء اعلی فائز کرد و آن موهبت کبری هدایت عظمی است که حقیقت انسانیه مشکاة این مصباح گردد و اشعهٔ ساطعهٔ این سِراج چون بر زجاج قلب زند از لطافتِ قلب، سطوعِ انوار اشتداد یابد و بر عقول و نفوس تجلّی نماید.

و هدایتِ کبری مشروط و منوط به علم و دانایی و اطّلاع بر اسرارِ کلماتِ ربّانی است. لهذا باید یاران الهی صغیراً و کبیراً، رجالاً و نسائاً بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزیید اطلاع بر اسرار کتب مقدّسه و ملکهٔ در اقامهٔ دلائل و براهین الهی نمایند.

«حضرت صدرالصدور اَلْفائِزُ بِالمَقامِ الاعلی فی عالَمِ السُّرورِ روحُ المُقَرّبینَ لَهُ الفِداء تأسیس محفل تعلیم نمودند. و ایشان اوّل شخص مبارکی هستند که اساس این امر عظیم نهادند. الحمدللّه در ایّام خویش نفوسی را تربیت نمودند که الیوم در نهایت فصاحت و بلاغت مقتدر بر اقامهٔ ادله و براهین الهی هستند و فی الحقیقه این تلامذه سلالهٔ طاهرهٔ روحانیّهٔ آن مقرّب درگاه کبریا هستند. و بعد از صعود ایشان بعضی از نفوس مبارکه اِقدام در ابقاء تعلیم و تعلّم فرمودند و این مسجون از این خبر بی نهایت مسرور شد.» (۱)

این بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد پویایی مطلوب یک گروه مطالعه بصیرتی ارزنده به ما عرضه می‌نماید. بنا به نصّ فوق، بزرگترین موهبت خداوند به ما موهبت نائل شدن به هدایت الهی است. برای نائل شدن به این هدایت کبریٰ محتاج به علم و دانایی هستیم و باید بر اسرار کلمات ربّانی

اطلاع یابیم. بنا بر این طبیعی است که نائل شدن به فیض هدایت ربّانی و کشف اسرار آثار الهی، خود از منابع اوّلیه انگیزش هستند. وظیفهٔ شما در این راه این است که مطمئن شوید همراهان واقعاً در چنین جستجوی مهیّجی وارد شوند و از این موهبت کبریٰ بهره‌مند گردند.

برای اینکه بیشتر به ارزش این نکته پی ببرید، اکنون به کتابهای مؤسسه روحی که تاکنون مطالعه نموده‌اید مراجعه نمایید و حداقل ۵ قسمت را که باعث ازدیاد قابل توجه درک شما از یک موضوع روحانی شده است مشخّص نمایید. بعضی از بصیرتهایی را که با مطالعهٔ هر قسمت کسب کرده‌اید ذکر نمایید.

۱)

۲)

۳)

۴)

۵)

در همان لوحی که در بالا قسمتی از آن نقل شد، حضرت عبدالبهاء مناجات زیبایی نازل فرموده‌اند که شما می‌توانید آن را از حفظ کنید و هر موقع که وظیفهٔ یک راهنما را در یک گروه مطالعه به‌عهده می‌گیرید آن را بخاطر بیاورید.

«اَللّهُمَّ یا مَنْ تَجَلّیٰ عَلَی الْحَقایِقِ النّوراءِ بِتَجَلّی الْعِلْمِ وَ الْهُدیٰ وَ مَیَّزَها عَنْ سایِرِ الْکائِناتِ بِهٰذِهِ الْمَوْهِبَةِ الْعُظْمیٰ وَ جَعَلَهُ مُحیطَةً عَلیٰ کُلِّ الاشیاءِ بِدَرْکِ حَقایِقِ الْمَوجوداتِ وَ تَخْرُجُ الاسرارَ الْمَکْنُونَةَ مِنْ حَیِّزِ الْغَیبِ اِلیٰ عالَمِ الاثارِ وَ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ

رَبِّ اَیِّدْ اَحِبّائَکَ عَلیٰ تَحْصیلِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ الشَّتّیٰ وَ الْاِطّلاعِ عَلَی الاسْرارِ

المَخزُونَةِ فی حَقیقَةِ اَلکائِناتِ. وَاَطلِعهُم عَلَی الرُّمُوزِ المُندَمِجَةِ اَلمُندَرِجَةِ فی هُوِیَّةِ اَلمُوجوداتِ. وَاجعَلهُم آیاتِ الهُدیٰ بَینَ الوَریٰ وَاَنوارَ النُّهَی المُتَلَئلِئَةَ فی هٰذِهِ النَّشأةِ الاولیٰ. وَاجعَلهُم اَدِلّاءَ عَلَیکَ هُداةً اِلیٰ سَبیلِکَ سُعاةً اِلیٰ مَلَکُوتِکَ. اِنَّکَ اَنتَ اَلمُقتَدِرُ اَلمُهَیمِنُ اَلعَزیزُ اَلقَوِیُّ اَلکَریمُ اَلعَظیمُ» (۲)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است: پروردگارا، ای که بر حقایق نورانی با جلوهٔ علم و هدایت تجلّی فرمودی و آنها را به این موهبت عظمیٰ از سایر کائنات ممتاز نمودی و آنها را به درک حقایق موجودات بر همه اشیاء غالب گردانیدی و اسرار مکنونه را از عالم غیب به عالم شهود آوردی و هر که را بخواهی به رحمت خود مختص می گردانی.

ای پروردگار من، احبای خود را بر تحصیل علوم و فنون گوناگون و اطلاع بر اسرار مخزونه در حقایق کائنات تأیید فرما و آنها را بر رموز مندمجه مندرجه در هویّت موجودات آگاه نما و آنها را آیات هدیٰ در بین مردم و انوار خِرَد و دانشی قرار فرما که در این عالم می‌درخشند و آنها را راهنمایان مردم بسوی خود و هادیان سبیل خود و شتاب کنندگان به ملکوت خود قرار ده. بدرستی که تو مقتدر و مهیمن و عزیز و قوی و کریم و عظیم هستی.)

قسمت پنجم:

وقتی به‌عنوان راهنما در یک گروه مطالعه خدمت می کنید باید تشخیص دهید که آیا همراهان به درجهٔ معقولی از درک مطالب رسیده‌اند یا خیر. در توصیف دوره‌های مؤسسه روحی ما غالباً به سه سطح از ادراک اشاره می کنیم و این موضوعی است که در یکی از قسمتهای بعد در باره‌اش صحبت خواهد شد. البته منظور ما از این مطلب آن نیست که ادراک عملاً سه مرحله دارد. بلکه فقط از این طریق توجه همکاران مؤسسه روحی را به این نکته جلب می کنیم که از همراهان در دوره‌های مؤسسه انتظار می‌رود که معنای صریح متونی را که مطالعه می‌نمایند درک کنند، در مورد کاربرد آنها در زندگی واقعی تفکّر کنند و به بعضی از معانی ضمنی آنها بیندیشند. در این زمینه شما باید آگاه باشید که بطور کلّی ادراک چیزی نیست که انسان به آن دست یابد و تمام شود درست است که بسیاری از مسائل یکباره برای همیشه درک می‌شوند، ولی فهم عمیق غالب مسائل بتدریج و در یک دورهٔ طولانی حاصل می‌شود. بنا بر این سؤالی که باید هنگام همراهی با یک گروه در طی دوره‌ها مکرراً از خود بپرسید این نیست که آیا همراهان «فهمیده‌اند»، بلکه این است که آیا آنها در فهم خود از یک موضوع «پیشرفت کرده‌اند»؟

توانایی شما در پرورش و سنجش ادراک مستلزم آن است که خصوصیاتی چون **حساسیت**،

انقطاع و سخاوت را در خود بپرورانید و از قوای استنباط و بصیرت خود کمک بگیرید. باید با کمال دقت به همه گوش دهید. اغلب یک فرد کلمات کافی برای بیان افکار خود ندارد ولی در واقع بخوبی متوجه موضوع صحبت شده است. شما نباید فقط روی کلمات متمرکز شوید بلکه باید از کلمات فراتر روید و در جستجوی معنای موردنظر باشید. برای این کار باید به دوستان خود ایمان داشته باشید، یعنی مطمئن باشید که هر یک چیزهای مهمی برای گفتن دارند.

پاسخگویی به سؤالات و شرکت در بحث تنها نشانه‌های ادراک نیستند. رفتار همراهان نشانهٔ دیگری است از جمله میزان تمرکز ایشان، حالت چهره‌هایشان و طرز ارتباطشان با بقیه اعضاء گروه. حتی زمانی که نصوص را از بر می‌خوانند ممکن است بتوانید میزان ادراکشان را با گوش دادن به اینکه چگونه کلمات را بیان می‌کنند تشخیص دهید.

البته تمرینهایی که در مواد درسی گنجانده شده‌اند ابزار مهمی برای پرورش ادراک هستند. اگرچه بحث در بارهٔ تمرینها اغلب باید بدون کمک شما پیش رود، مواقعی هم خواهد بود که همراهان برای درک یک مطلب معین به توضیحات شما احتیاج خواهند داشت. می‌توانید قسمتهایی از سه بخش کتاب ۱ را انتخاب نمایید و تمرینهای آنها را مرور کنید و تصمیم بگیرید که کدامها مستلزم دخالت شما هستند.

تمرین ذیل به شما کمک می‌کند که در بارهٔ توانایی خود به‌عنوان یک راهنما برای پرورش و سنجش ادراک همراهان تفکر کنید. هر جمله را بخوانید و جلوی جملاتی که با آنها موافقید علامت بگذارید:

ـ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می‌کنم، وظیفهٔ من این است که مطمئن شوم آنها

هم بیان را همانطور می‌فهمند که من می‌فهمم.

ـ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می کنم، باید به درک آنان احترام بگذارم، ولی همچنان به عقاید خود متمسک باشم زیرا آنها عقاید صحیح هستند. هر چه باشد من راهنما هستم و نسبت به دیگران درک روشنتری دارم.

ـ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می کنم، هر چقدر هم که از قبل بدانم باز از بحثهایمان چیزهای زیادی یاد می گیرم.

ـ وقتی بیانی از آثار مبارکه را با دیگران مطالعه می کنم، باید عقیدهٔ خود را با کمال خضوع بیان کنم و دیدگاههای خود را بر آنها تحمیل نکنم.

ـ وقتی به‌عنوان یک راهنما خدمت می کنم، با وجود اینکه نباید درک خود را در مورد موضوع به همراهان تحمیل کنم، باید مطمئن شوم که آنها به نتیجه‌ای متناقض با معنی صریح بیان مورد بحث نرسند.

ـ یکی از همراهان اظهار می کند که اصل اعتدال دلالت بر این دارد که می‌توانیم تا وقتی که مست نشویم مشروبات الکلی بنوشیم. اگر من اشاره کنم که چنین نیست عقیدهٔ خود را به گروه تحمیل کرده‌ام.

ـ وقتی به‌عنوان یک راهنما خدمت می کنم هرگز نباید عقاید خود را اظهار کنم.

ـ هدف بحث در گروه مطالعهٔ ما این است که من معنی صحیح مطالب را تدریس کنم.

ـ هدف بحث در گروه مطالعهٔ ما این است که همهٔ همراهان هر چه به فکرشان می‌رسد بیان کنند زیرا عالیترین ارزش از نظر ما ابراز وجود است.

ـ هدف بحث در گروه مطالعهٔ ما این است که همراهان در فهم هر چه عمیق تر مطلب مورد مطالعه به یکدیگر کمک نمایند.

ـ انقطاع از عقاید خود به این معنی است که باید اجازه دهم بحث در گروه ادامه داشته باشد حتّی وقتی می‌بینم که صحبتها به جایی نمی‌رسد.

ـ اعضاء گروه مطالعه برای اینکه از عقاید خود منقطع باشند باید هر کس هر چه گفت قبول کنند.

ـ انقطاع از عقاید خود به من کمک می کند تا به دیگران با دقّت بیشتری گوش دهم.

قسمت ششم:

نیروی روحانی پرقدرتی وجود دارد که با عطش برای دانستن و فهمیدن، ارتباط نزدیکی دارد و آن گرایش به‌سوی زیبایی است. برای مثال بیان مبارک ذیل از حضرت بهاءالله را درنظر بگیرید:

«به اسمم حجبات غلیظه را بردرید و اصنام تقلید را به قوّت توحید بشکنید و

به فضای رضوان قدس رحمان وارد شوید. نفس را از آلایش ماسوی اللّه مطهّر نمایید و در موطن امر کبری و مقرّ عصمت عظمی آسایش کنید. به حجاب نفس، خود را محتجب مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید، پس در این صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود.» (۳)

در بیان دیگری حضرت بهاءالله می فرمایند:

«... ای بلبلان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنیوشید و از تن بکوشید که شاید به بوستان وصال درآیید و از گل بیمثال ببوئید و از لقای بی زوال حصّه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید و از این رائحه قدس روحانی بی نصیب نمانید. این پند بندها بگسلد و سلسله جنون عشق را بجنباند دلها را به دلدار رساند و جانها را به جانان سپارد قفس بشکند و چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند ...

... شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجبات فانی را سوخته. ای پروانگان بی پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان بی دل و جان برِ معشوق بیایید و بی رقیب نزد محبوب دوید. گل مستور به بازار آمد بی سِتر و حجاب آمد و به کلّ ارواح مقدّسه ندای وصل می‌زند چه نیکو است اِقبال مُقبلین فَهَنیئاً لِلفائِزین بِاَنوارِ حُسنٍ بَدیع» (۴)

شما باید قلباً مطمئن باشید که اعضاء گروه مطالعهٔ شما گرایشی طبیعی به‌سوی زیبایی دارند. اگر در طی مطالعه دروس مؤسسه به آنها کمک شود که عظمت ظهور الهی را مشاهده نمایند و لطافت کلمات الهی را درک کنند، مسرّتی که در هر جلسه احساس خواهند کرد قوی ترین منبع انگیزش برای آنها خواهد بود. در حالی که روی این نکته تعمّق می کنید مفید است که به کتابهایی که تاکنون مطالعه کرده‌اید رجوع کنید و ۴ یا ۵ قسمت را که جلوه‌هایی از جمال حضرت محبوب را به شما نشان داده‌اند انتخاب نمایید. در هر قسمت چند کلمه در بارهٔ آنچه که شما را جذب کرده بنویسید:

۱) _____

_____

_____

۲) _____

_____

۳)

۴)

۵)

قسمت هفتم :

معنای عمیق و زیبایی آیات نازله که در بسیاری از مواد آموزشی عیناً نقل شده است پرقدرت ترین عامل جذب همراهان می‌باشد. اما محیطی که شما در گروههای مطالعهٔ خود به‌وجود می‌آورید نیز مهم خواهد بود. در میان گروهی از مردم که در یک جوّ محبت آمیز با یکدیگر کار می کنند نیروی جاذبه‌ای ایجاد می‌شود. بنا بر این شما باید همیشه متوجه جوّ گروه مطالعهٔ خود باشید و مطمئن شوید که آن جوّ در تعالی روحانی همراهان مؤثر است.

یک عامل مهم البته شرایط فیزیکی است که گروه در آن تشکیل می‌شود. متأسّفانه در دنیای امروز زیبایی مادّی اکثراً با ثروت ارتباط داده می‌شود اما آنچه لازم است یک محیط مجلّل نیست. در طبیعت و در نظم و در آراستگی، زیبایی وجود دارد. شما باید مطمئن شوید که محیط گروه مطالعه شما اشتیاق همراهان را برای زیبایی و کمال ارضاء می کند، چه گروه در سایهٔ یک درخت نشسته باشد، چه در یک اتاق که با وسایل گرانقیمت تزئین شده، چه در یک کلبهٔ محقّر باشد و چه در مرکز مؤسّسه.

رفتار خود شما عامل مؤثّر دیگری در جوّ گروه مطالعهٔ شما می‌باشد. رفتار می‌تواند زیبا و بنا بر این دارای نیروی جاذبه باشد. در مهربانی، در ملایمت و در احترام به دیگران زیبایی وجود دارد. برای تأمّل بیشتر در این نکته به موقعیّتهای مختلفی بیندیشید که به احساس زیبایی شما اهانت شده است. متأسّفانه چنین مواردی اغلب در محل کار، در جاهایی که اوقات فراغت خود را می گذرانید، در جمع دوستان، در جمع خانوادگی و حتّی در مؤسّسات آموزشی اتّفاق می‌افتد. نمونه‌هایی از این نوع رفتار بدین قرارند:

- داد زدن بر سر یکدیگر
- استفاده نمودن از کلمات توهین آمیز

ـ شرمنده نمودن فردی در مقابل دیگران
ـ نگریستن به دیگران از دید جنسی (سکس)
ـ رفتار کردن با دیگران تحت تأثیر الکل
آیا می‌توانید چند مثال دیگر بیاورید ؟

حال به مسألهٔ گروههای مطالعهٔ شما برگردیم. مشکل بتوان تصوّر کرد که هرگز این رفتارهای نابسند در آن محیط رخ دهد، ولی شما باید مواظب اشکال ظریف‌تر رفتار که تشخیص آنها بسیار دشوار است و می‌توانند به حوّ محبت آمیز گروهتان صدمه زنند باشید. مثالهای ذیل هر یک موقعیت مشکلی را مجسّم می‌کنند. برای هر یک از این موقعیتها یک عکس العمل اشتباه ذکر شده است که از شما خواسته می‌شود آن را اصلاح کنید:

۱ ـ یکی از همراهان بر روی کتاب خود خم شده و مشغول خط خطی کردن آن است. یک عکس العمل اشتباه این است :
«شما حواستان جای دیگری است» باید بگویید:

---

۲ ـ یکی از همراهان بقدری آهسته صحبت می‌کند که دیگران صدای او را نمی‌شنوند. یک عکس العمل اشتباه این است:
«نمی‌توانی بلندتر صحبت کنی؟» باید بگویید:

---

۳ ـ یکی از همراهان به یک سؤال، جوابی کاملاً اشتباه می‌دهد. یک عکس العمل اشتباه این است:
«کسی جواب صحیح را می‌داند؟» باید بگویید:

---

۴ ـ دو نفر از همراهان با یکدیگر درِ گوشی حرف می‌زنند و می‌خندند. یک عکس العمل اشتباه این است:
«آیا می‌خواهید لطیفهٔ خود را به دیگران هم بگویید؟» باید بگویید:

---

۵ ـ یکی از همراهان سؤالی می‌کند که ربطی به موضوع مورد بحث ندارد. یک عکس العمل اشتباه این است:

«این ربطی به موضوع صحبت ما ندارد.» باید بگویید:

---

۶ ـ دو نفر از همراهان در مورد یکی از تمرینها جز و بحث می کنند و هر یک اصرار دارند که نظرشان صحیح است. یک عکس العمل اشتباه این است:

«بس کنید هر دوی شما اشتباه می کنید.» باید بگویید:

---

۷ ـ یکی از همراهان جوابی می دهد که مطابق نص مورد مطالعه نیست. یک عکس العمل اشتباه این است:

«آیا نصی را که الان خواندی نمی فهمی؟» باید بگویید:

---

۸ ـ یکی از همراهان از موضوع بحث خارج می شود. یک عکس العمل اشتباه این است:

«لطفاً فقط در مورد همین موضوع صحبت کنید.» باید بگویید:

پیشنهاد می شود مطالعهٔ این قسمت را با حفظ کردن بیان ذیل خاتمه دهید که از کتاب قرن بدیع استخراج شده است و در آن حضرت ولی امرالله مشخصات اصلی کتاب اقدس را معیّن می کنند:

«علاوه بر احکام و فرائض مذکوره، حضرت بهاءالله در این رَقّ منیع پیروان اَمر بدیع را به نصایحِ الهیه و مَواعظ و حِکَم ربّانیه دعوت و امر صریح می فرماید که با جمیع اهل ادیان با کمال رَوح و ریحان معاشرت نمایند. تعصّب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار را منع و به تقوی و طهارت و عفّت و امانت و صدق و صفا و وِ مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف دلالت و اهل بهاء را به این کلمهٔ علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت می فرماید قوله العزیز: «کُونُوا کَالاصابِعِ فِی الیَدِ وَ الازکانِ لِلْبَدَن» و همچنین به قیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعت مقدّسهٔ الهیّه تشویق و آنان را به نصرت محتومهٔ رحمانیه مطمئن و مُستَظهَر می نماید.» (۵)

قسمت هشتم:

در هفت قسمت قبلی ما موضوع **انگیزش** را بررسی کردیم. واضح است که چنین مطلب مهمّی را نمی توان در چنین بحث مختصری مورد بررسی کامل قرار داد. تنها کاری که می توانستیم انجام دهیم آن بود که بعضی از منابع انگیزش را مشخّص کنیم به امید آنکه شما با کسب تجربه

بتدریج قادر به کشف رموزی شوید که به دوام شور و شوق همراهان گروه **مطالعهٔ** شما کمک کند. موضوع بعدی مورد بحث مسأله **مشارکت** است که بطور طبیعی بعد از مسأله انگیزش قرار می گیرد زیرا فقط از طریق مشارکت فعّالانه در یادگیری است که همراهان می توانند حدّ اعلای انگیزش را حفظ نمایند.

اغلب گفته می شود که دوره‌های مؤسسه روحی مشارکتی هستند. در این زمینه احتمالاً عباراتی مثل «**روش مشارکتی**» و «**رویکرد مشارکتی**» را شنیده‌اید. «**روش**» **(method)**، «**رویکرد**» **(approach)** و «**فن**» **(technique)** کلماتی هستند که در زمینه تعلیم و تربیت مکرراً استفاده می‌شوند و مهم است که در مورد معنی آنها تعمق نمایید. با وجود اینکه به‌طور کلّی ترجیح می‌دهیم که مفهوم کلمات از طریق کاربرد آنها درک شود، ولی در این مورد خاص تعریفهای مندرج در فرهنگ لغات ممکن است به شما کمک کند. روش معمولاً چنین تعریف می‌شود: «وسیله یا طرز عمل و رویه، به‌ویژه یک راه قانونمند و سیستماتیک برای انجام کاری» و یا «مرتّب کردن و قرار دادن قسمتها و مراحل مختلف یک کار بطور منظم، برای انجام آن». تعریف کلمهٔ رویکرد بطوری که ما از آن استفاده می کنیم چنین است: «راه یا وسیلهٔ رسیدن به چیزی» یا «روش مورد استفاده در انجام دادن یا پرداختن به چیزی» و کلمهٔ فن را می‌توان چنین تعریف کرد: «طرز عمل سیستماتیک انجام یک وظیفهٔ پیچیده یا علمی». همین طور که می‌بینید این تعاریف بسیار به هم شبیه هستند. تفاوت در معانی آنها را همین طور که در این دروس پیش می‌روید درک خواهید کرد.

اجازه دهید بحث خود را در بارهٔ این موضوع چنین آغاز کنیم که توجه اساسی مؤسسه‌روحی به «**مشارکت**» در سطح «**روش**» و «**فن**» نیست. آنچه می خواهیم آن است که خودِ همراه، مسؤولیت یادگیری خویش را به‌عهده گیرد و این حتّی وقتی که روش تدریس مشارکتی نیست نیز امکان دارد. یک مثال به توضیح این نکته کمک می کند.

فرض کنید که یک بهایی مطلعی به منطقهٔ شما سفر می کند و شما در یکی از سخنرانیهای ایشان در مورد یکی از مسائل امری شرکت می کنید. ناطق صحبتش طولانی می‌شود و بخاطر جمعیت زیاد امکان تبادل نظر در اختتام جلسه نیست. واضح است که روش استفاده شده در این جلسه روش مشارکتی نیست. اما چون به موضوع علاقه دارید در تمام طول نطق کاملاً مشغول یادگیری هستید. گوش می‌دهید، به هر یک از کلماتی که ناطق ادا می کند فکر می کنید، یک سلسله سؤالات در فکر خود ترتیب می‌دهید و بعداً در کتابهای متعدّد به‌دنبال جواب سؤالات خود می‌روید.

حال هزاران هزار دانش آموز را در سراسر دنیا تصوّر کنید که در کلاسهای درس نشسته و با بی حوصلگی به معلّمانی که نطق می کنند گوش می‌دهند و خمیازه می کشند. البته این تصویری نیست که در تمام مدارس مشاهده می‌شود ولی از این نوع کلاسها آنقدر هستند که شما یکی دو تای آنها را دیده باشید. چه تفاوتی بین دو موقعیت بالا که در هر دو از یک روش تدریس استفاده شده است وجود

دارد؟

البته تفاوت در درجهٔ مشارکت دانش آموزان در جریان یادگیری است. در مورد اوّل شما عامل فعّال یادگیری هستید. ناطق نطق می کند، ولی شما مسؤول تعلیم خود هستید. شما مسؤولیت یادگیری را قبول کرده‌اید و به این معنی در فعالیت آموزشی کاملاً مشارکت می کنید. در موقعیت دوّم کاملاً برعکس است. شاگردان منفعلند. معلّم تمام کار را خودش انجام می‌دهد و سنگینی تجربه تعلیم و تعلّم (آموزش و یادگیری) را به‌تنهایی به‌دوش می کشد.

این مقایسه مختصر دو موقعیت آموزشی فوق، منظور ما را از اینکه رویکرد مؤسّسه آموزشی **مشارکتی** است روشن می‌سازد. ما انتظار داریم که در گروههای مطالعهٔ شما، همراهان، عامل فعّال یادگیری باشند. شما باید مراقبت کنید که ایشان مسؤولیت آموزش خود را به‌عهده بگیرند. در طی ساعاتی که با هم مطالعه می کنید فکر ایشان باید کاملاً فعّال باشد و در جریان تعلیم و تعلّم تاکید بر روی تعلّم و یادگیری باشد و خود همراهان، سنگینی این مسؤولیت را حس کنند.

بر خلاف مثال حضور شما در آن جلسه سخنرانی، خیلی بعید است که بتوانید فقط به‌وسیلهٔ سخنرانی برای همراهان، سطح مورد لزوم **مشارکت** ایشان را به‌دست آورید. به این دلیل است که به **روشها** و مجموعه‌ای از **فنون** احتیاج دارید. کتابهای مؤسّسه روحی ابزارهایی در اختیار شما می گذارد که به شما امکان می‌دهند به رویکرد مشارکتی مؤسّسه وفادار بمانید. هدف اصلی این بخش آن است که توانایی شما را در استفاده از این کتب افزایش دهد.

قبل از پرداختن به این وظیفه، از شما می‌خواهیم بعضی تصاویر را در ذهن مجسّم نمایید و در بارهٔ آنها در رابطه با یک گروه مطالعه فکر کنید. اگر چه تصوّرات ذیل هیچ کدام نقش شما را به‌عنوان یک راهنما کاملاً توصیف نمی کنند، ولی بعضی از آنها درک شما را از پویایی تعلیم و تعلّم که در اینجا مورد بحث است افزایش می‌دهند. بعضی از این تصوّرات کاملاً نامناسبند. اوّل آنها را حذف کنید و در مورد بقیّه توضیح دهید که هر تصوّر چگونه می‌تواند مفید باشد.

۱ ـ آتشی که آن را روشن نگه می‌دارید :

۲ ـ لیوانهای خالی که آنها را پُر می کنید :

۳ ـ حسابهای بانکی که در آنها پول واریز می کنید :

۴ ـ شمعهایی که روشن می کنید :

۵ ـ دوستی هایی که می‌پرورانید :

۶ ـ گروهی که با هم چیزی می‌سازید :

۷ ـ شالودهٔ عمارت عظیمی که آن را بنا می کنید :

۸ ـ معدنهای پر از جواهری که از آنها بهره‌برداری می کنید :

۹ ـ بازی فوتبالی که در آن داوری می کنید :

۱۰ ـ مسابقه‌ای که آن را قضاوت می کنید :

۱۱ ـ کشتی ای که می‌رانید :

۱۲ ـ گیاهی که به آن آب می‌دهید :

آنچه در مورد **مشارکت** گفتیم به این مفهوم است که هر همراه باید نقش فعّالی در یادگیری خود به‌عهده بگیرد. بعضی از کارهای مردم معمولاً با فعّال بودن آنها در یک موقعیت یادگیری مرتبط است و بعضی دیگر نشان دهندهٔ منفعل بودن است. تعیین کنید که انواع رفتارهای ذیل نشان دهندهٔ حالت فعّال است یا منفعل.

با دقّت گوش دادن ـ با حواس پرتی گوش دادن ـ خمیازه کشیدن ـ خیالبافی کردن ـ چُرت زدن ـ سؤال کردن ـ فکر کردن ـ نوشتن ـ خواندن ـ بحث کردن ـ از حفظ کردن ـ توضیح دادن ـ تحلیل کردن ـ تمرکز کردن ـ خندیدن ـ بر روی کاغذ خط خطی کردن

فعّال	منفعل

قسمت نهم :

در اینجا یک مکالمه خیالی بین راهنمای کتاب ۷ شما و یکی از همراهان در موقع تنفّس نقل شده است که ممکن است به روشن شدن مطلب کمک کند.

ـ من دارم فهم جدیدی از مفهوم (concept) **مشارکت** کسب می کنم. قبلاً فکر می کردم که فعالیتهای مؤسّسه روحی منحصر به قرائت آثار مبارکه، جواب دادن به سؤالات و بیان نظرات در گروه است.

ـ من هم قبلاً چنین توصیف ساده‌انگارانه‌ای را شنیده بودم. متأسّفانه چنین توصیفی وانمود

می کند که **مشارکت** یک نوع فرمول است.

ـ ولی بعد از مطالعه چند کتاب انسان متوجه می‌شود که چقدر این رویکرد **(approach)** غنی تر از آن است که اوّل تصوّر می کند.

ـ البته این درست است مطالبی که مطالعه می کنیم بسیار وابسته به آثار بهایی است و تاکید شدیدی بر روی خواندن و فهمیدن بیانات مبارکه می‌نماید. و نیز درست است که سؤالها و تمرینها مستلزم آنند که همراهان در مورد آنها بین خود بحث و مذاکره کنند.

ـ ولی بعضی ها می گویند که بحث را نباید تشویق کرد و ما باید از همراهان بخواهیم که جواب سؤالها را بدهند و هر چه زودتر به مطلب بعدی بپردازیم.

ـ این یک اظهارنظر افراطی دیگری است که بعضی وقتها شنیده می‌شود. البته باید به اشخاص اجازه داد عقیدهٔ خود را ابراز کنند. آنچه می خواهیم یک مشورت توأم با انضباط است. هدف از بحث افزایش ادراک است. صرف بیان افکار جسته و گریخته و نامنظم به رسیدن به این هدف کمکی نمی کند. ولی وقتی که شما به‌عنوان یک راهنما مشغول خدمت هستید نباید خیلی انعطاف ناپذیر باشید. اشکالی ندارد که همراهان آنچه مایلند بیان کنند حتّی اگر **گاهی** نظرشان ربطی به موضوع بحث نداشته باشد. البته اگر ببینید که گروه بطور کلّی و برای مدّتی طولانی از موضوع دور شده است باید به دوستان خود کمک کنید به مطالعهٔ متن برگردند. مادامی که روابط شما با گروه بر پایه ادب و مهربانی است این امر چندان دشوار نخواهد بود.

ـ امّا این کار همیشه آسان نیست. در گروههای مطالعه‌ای که من تا به‌حال شرکت داشته‌ام بعضی وقتها کسانی بودند که نمی‌توانستند ساکت شوند و کسانی هم بودند که هیچ وقت چیزی نمی گفتند.

ـ به شما اطمینان می‌دهم که با کسب تجربهٔ بیشتر یاد خواهید گرفت که چگونه با هر دو مورد مواجه شوید. چیزی که باید بخاطر بسپارید این است که هرگز نباید باعث شرمندگی کسی شوید، چه پرحرف باشد و چه ساکت. اوّل باید مطمئن شوید که نسبت به کسی که وقت گروه را زیاد می گیرد بی تفاوت و عصبانی نشوید. به قلب خود رجوع کنید و عشق و محبّت لازم را نثار آن شخص نمایید. وقتی که این پیوند را به‌وجود آوردید قادر خواهید بود که با اشارات مختصر و یا چند کلمهٔ محبّت آمیز به آن شخص بفهمانید که باید صحبتهایش را دقیق تر کند و به بقیه هم فرصت مشارکت بدهد.

ـ آنهایی که ساکت هستند چطور؟

ـ این موضوع خیلی جالبی است. می‌دانید، بعضی وقتها ما به صحبت کردن اهمیّت بیش از حدّ می‌دهیم. اگر کسی ساکت باشد عصبی می‌شویم. حتّی فکر می کنیم اشخاص ساکت و اشخاص خجالتی خیلی باهوش نیستند. بدترین کاری که می‌توانید بکنید این است که افراد را در تنگنا قرار دهید و از ایشان بخواهید که چیزی بگویند در حالی که نمی‌خواهند. صحبت کردن لزوماً نشانهٔ

مشارکت نیست. اگر به‌دقت به گروه، که گروه کوچکی هم هست، توجه کنید می‌توانید تشخیص دهید که چه کسی مشغول یادگیری است، چه کسی گوش می‌دهد، چه کسی فکر می‌کند و چه کسی تمرینها را با جدّیت انجام می‌دهد. اعضاء خجالتی گروه کم کم اعتماد به‌نفس پیدا می‌کنند و در صحبتها مشارکت خواهند کرد، ولی باید اجازه دهید که این امر بطور طبیعی انجام پذیرد.

ـ چالش به جریان آوردن یک بحث کار آسانی نیست، و با کسب تجربهٔ عملی در این کار مهارت خواهید یافت. در اینجا بعضی موقعیتها تصویر شده‌اند. در هر مورد هر دو جواب پیشنهاد شده تحت شرایط متفاوت صحیح می‌باشند. شرایطی را که در آن هر یک از دو جواب مؤثرتر خواهد بود توصیف کنید.

۱ ـ از یکی از همراهان سؤالی پرسیده شده است، اما مدت زیادی طول می‌کشد تا پاسخ دهد.

الف ـ شما به‌آرامی صبر می‌کنید تا آن شخص بالاخره جواب دهد.

ب ـ شما به ملایمت فرد دیگری را مورد خطاب قرار می‌دهید و می‌پرسید که آیا او می‌تواند در جواب کمک کند یا خیر.

---

۲ ـ یکی از همراهان همیشه اوّلین نفری است که به سؤالات پاسخ می‌دهد و صحبت کردن را برای دیگران مشکل می‌سازد.

الف ـ شما بعضی از همراهان را با اسم مخاطب قرار می‌دهید و بعضی سؤالها را از ایشان می‌پرسید.

ب ـ در یک فرصت مناسب، وقتی که در خارج از گروه مشغول صحبت دوستانه‌ای با او هستید، به او یادآوری می‌کنید که خیلی سریع الذّهن است و این خصوصیت فوق العاده‌ای است ولی بعضی وقتها هم باید صبر کند تا دیگران هم بتوانند مشارکت نمایند.

---

۳ ـ یکی از همراهان مدّت زیادی است که در بحث مشارکتی نداشته است.

الف ـ هر چند وقت یکبار، هنگامی که مطمئن هستید مطلبی برای گفتن دارد، مستقیماً از او

سؤال می‌کنید.
ب ـ او را به‌خود وا می‌گذارید و اجازه می‌دهید تا موقعی که دوست دارد ساکت بماند.

---

۴ ـ متوجه می‌شوید که هیچ یک از همراهان در باره موضوعی که مطرح نموده‌اید بحث را آغاز نمی‌کنند.

الف ـ موضوع بحث را با زبانی که برای همه قابل درک تر است توضیح می‌دهید و اگر لازم باشد مثال می‌آورید.

ب ـ یکی از همراهانی را که به‌نظر می‌رسد اعتماد به‌نفس بیشتری دارد انتخاب می‌نمایید و از او مستقیماً سؤالی می‌کنید تا بحث آغاز شود.

قسمت دهم:

بگذارید که حال به مسأله روش **(method)** بپردازیم. در این مورد باید اشاره کنیم که مؤسسه روحی برنامه‌های زیادی دارد، از جمله چندین برنامه برای توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی. آنچه تاکنون در مورد آن بحث کرده‌ایم، و در ادامهٔ صحبت نیز مرکز توجه‌مان خواهد بود، جنبه‌های مختلف برنامه‌ای هستند که مربوط به توسعه و تحکیم امر مبارک است. بعضی از مشخصات روش مورد استفادهٔ مؤسسه روحی برای تحقق هدف این برنامه، که عبارت است از ازدیاد قابلیتهای مؤمنین برای خدمت به امرالله، در ذیل ذکر می‌گردد.

دوره‌هایی که مؤسسه عرضه می‌کند در سطح محلّی در گروههای کوچک مطالعه می‌شوند و هر گروه از کمک شخص باتجربه‌تری که به‌عنوان راهنما **(tutor)** عمل می‌کند بهره‌مند است. حتّی زمانی که یک دوره برای تعداد نسبتاً زیادی از افراد در چند روز متوالی در مرکز مؤسسه تشکیل می‌شود همراهان به گروههای کوچکتر تقسیم می‌شوند و یک یا چند راهنما در بین آنها می‌چرخند و به آنها در مطالعه کمک می‌کنند.

برنامهٔ مورد نظر به‌صورت سلسلهٔ دوره‌هایی سازمان یافته است. این سلسله دوره‌ها به‌عنوان یک مسیر خدمت تعریف شده است. همچنان که همراهان مجموعه‌ای از کتابها را مطالعه می‌کنند، **دانش** کسب می‌نمایند، **بصیرت روحانی** می‌یابند و **مهارتهایی** پیدا می‌کنند تا بتوانند خدمات خاصی در

زمینهٔ توسعه و تحکیم امر مبارک به مقیاس کلان انجام دهند. از این سلسله اصلی، دوره‌های دیگری منشعب می‌شوند که با دانش و مهارتهای لازم برای زمینه‌های خاص فعالیت، مثل تعلیم کلاسهای اطفال سروکار دارند.

یکی از وظایف مؤسسه آموزشی این است که به هر همراه کمک کند تا سرعت مطلوب خود را برای پیشرفت در قسمتها، بخشها و کتابها پیدا کند. بنا بر این هیچ زمان معیّنی برای اتمام یک بخش وجود ندارد. معمولا اشخاصی که مایلند با سرعت یکسانی پیش روند خودبخود به‌دور هم جمع می‌شوند و گروههای کوچکی تشکیل می‌دهند. آنها هر قسمت را می‌خوانند و راجع به آن بحث می‌کنند و بعد تمرینها را یا بطور انفرادی و یا گروهی انجام می‌دهند. در این جریان راهنما نکات مهمّه را خاطرنشان می‌سازد و در صورت لزوم به سؤالات جواب می‌دهد.

در بخشهای سلسله اصلی دوره‌ها و همچنین مواد آموزشی دوره‌های دیگری که از آن منشعب می‌شوند تاکید خاص بر روی مطالعهٔ آثار امری است. افزایش درک همراهان از آثار مبارکه یکی از اهداف اساسی مؤسسه روحی می‌باشد. به‌همان اندازه نیز به کاربرد تعالیم الهی در زندگی فرد، در زندگی جامعه و در فرایند رشد پایدار اهمیّت داده شده است. از حفظ نمودن نصوص مبارکه اهمیّت شایانی دارد ولی نباید کسانی را که این کار برایشان مشکل است تحت فشار قرار داد.

اگرچه اجرای برنامه‌های توسعه و تحکیم از وظایف یک مؤسسه آموزشی نیست، در بعضی از بخشهای کتابها خواسته می‌شود که خدمات معیّنی تمرین شوند. به‌این ترتیب مؤسسه روحی با همکاری سایر مؤسسات امری، همراهان خود را حداقل در مراحل اوّلیه خدمتشان همراهی می‌کند تا آنچه را که آموخته‌اند به مرحله عمل بگذارند. در یک حوزهٔ خدمت، یعنی تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان، نقش مؤسسه از حدّ تمرین فراتر می‌رود. در این مورد مؤسسه عملاً با همراهانی که تعلیم داده است همگام می‌شود و وظایف اداری مربوط به کلاسهای اطفال و گروههای نوجوانان را در سطح منطقه‌ای به‌عهده می‌گیرد.

تمام اقدامات آموزشی مؤسسه روحی با روح همکاری و شادمانی به‌مرحله اجراء درمی‌آید. یکی از مشخّصات این فرایند آموزشی، سادگی بنیادی آن است. هیچ گونه تشریفات و یا مراحل معیّنی وجود ندارد که حتماً باید اجراء شود. همراهان همواره در مطالعات خود انضباط و جدّیّت نمایانی از خود نشان می‌دهند. این انضباط نه از مقرّرات مستبدّانه تحمیلی، بلکه از انگیزهٔ یادگیری و خدمت پدید می‌آید.

بسیاری از قسمتهای بعدی این بخش به بررسی بیشتر بعضی از عناصر روش فوق‌الذکر اختصاص داده شده است. در اینجا ممکن است مفید باشد که در مورد افکار ذیل با گروه خود مشورت کنید و چند جمله راجع به هر کدام بنویسید. با گذشت زمان خودتان متوجه خواهید شد که چگونه فهم شما از این افکار توسعه می‌یابد.

۱ ـ خدمت به‌عنوان یک راهنما :

۲ ـ دنبال کردن سلسله‌ای از دوره‌ها :

۳ ـ شرکت در یک گروه مطالعه :

۴ ـ افزایش درک فرد از آثار مبارکه :

۵ ـ انجام تمرینهایی که در مواد آموزشی گنجانده شده :

۶ ـ عمل به آنچه که آموخته شده :

۷ ـ مطالعه در نظامی انعطاف پذیر :

قسمت یازدهم :

اگر یک مفهوم باشد که امیدواریم رویکرد مؤسسه روحی را مشخص کند آن مفهوم انعطاف پذیری است. امّا حفظ کردن یک نظام از خشکی و تصلّب کار آسانی نیست مخصوصاً اگر آن نظام بطور گسترده در سرتاسر دنیا در شرایط مختلف مورد استفاده باشد. این تمایل در بیشتر ما وجود دارد که برای کارهایی که به‌عهده گرفته‌ایم قواعد و مقرّرات غیرلازمی را به‌وجود آوریم. البته این کار تقریباً همیشه با نیّت خیر همراه است و در واقع کمتر متوجّهیم که تسلیم یک تمایل طبیعی شده‌ایم. مکالمه خیالی ذیل بین کسی که به‌عنوان راهنمای کتاب ۷ خدمت می کند و گروهی از همراهان که تازه قسمتهای قبل را به‌اتمام رسانده‌اند ممکن است به شما کمک کند تا بعضی از انعطاف ناپذیریهای ممکن را شناسایی کنید و بیاموزید که چگونه از آنها اجتناب نمایید.

همراه ۱ :

من کمی در بارهٔ آنچه در قسمت دهم مطالعه کردیم گیج شدم. وقتی که اوّل مطالعهٔ دوره‌ها را آغاز کردم به من گفته شد که «روش روحی» شامل چند مرحله است: یک نصّ از بیانات مبارکه را می‌خوانیم، هر کس یک سؤال راجع به بیانی که خوانده شده طرح می کند، یک نفر دیگر سؤال را با

استفاده از نص موردنظر پاسخ می‌دهد و بعد نص را حفظ می‌کنیم. فکر می‌کنم یکی دو مرحلهٔ دیگر هم ذکر شده بود ولی من الان بخاطر نمی‌آورم.

همراه ۲:

من اوّل کتاب یک را در یک دورهٔ سه روزه تمام کردم و در آن دوره همه چیز ثابت و معیّن بود. مقرّرات زیادی در بارهٔ اینکه چه کاری می‌توانیم بکنیم و چه کاری نمی‌توانیم بکنیم وجود داشت. من واقعاً خیلی لذّت بردم زیرا یک جوّ خیلی روحانی وجود داشت. ولی بخاطر دارم که چند نفر ناراحت شدند و بعد از ظهر اوّلین روز، گروه را ترک کردند. چیزی که برایم جالب است این است که وقتی به یک گروه مطالعه پیوستم و کتاب ۲ را با سرعتی که خود گروه می‌خواست طی کردیم، روح من بدون همهٔ آن فشارها به‌همان اندازه به‌نشاط آمده بود.

همراه ۳:

برای من عجیب بود که در این بخش کلمهٔ «راهنما» بندرت برای اشاره به یک شخص به‌کار رفته است: در عوض عباراتی مثل «عمل کردن به‌عنوان یک راهنما» و «خدمت کردن به‌عنوان یک راهنما» تکرار شده است. من کتاب یک را با کسی مطالعه کردم که در واقع شخص خاضعی بود ولی اصرار داشت که خود را «مربّی (trainer) روحی» بنامد و به‌نظر می‌آمد که او از کسی به‌عنوان «هماهنگ کننده (coordinator) روحی» تعلیم گرفته بود.

همراه ۴:

من در یک دورهٔ بسیار هیجان‌انگیز برای تعلیم راهنماهای کتاب یک شرکت کردم. در ساعتهای اوّل بازیهای مختلفی کردیم تا با هم آشنا شویم و به یکدیگر اعتماد پیدا کنیم. بعد شخصی پیشنهاد کرد که افکار خود را با یکدیگر درمیان بگذاریم. بنا بر این یک بعدازظهر را به صحبت از آنچه که در فکرمان بود گذراندیم. من فکر کردم که این کار جزئی از روش روحی است و وقتی یک گروه مطالعه را شروع کردم سعی کردم که همان کار را انجام دهم و باید اذعان کنم که بعضی از همراهان خوششان نیامد.

راهنما:

فکر نمی‌کنم که هیچ یک از مطالبی که توضیح دادید در اصل اشتباه یا نامطلوب باشد. اشکال وقتی پیش می‌آید که آنها را به‌عنوان عناصر «روش روحی» تلقّی کنیم زیرا سبب انعطاف ناپذیری در فرایندی می‌شود که در واقع ساده و مسرّت بخش بوده و نسبت به ضرورتهای مختلف قابل انعطاف است. به‌عنوان مثال، همه به‌یاد دارید که در آغاز کتاب یک از تکنیکی استفاده می‌شود که در آن همراهان سؤالات ساده‌ای از یکدیگر می‌پرسند. استفاده از این تکنیک هدف آشکاری دارد و آن این است که به همراهان در تمرکز بر روی آثار مبارکه کمک می‌کند. ولی زمانی که این عادت به‌وجود آمد چه لزومی دارد تکنیکی را ادامه دهیم که می‌تواند به‌آسانی به یک کار مکانیکی تبدیل شود. البته

ممکن است گاهی در بخشهای دیگر کتاب هم در موقعیتهایی استفاده از این فنّ، مفید باشد ولی مسلّماً نباید به آن نام «روش روحی» داد. به‌علاوه، احتیاجی نیست که از همه بخواهیم یک سؤال را یکی پس از دیگری تکرار کنند زیرا ممکن است طبعاً باعث آزردگی آنها شود. معمولاً بعد از یک یا دو بار تکرار، هدف تمرین حاصل می‌شود.

در مورد مسأله بازیها هم باید حساسیت نشان داد. من مطمئنم که بسیاری از گروههای مطالعه بازیهایی را که شما عنوان کردید انجام نمی‌دهند ولی شنیده‌ام که گروههای دیگری هم هستند که بازیها را انجام می‌دهند. و اما راجع به مسأله «بیان افکار خود»، در بعضی گروهها ممکن است همراهان احساس کنند که احتیاج دارند کمی در بارهٔ افکار و احساسات خود صحبت کنند تا همدیگر را بهتر بشناسند ولی مسلّماً این یک ضرورت برای یک گروه مطالعه نیست. همچنین شنیده‌ام که گروههای مطالعه‌ای وجود دارند که دوست دارند نامی برای خود انتخاب کنند تا هویّت گروه را تقویت کنند. در این کار هم اشکالی نیست ولی این هم یک ضرورت نیست. البته باید درک کنید که مؤسسه روحی نمی‌تواند مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها صادر کند زیرا این کار خودش منجر به خشکی و تصلّب می‌شود. بنا بر این بیشتر این موارد به‌عهدهٔ راهنما گذاشته شده است که باید تشخیص دهد چه فعّالیتهایی را می‌توان به برنامه اضافه کرد تا یادگیری افزایش یابد.

قسمت دوازدهم:

بگذارید که بررسی خصوصیات برجستهٔ روش مؤسسهٔ روحی را با بررسی دقیق سلسله اصلی دوره‌ها، آغاز کنیم. قبلاً خاطرنشان کردیم که این سلسله مثل تنهٔ درختی است که از بعضی نقاط آن دوره‌های دیگری مانند شاخه منشعب می‌شوند که هر کدام راجع به خدماتی است که غالباً به موقعیتهای اجتماعی و فرهنگی خاصّی مربوطند.

در قسمتهای قبلی این کتاب فرصت یافتید تا در بارهٔ ماهیّت مسیر روحانی که هر کدام از ما به روش خود طی می کنیم تفکّر نمایید. یکی از علائق اصلی مؤسسه روحی در طول سالیان گذشته این بوده است که چگونه می‌تواند به همراهان در طی این مسیر روحانی کمک کند. همان طور که بخوبی آگاهید چالش ما این نیست که همراهان را در این مسیر به جلو هُل دهیم یا آنها را حمل کنیم، بلکه این است که ایشان را در کوششهایشان همراهی کنیم تا بطور سیستماتیک در این مسیر پیشرفت نمایند. مدّت کوتاهی پس از آنکه مؤسسه روحی تأسیس شد، به این نتیجه رسید که برای وصول به این هدف باید بر ایجاد توانایی در همراهان برای انجام خدمات خاصّی تمرکز کند. از آن موقع به‌بعد مسیر مورد بحث به‌عنوان «مسیر خدمت» شناخته شد.

بنا بر این توجّه شما را به جملهٔ «من در مسیر خدمت مشی می کنم» جلب می کنیم. هویّت

حقیقی کلمهٔ «من» در این جمله چیست؟ ماهیت این مسیر چیست و حرکت در این مسیر مستلزم چیست؟

کتاب یک روحی به سؤال اوّل می‌پردازد. در آن کتاب سه جنبهٔ هویت بهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد: «حقیقت وجود من روح من است که از این دنیا گذر می‌کند تا صفاتی را که برای سفر شکوهمند و ابدی خود به‌سوی خدا نیاز دارد کسب نماید. عزیزترین و ارجمندترین لحظات زندگی من لحظاتی هستند که در خلوت با خدا سپری می‌شوند زیرا دعا و مناجات غذای روزانه‌ای است که روح من برای رسیدن به هدف والای خود به آن محتاج است. مشغولیت اصلی من مطالعه آثار حضرت بهاءالله، تعمق در تعالیم آن حضرت و یادگیری نحوه به‌کار بستن آن تعالیم در زندگی روزانه و حیات اجتماعی خویش است. هدف از مطالعه کتاب اوّل (تأمّلاتی در حیات روح انسانی) ایجاد این آگاهی است که در حقیقت اینها عناصر کانونی هویت بهایی هستند.

حال اگر سه بخش کتاب یک را با این افکار دوباره به‌دقّت مورد بررسی قرار دهید قابلیت شما جهت خدمت به‌عنوان یک راهنما افزایش می‌یابد. البته متوجه شده‌اید که سه جنبه فوق‌الذکر در کتاب از آخر به اوّل مورد بحث قرار گرفته‌اند. مؤسسه به این نتیجه رسیده است که این کار بینشی نسبت به زندگی ایجاد می‌نماید که به‌جای تمرکز بر خود، شخص بر خدا و ظهور او تمرکز می‌کند. اظهارنظرها و تمرینهای ذیل به مشورت گروهتان در این موضوع کمک می‌کند.

بخش اوّل کتاب یک «**فهم آثار مبارکهٔ بهایی**» بر روی بیانات یک جمله‌ای از آثار مبارکه تمرکز می‌کند. تاکید بر روی مفهوم صریح هر بیان و دلالات مستقیم آن در زندگی فرد است. به‌علاوه اصرار بر این است که صحبتها در سطح معینی از «سادگی» انجام پذیرد. ولی سادگی به‌هیچ وجه به‌معنی سطحی بودن نیست و در ضمن نباید آن را با «ساده‌انگاری بیش از حدّ» اشتباه کرد. برای درک بیشتر این مطلب، سعی کنید که چهار دستهٔ مواد آموزشی ذیل و بعضی از اثرات آنها را بر همراهان شرح دهید.

الف ـ ساده و سطحی　　ب ـ ساده و عمیق　　ج ـ پیچیده و سطحی　　د ـ پیچیده و عمیق

واضح است که برای مؤمنین تازه‌تصدیق که کمتر موقعیتی برای مطالعه آثار مبارکه داشته‌اند، مخصوصاً آنهایی که عادت به خواندن ندارند، شروع مطالعهٔ آثار الهی با بیانات کوتاه یک جمله‌ای مفید است. امّا شایان توجه است که بخش اوّل کتاب یک مورد توجه خیلی از احبّای باتجربه که بخوبی با آثار مبارکه آشنا می‌باشند نیز قرار گرفته است. چرا این رویکرد ساده به مطالعهٔ آثار مبارکه چنین مؤثر است؟ یک جواب می‌تواند این باشد که هر دو گروه آگاهی بیشتری نسبت به هویّتشان به‌عنوان یک بهایی پیدا می‌کنند. آنها به‌وضوح می‌بینند که چگونه با ایجاد عادت تلاوت روزانهٔ بیانات مبارکه اجازه می‌دهند که تعالیم الهی افکار و اعمال آنها را شکل دهد، نه تأثیرات متضادّ جامعه که ناشی است از آهنگهایی که می‌شنوند، مجله‌هایی که می‌خوانند، برنامه‌های تلویزیونی که تماشا می‌کنند و بطور خلاصه تبلیغات مداومی که در معرض آن قرار دارند.

عادت به مطالعه آثار مبارکه و تفکّر بر روی معانی و مفاهیم ضمنی آنها تأثیرات عمیقی بر روی عادات فکری دیگری دارد که همگی باید در خود پرورش دهیم. ذیلاً دو دسته جملات ذکر شده است. جملات ستون اوّل شرایط مبالغه‌آمیزی را توصیف می‌کنند، در صورتی که جملات ستون دوّم اهداف مطلوبی هستند که باید تحقّق یابند. به‌عنوان افراد بهایی هر یک از ما آن شرایط مبالغه‌آمیز را پشت سر گذاشته و به‌سوی اهداف مطلوب درحرکتیم. این در مورد جوامع بهایی نیز حقیقت دارد. با ترسیم خطی از هر کدام از جملات ستون اوّل به جمله‌ای از ستون دوّم این حرکت را نشان دهید.

نظرات نسبت به جهان فقط با عقاید گذرا شکل گرفته‌اند.	تصمیمها در پرتو تعالیم الهی گرفته می‌شود.
در جامعه حتّی در مورد ساده‌ترین مسائل هم رسیدن به توافق دشوار است.	برای ارزشیابی اقوال و اعمال پیوسته از معیار امر استفاده می‌شود.
خیلی مشکل است که بین خوب و بد، و درست و اشتباه فرق گذاشت. همه چیز نسبی است.	وحدت فکر و عمل در جامعه به‌آسانی به‌وجود می‌آید و پیشرفت حاصل می‌شود.
تصمیمها فقط بر اساس احساسات آنی گرفته می‌شود.	یک چهارچوب شایسته درست شده است که از آن به جهان نظر می‌شود.

یکی از اهداف بخش بعدی کتاب یک این است که معنی «زندگی در حالت دعا» را بیشتر درک کنیم. زندگی کردن در حالت دعا به این معنی نیست که تمام روز به تلاوت دعا و مناجات مشغول باشیم، بلکه بر حالت تضرّع دائمی به درگاه خداوند و تقاضای لطف و بخشایش او و تمنّای

تأیید او دلالت دارد. ممکن است مفید باشد که بخش «**دعا و مناجات**» را دوباره **ملاحظه نمایید** و بیانات و تمرینهایی را که احساس می کنید بیشتر به کوششهای همراهان برای رسیدن به این حالت کمک می کنند مشخص نمایید.

بخش سوّم، حیات و ممات، بر ماهیت وجود ما تمرکز دارد. مشخّص نمایید که کدام یک از تمرینهای آن بخش به همراهان در تشخیص هویت بهایی آنها بیشتر کمک می کند.

قسمت سیزدهم:

تا بحال مشاهده کردیم که چگونه کتاب یک ما را دعوت می کند که در مورد مفهوم کلمهٔ «من» در جملهٔ «من در مسیر خدمت حرکت می کنم» تفکّر کنیم. کتاب ۲، قیام به خدمت، شروع به

بررسی این مسیر و چگونگی حرکت در آن می‌نماید.

در طراحی دوره‌هایی که به هر یک از همراهان در تعیین و دنبال کردن یک مسیر خدمت کمک کند، مؤسسه روحی می‌توانست طرق مختلفی را انتخاب کند. مثلاً می‌توانست رویکرد معمولی‌تر برنامه‌های تزیید معلوماتی را اتخاذ کند، یعنی معارف امری لازمه را ـ شامل اصول امر، تعالیم روحانی و اجتماعی، تاریخ، احکام و نظم اداری ـ به شاگردان عرضه کند. سپس منتظر باشد که این معارف بخودی خود هر فرد را به قیام برای خدمت به امر برانگیزد. چیزی که باید اضافه می‌شد تعلیم مهارتهای خاص و تشویق مداوم بود.

بعد از بررسی دقیق بعضی از این طرق مختلف، مؤسسه تصمیم گرفت روش تعلیم و تربیتی را آغاز کند تا آنهایی که می‌خواهند زندگی خود را وقف خدمت امر کنند تدریجاً و بطور منظم معارف و مهارتها و صفات و خصوصیات لازمه را بطور همزمان کسب نمایند. با آمیختن این شرایط در رویکرد خود، مؤسسه احساس کرد باید به همراهان کمک کند تا با انجام خدمات خاصی، همچنانکه در مسیر خدمت مشی می‌کنند در بارهٔ این مسیر یاد بگیرند.

مسألهٔ بعدی، تعیین اوّلین خدمت بود، خدمتی که بر اساس مفاهیم مندرج در کتاب یک بنا شده باشد. البته مؤسسه امیدوار بود که مطالب کتاب یک اگرچه بیشتر در مورد مسأله هویّت بود، محرّک فعّالیتهایی در همراهان نیز شده باشد، مثل تلاوت دعا و مناجات با مؤمنین دیگر و یا برگزاری جلسات دعا. پس سؤال این بود که اوّلین خدمتی که باید در کتاب ۲ رسماً مطالعه شود چه باید باشد؟

موضوع برای انتخاب زیاد بود. عملکرد محافل روحانیه محلّیه، تعلیم و تربیت اطفال، برگزاری ضیافات نوزده‌روزه، اجرای فعّالیتهای تبلیغی، هر یک از اینها احتیاج به دوره‌های مخصوص با مواد آموزشی و روشهای خود داشتند. ولی مؤسسه روحی عمدتاً به توسعهٔ پایدار امر مبارک در مقیاس کلان توجه داشت. تجارب سالیان متمادی به‌وضوح نشان داده بود که چنین توسعه‌ای امکان پذیر نخواهد بود مگر آنکه همچنانکه تعداد مؤمنین افزایش می‌یابد برنامه‌هایی برای تحکیم ایمان ایشان بطور منظم موجود باشد. یکی از این برنامه‌ها که توفیق آن به‌اثبات رسیده بود شامل مجموعه ملاقاتهایی با مؤمنین تازه‌تسجیل در منازل ایشان بود تا موضوعات معیّنی که برای درک ایشان از امر مبارک و تحکیم ایمانشان اساسی بود با ایشان درمیان گذاشته شود. در ناحیه‌ای که مؤسسه خدمت می‌کرد هزاران نفر از مؤمنین این چنین ملاقات می‌شدند و کاملاً واضح بود که این برنامه فقط زمانی می‌توانست دامنهٔ فعّالیت خود را گسترش دهد که افراد بسیاری بتوانند برای انجام این کار تعلیم ببینند تا پس از آن با اعتماد به‌نفس کامل بتوانند خود، این مسؤولیت را به‌عهده بگیرند. بنا بر این اوّلین خدمتی که مؤسسه انتخاب کرد در میان نهادن مباحث تزیید معلوماتی با مؤمنین تازه‌تصدیق بود.

برای پرورش این توانایی، بخش دوم کتاب ۲، «**مباحث مربوط به تزیید معلومات**»، داستانی را

ارائه می‌دهد که همراهان را با خود برای ملاقاتهایی از یک زوج تازه‌تصدیق به منزل آنها می‌برد که در طی این دیدارها بعضی از مواضیع خاص با ایشان در میان گذاشته می‌شود. در مناطقی که در آنها توسعهٔ امر در مقیاس کلان صورت می‌گیرد احتیاج شدیدی به این خدمت وجود دارد. ولی حتّی در مناطقی که شاهد توسعهٔ سریع امر نبوده‌اند بخش ۲ مفید است زیرا به کسانی که آن را مطالعه می‌کنند در مورد توسعه و تحکیم به مقیاس کلان بینش می‌دهد که توسعه و تحکیم امر الهی مستلزم چیست. مهمتر از همه اینکه به افزایش دو قابلیت که همگی باید در خود برورش دهیم یعنی مذاکره در بارهٔ موضوعات روحانی و برورش دیگران به ما کمک می‌کند. ممکن است به‌آسانی به این عادت مبتلا شویم که به تبلیغ مردم بپردازیم ولی آنها را بعد از ایمان آوردن به حضرت بهاءالله به‌حال خود گذاریم.

بعضی از خصوصیات، نگرشها و تواناییهایی که در قابلیت پرورش دیگران مؤثرند ذیلاً درج می‌شود. ممکن است بخواهید بخش ۲ را مرور کنید و در داستان، مواردی را که به این خصوصیات، نگرشها و تواناییها اشاره شده مشخص نمایید:

۱ ـ سخاوت _____

۲ ـ تواضع _____

۳ ـ صمیمیّت و خلوص نیت _____

۴ ـ امانت _____

۵ ـ صبر _____

۶ ـ محبت _____

۷ ـ خوش بینی و امیدواری _____

۸ ـ اعتماد به توانایی افراد _____

۹ ـ ارزش گذاشتن به تنوع _____

۱۰ ـ عدم تعصب _____

۱۱ ـ آمادگی پذیرش نقص و اشتباه خود _____

۱۲ ـ توانایی تشویق دیگران _____

۱۳ ـ توانایی گوش دادن به دیگران _____

۱۴ ـ توانایی شناخت استعدادهای دیگران _____

۱۵ ـ توانایی اظهار عشق و محبت _____

۱۶ ـ توانایی اطمینان بخشیدن به دیگران _____

بخش سوّم کتاب ۲، معرّفی معتقدات اهل بهاء، مربوط به یک خدمت خاص نیست، بلکه در مورد بعضی مهارتها و عادتهایی می‌باشد که برای تبلیغ امر مبارک اساسی هستند. هدف این بخش

آن است که همراهان توانایی گنجاندن عقاید بهایی در مکالمات خود را به‌دست آورند. همه ما ضرورتاً باید این عادت را در خود بپرورانیم که در مورد جنبه‌های مختلفهٔ امر بطور طبیعی صحبت کنیم. هر چه این عادت را بیشتر در خود بپرورانیم، از تفکّر پراکنده دورتر می‌شویم و با هماهنگی بیشتر عمل می کنیم. پیشنهاد می‌شود بعضی از تجربیاتی را که بعد از مطالعهٔ بخش سوم از کتاب ۲ در رابطه با گنجاندن افکار بهایی در صحبتهای روزمرهٔ خود کسب کرده‌اید با گروهی که حال این بخش را با آن مطالعه می کنید درمیان گذارید.

در اوائل ارائهٔ محتوای آنچه که اکنون بخش دوم از کتاب ۲ است، مؤسّسه روحی متوجه شد که بعضی از دوستان در ملاقات با مؤمنین تازه‌تصدیق پشتکار مستمر نشان می‌دادند، در حالی که بعضی دیگر خیلی زود از این کار دست می کشیدند. به‌نظر آمد که این تفاوت به این علّت بود که آنهایی که پشتکار نشان می‌دادند از نفس تبلیغ لذّت می‌بردند و ناظر به نتایج فوری آن نبودند. بخش اوّل کتاب ۲، لذّت و شوق تبلیغ، برای بررسی این مسأله طرّاحی شد. همان طور که در قسمت مقدّمه، «**همکاران گرامی**»، درج شده است بخش اوّل، سلسله افکار ذیل را دنبال می کند. این افکار را ملاحظه نمایید و راجع به آنها در رابطه با خدمت خود به‌عنوان راهنمای گروه مطالعه تفکّر کنید. یک پاراگراف کوتاه در مورد اینکه چگونه این خدمت باعث سرور دائمی قلب شما خواهد بود بنویسید.

۱ ـ وقتی به تبلیغ امر می‌پردازیم از فیض خاصّی بهره می‌بریم ـ فیض در میان گذاشتن کلمات الهی نازله از قلم حضرت بهاءالله با دیگران ـ این فیض وجود ما را سرشار از سرور روحانی عمیقی می‌سازد.

۲ ـ ظهور حضرت بهاءالله را می‌توان به بحری تشبیه کرد که در قعر آن لئالی هدایت الهی نهفته است. ما باید نهایت جهد را بنماییم تا خود را به ساحل این بحر رسانیم و از آن بهره‌مند شویم.

۳ ـ بحر ظهور حضرت بهاءالله بطور شگفت انگیزی به ما نزدیک است. کافی است بخواهیم تا بتوانیم در یک چشم بر هم زدن خود را به ساحل آن رسانیم.

۴ ـ چون ما خود از فیض عرفان حضرت بهاءالله بهره‌مند شده‌ایم، مایلیم دیگران را هم از لئالی هدایت الهی که در ظهور ایشان نهفته است بهره‌مند سازیم. در انجام این کار ما از قدرت کلمات خود آن حضرت استفاده می کنیم زیرا فقط آن کلماتند که می توانند قلوب بشر را تقلیب نمایند.

۵ ـ در بین تمام فعّالیتهای روزانهٔ ما، آنهایی که به‌جهت بهره‌مند ساختن دیگران از فیض کلمةالله

انجام‌می‌شوند ارزش ویژه‌ای دارند.

۶ ـ لذّتی که قلوبمان را در هنگام تبلیغ امر سرشار می‌سازد از نفس عمل تبلیغ سرچشمه می گیرد، یعنی بهره‌مند کردن دیگران از کلمات الهی که از قلم حضرت بهاءالله نازل شده است. توجّه به امور دیگر مثل تحسین و شهرت، این لذّت را خنثی می کند. انقطاع، یکی از لوازم تبلیغ مسرّت بخش است.

۷ ـ ما همچنین باید آماده باشیم که در این راه کوشش کنیم و فداکاری نماییم. باید بخاطر داشته باشیم که از این کوشش و فداکاری مسرّت و اعتلای روحانی می‌یابیم. فداکاری به این معناست که امور پست تر را برای امور عالی تر رها کنیم. هر چند این فداکاری با درد همراه است ولی در حقیقت فرح و سرور دربَر دارد.

قسمت چهاردهم:

دوّمین خدمتی که مؤسسه روحی به آن می‌پردازد در مورد تربیت روحانی اطفال است. کتاب ۳، تدریس در کلاسهای اطفال، کلاس اوّل، به بعضی از معلومات، مهارتها و خصوصیات ضروری برای انجام این خدمت می‌پردازد. خیلی از آنهایی که این کتاب را مطالعه می کنند هدفشان تدریس به بچه‌های شش ساله نیست. امّا تربیت روحانی اطفال مورد توجه هر شخص بهایی می‌باشد. همهٔ ما به‌عنوان پدر و مادر، برادر یا خواهر، عضو جامعه یا عضو تشکیلات و مؤسسات باید به این مسؤولیت بی اندازه خطیر توجه داشته باشیم. بیت العدل اعظم در پیام رضوان سنهٔ ۲۰۰۰ می‌فرمایند:

«در دارایی یک جامعه کودکان گرانبهاترین گنجینه‌اند زیرا اطفال امید و ضامن آینده‌اند. کودکان حامل بذرهایی هستند که خصوصیات جامعهٔ فردا را در بر دارد. خصوصیاتی که بیشتر در اثر رفتار بزرگسالان، یا در اثر قصور و کوتاهیهای آنان، شکل می‌پذیرد. کودکان اماناتی هستند که هر جامعه‌ای آنها را نادیده گیرد نمی‌تواند از کیفر چنین غفلتی در امان بماند. محبّت همه جانبه به اطفال، نحوهٔ رفتاری که با آنان داریم، کیفیّت توجهی که به آنها مبذول می کنیم، طرز سلوک و رفتار بزرگسالان نسبت به کودکان، همه عبارت از جنبه‌های حیاتی طرز توجه و تلقّی مورد لزوم است. محبّت لازمه‌اش انضباط است و شهامت اینکه کودکان را به‌سختی عادت دهیم، نه‌اینکه اطفال را به هویٰ و هوس خود واگذاریم تا کاملاً خودرو بار آیند. باید محیطی به‌وجود آورد که اطفال احساس کنند به جامعه تعلّق دارند و در اهداف و مقاصد جامعه شریک و سهیم گردند. باید با محبّت و پافشاری اطفال را راهنمایی نمود تا مطابق اصول و موازین امری زندگی کنند و امر بهایی را فرا گیرند و آن را به‌نحوی که با شرایط آنان سازگار باشد تبلیغ نمایند.» (۶)

وقتی به‌عنوان راهنمای کتاب ۳ خدمت می کنید باید از تنوّع علائق و استعدادهای اعضاء گروه مطالعه آگاه باشید. در بین آنها ممکن است افرادی باشند که بخواهند این خدمت را سالیان متوالی انجام دهند و بعضی دیگر ممکن است بخواهند که این دروس را فقط به یک طفل، مثلاً فرزند خودشان، یکی از اطفال فامیل و یا طفل همسایه تدریس کنند. امّا بقیه ممکن است فقط بخواهند خود

را با مسأله‌ای که همیشه یک جزء اساسی زندگی جامعه بهایی خواهد بود آشنا سازند. شما باید تمام این اهداف را تشویق کنید و هر یک از همراهان را برای وصول به هدف خویش کمک نمایید.

برای اینکه راهنمای کارآمدی برای این کتاب باشید باید هر سه بخش آن را به‌دقّت بررسی کنید. بخش اوّل مربوط به اصول کلی تربیت بهایی است. این اصول اگرچه در مورد هر نوع تربیتی کاربرد دارد، ولی در اینجا در زمینهٔ پرورش شخصیت مورد بررسی قرار گرفته است. البته کوشش برای شکل دادن به شخصیت می‌تواند صورتهای مختلفی به‌خود بگیرد. امروزه مربیان در سراسر دنیا بطور روزافزونی بر تربیت اخلاقی تاکید می‌کنند. آنان عموماً با اتخاذ یک رویکرد مادی غیر روحانی می‌کوشند آنچه را که فضائل یک شهروند خوب می‌دانند، تعلیم دهند. جوامع بهایی که همیشه مشتاق همکاری با مردم و سازمانهای همفکر خود هستند نهایت سعی خود را می‌کنند که در کوششهایی از این نوع که نظامهای رسمی آموزش و پرورش کشورها به‌عهده گرفته‌اند سهیم شوند. امّا باید به‌خاطر داشت که میان تربیت اخلاقی مادی غیر روحانی و پرورش صفات روحانی در پرتو ظهور حضرت بهاءالله تفاوتی هست. وقتی بخش «**برخی از مبادی تعلیم و تربیت در دیانت بهایی**» را بررسی می‌کنید باید به‌یاد داشته باشید که هدف کلاسهای بهایی برای اطفال تربیت روحانی است که شامل پرورش اخلاقی هم می‌شود. آیامی‌توانید فهرستی از مفاهیم اصلی این بخش تهیّه کنید که کسانی که خود را برای تدریس کلاس اوّل آماده می‌کنند باید آنها را درک نمایند؟

بخش دوّم، دروسی برای کلاسهای اطفال، کلاس اوّل، شامل ۱۵ درس است که هر کدام بر یک خصوصیت روحانی تمرکز دارد. ممکن است بخواهید این دروس را مختصراً مرور نمایید و فهرستی از خصوصیات مذکور تهیّه کنید و بعد یک یا دو جمله راجع به نقشی که عناصر مختلفه در هر درس یعنی از حفظ کردن، سرود، داستان، بازی و رنگ آمیزی در پرورش شخصیّت ایفا می‌کنند بنویسید.

درس ۱ : _____ درس ۲ : _____

درس ۳ : _____ درس ۴ : _____

درس ۵ : _____ درس ۶ : _____

درس ۷ : _____ درس ۸ : _____

درس ۹ : _____ درس ۱۰ : _____

درس ۱۱ : _____ درس ۱۲ : _____

درس ۱۳ : _____ درس ۱۴ : _____

درس ۱۵ : _____

از حفظ کردن مناجاتها و نصوص مبارکه : _____

_____

سرودها : _____

_____

داستانها : _____

_____

بازیها : _____

_____

رنگ آمیزی : _____

_____

حال به بخش سوّم، ادارهٔ کلاسهای اطفال، نظر کنید و راجع به مفاد آن تفکّر نمایید. یکی از مفاهیم اصلی مورد بحث انضباط است. مشخّص کنید کدام یک از جملات ذیل با مفهوم انضباط به‌نحوی که در آن بخش ارائه شده است مطابقت دارد.

- انضباط باید خشن باشد.
- برای آنکه انضباط دوام داشته باشد باید از درون شخص سرچشمه گیرد.
- لازمهٔ آزادی حقیقی، انضباط شخصی است.
- انضباط تحمیلی قوای خلاّقه انسان را نابود می‌سازد.

- انضباط باعث حفظ انتکار خلاّقه از بی بند و باری و تکرار غیرمسؤولانهٔ اشتباهات می‌شود.
- اگر معلّمی محبت الله را به شاگردان القاء کند دیگر نیازی به مقرّرات و انضباط نخواهد بود.
- بدون انضباط شخصی پرورش خصوصیات روحانی غیرممکن است.
- اطفال احتیاج به آزادی دارند تا بتوانند خودشان چیزهایی کشف کنند؛ انضباط فقط، مانعی بر سر راه فرایند اکتشاف و یادگیری حقیقی است.
- اطفال، با انضباط ترقّی می‌نمایند؛ آنها در محیطی که بخوبی سازمان یافته باشد بهتر یاد می‌گیرند.
- افراد با اتّخاذ رویهٔ خاضعانهٔ یادگیری، حکمت کسب می‌کنند. انضباطی که این رویهٔ یادگیری ایجاد می‌کند انسان را از ترس شکست رها می‌نماید و راه را برای استفاده سازنده از قوّه ابتکار باز می‌کند.
- درستکاری چارچوبی از انضباط برای پیشرفت فردی و اجتماعی به‌وجود می‌آورد.
- برقراری انضباط به معنای هیچ شکلی از خشونت و آزار جسمانی و روانی نیست، زیرا خشونت اساساً با شرافت روح انسانی مغایرت دارد و به پرورش انسان صدمه می‌زند.

در باره این موضوع در گروه مشورت کنید:
با توجه به اینکه شرکت کنندگان در گروههای مطالعه‌ای که شما هم‌اکنون دارید و یا در آینده خواهید داشت جوان یا بزرگسال هستند؛ چگونه می‌توانید انضباط را در این گروهها ایجاد کنید.

قسمت پانزدهم:

حال که دو خدمت بسیار ارزشمند را در کتابهای ۲ و ۳ بررسی کردیم بگذارید نگاهی به کتاب بعدی در سلسلهٔ اصلی دروس مؤسسه بیندازیم که دوباره به مسألهٔ هویّت بهایی، یعنی کلمهٔ «من» در جملهٔ «من در مسیر خدمت مشی می‌نمایم»، برمی‌گردد. تاریخ در شکل دادن به هویّت فرد و همچنین ملّت نقش مؤثّری ایفا می‌کند. وقتی تماس با تاریخ قطع می‌شود سردرگمی به‌وجود می‌آید و مردم مثل درختان بدون ریشه می‌شوند. ولی در این عصر انتقال در زندگی بشر که نظم قدیم در حال از هم پاشیدن است و خلق جدیدی بجای آن ظاهر می‌شود، هر فرد کجا می‌تواند ریشه‌های تاریخی خود را پیدا کند؟ این برای بیشتر مردم سؤال دشواری است، ولی برای بهائیان جواب آن کاملاً ساده است. ما باید عناصر هویّت خود را در حوادث بیشماری که بعد از شب سرنوشت ساز اظهارامر حضرت ربّ اعلی به ملاّ حسین باعث پیشرفت امر مبارک شده‌اند جستجو کنیم.

کتاب ۴، دو ظهور توأمان، به مطالعه تاریخ زندگی حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاءالله اختصاص دارد. در بخش اوّل، اهمیّت این یوم، یوم الله، مختصراً بررسی شده است. بعد، بخشهای ۲ و

۳ همراهان را با رسالت این دو وجود مقدّس آشنا می‌سازد. اهمیّت روحانی حوادث به‌وسیلهٔ مطالعه بیانات مربوطه تاکید شده است. همان طور که در قسمت «**همکاران گرامی**» آن کتاب ذکر شده است، همراهان تشویق می‌شوند یاد بگیرند تاریخ را با ذکر بعضی جزئیات آن باز گو نمایند؛ پرورش مهارتهای لازم برای این کار یکی از اهداف آن کتاب است.

موضوعی که در تمام کتاب ۴ ادامه دارد موضوع بحرانها و پیروزیها است. یکی از چالشهای شما این است که مطمئن شوید همراهان گروه مطالعهٔ شما درک عمیقی از این اصل پیدا کنند. برای به‌دست آوردن درک کاملتری از نیروهای محرّکه بحرانها و پیروزی ها ممکن است بخواهید فهرستی از حوادث مهمّه‌ای که در بخشهای دوّم و سوّم کتاب نقل شده‌اند به‌ترتیب زمانی تهیّه کنید. وقتی آن فهرست را تهیّه کردید مشخص کنید که کدام حوادث نشانهٔ شروع مرحلهٔ جدیدی از بحران و یا پیروزی هستند.

قسمت شانزدهم:

تربیت روحانی اطفال بقدری حائز اهمیّت است که کتاب دیگری در سلسلهٔ اصلی دروس به آن اختصاص داده شده است. کتاب ۵، تدریس در کلاسهای اطفال ـ کلاس دوّم، معلومات، توانائیها، مهارتها و خصوصیات روحانی لازم برای ادارهٔ کلاسهای اطفال هفت ساله را در اختیار همراهان می‌گذارد. قسمتهای اوّل کتاب تجربیات همراهان در تدریس اطفال شش ساله را مختصراً مرور

می‌کند. دوباره باید متذکر شد که همهٔ همراهان گروه مطالعهٔ شما در کلاسی تدریس نخواهند کرد. ولی با وجود این برای همهٔ همراهان ضروری است که این قسمتها را مطالعه کنند و آنهایی که تجربه دارند آنچه را که آموخته‌اند با دیگران درمیان گذارند.

کتاب، ۳۰ درس به معلّم ارائه می‌دهد و از معلم انتظار می‌رود که این دروس را با شرایط مخصوص کلاسی که اداره می‌کند تطبیق دهد. ۱۵ درس اوّل از این نظر که هر کدام مربوط به پرورش یک خصوصیت روحانی می‌باشد به دروس کتاب ۳ شبیه‌اند. ۱۵ درس بعدی اطفال را با زندگی حضرت نقطهٔ اولی و حضرت بهاءالله آشنا می‌سازند. این دروس دقایق تاریخی زندگانی ایشان را به ترتیب زمانی ارائه نمی‌دهند، بلکه حول مفاهیم معیّنی سازمان یافته‌اند تا به اطفال کمک نمایند که جلوه‌ای از مقام و رسالت این مظاهر مقدّسه را درک کنند. بنا بر این از طریق این دروس است که اطفال شروع به کسب معلومات در مورد مظاهر ظهور الهی می‌کنند و از سرچشمه همه خوبیها آگاه می‌شوند.

همان طور که ۳۰ درس کتاب ۵ را امروز با گروهتان مرور می‌کنید، باید مفاد آن را نه‌تنها در رابطه با تجربیات خود، بلکه با توجه به تجربیات جوامع اطرافتان بررسی نمایید. کتابهای مخصوص تعلیم مربیان برای کلاسهای بالاتر، شاخه مخصوصی را تشکیل خواهند داد که بعد از کتاب ۵ از سلسله اصلی دروس منشعب خواهد شد. وقتی این کتابها در دسترس قرار گیرند جوامع بیشتر و بیشتری قادر خواهند شد تا از خدمات معلّمینی استفاده کنند که می‌توانند در تعطیلات آخر هفته برای گروههای مختلف سنّی کلاسهایی دایر نمایند. این هدفی است که هر چه زودتر باید انجام پذیرد. ان شاءالله شما خواهید توانست حس این نیاز مبرم را به اعضای گروه مطالعهٔ خود منتقل کنید. حال پیشنهاد می‌شود که ۱۵ درس اوّل کتاب ۵ را مرور نمایید و فهرستی از خصوصیاتی که در هر کدام از آن دروس آمده است تهیّه کنید.

درس ۱ : _____ درس ۹ : _____

درس ۲ : _____ درس ۱۰ : _____

درس ۳ : _____ درس ۱۱ : _____

درس ۴ : _____ درس ۱۲ : _____

درس ۵ : _____ درس ۱۳ : _____

درس ۶ : _____ درس ۱۴ : _____

درس ۷ : _____ درس ۱۵ : _____

درس ۸ : _____

بعد فهرستی از مفاهیمی که ۱۵ درس بعدی حول آنها سازمان یافته‌اند تهیّه نمایید:

درس ۱۶ : _____

درس ۱۷ : _____

درس ۱۸ : _____

درس ۱۹ : _____

درس ۲۰ : _____

درس ۲۱ : _____

درس ۲۲ : _____

درس ۲۳ : _____

درس ۲۴ : _____

درس ۲۵ : _____

درس ۲۶ : _____

درس ۲۷ : _____

درس ۲۸ : _____

درس ۲۹ : _____

درس ۳۰ : _____

با اعضای گروهتان راجع به اینکه چگونه عناصر مختلفهٔ پانزده درس دوم در درک این مفاهیم به اطفال کمک می کند صحبت نمایید و افکار خود را در ذیل بنویسید:

جملات مقدماتی : _____

_____

سؤالات : _____

_____

از حفظ کردن مناجاتها و بیانات مبارکه : _____

_____

سرودها : _____

_____

حوادث تاریخی : _____

_____

بازیها : _____

_____

نمایش : _____

نقاشی :

قسمت هفدهم :

در تمام طول زندگی یک فرد، حرکت در مسیر خدمت، صریحاً به‌معنی تبلیغ کردن است. همانطور که قبلاً در موقعیتهای مختلفی یادآور شده‌ایم به تبلیغ امرالله باید بیش از یک خدمت نگاه کنیم. با وجود آنکه انتشار پیام حضرت بهاءالله یکی از اساسی ترین خدماتی است که می‌توانیم انجام دهیم اما علاوه بر آن تبلیغ بیان کننده وضعیت «بودن» ما نیز هست، آنچه که در آن پیوسته دیگران را در فصل بی منتهایی که شامل حالمان شده است سهیم می کنیم. به‌همین دلیل دو موضوع «بودن **being**» و «انجام دادن **doing**» در سه بخش کتاب ۶ دنبال می‌شوند و شما به‌عنوان یک راهنما باید مطمئن شوید که همراهان شما وابستگی متقابل این دو موضوع به یکدیگر را کاملاً دریافته‌اند.

واضح است که قابلیت تبلیغ امرالله چه بر طبق نقشه‌های فردی و چه از طریق اقدام جمعی نمی‌تواند فقط در یک دوره ظاهر شود. وضعیت مردم بطور قابل ملاحظه‌ای در نقاط مختلف متفاوت است. هر فرهنگ، هر گروه سنّی و هر مجموعه شرایطی، برای مبلّغ مسائل خاصی را ایجاد می کنند. با وجود این برخی حقایق کلی وجود دارند که بر آن اساس این قابلیتها می‌توانند به‌وجود آیند و همین حقایق مرکز توجه کتاب ۶ می‌باشند.

در تلاش خود برای کمک به دوستانتان در جهت پرورش این قابلیّت، ضروری است قسمت «**همکاران گرامی**» را به‌دقّت بخوانید و آن را با کسانی که می خواهند راهنمای کتاب ۶ شوند مورد بحث قرار دهید. آشنایی کامل شما با سه بخش کتاب ۶ ضروری است و به این منظور باید هر یک از بخشها را جداگانه تحلیل کنید و مفاهیم، خصوصیات، نگرشها و مهارتهای مورد بحث را مشخّص نمایید. برای شروع این کار ممکن است بخواهید دو تمرین ذیل را انجام دهید.

یکی از اهداف کتاب این است که در پرتو تعالیم الهی نظرات مختلف در باره ماهیّت تبلیغ و نحوه انجام آن را مورد بررسی قرار دهد. بعضی از افکاری که ممکن است همراهان گروه مطالعهٔ شما در موقع شروع کتاب ۶ در مورد تبلیغ داشته باشند در اینجا عنوان شده است. طرز تفکّر آنها در آخر دوره چه تغییری می کند؟ آنچه را فکر می کنید در اثر مطالعهٔ کتاب ممکن است بگویند بنویسید.

۱ ـ «فقط کسانی که در معارف امریّه بسیار عمیق هستند باید تبلیغ کنند.»

۲ ـ «ما باید صبر کنیم تا معلومات عمیقی در باره امر الهی به‌دست آوریم سپس به تبلیغ قیام کنیم.»

۳ ـ «اگر هر از گاهی در بروزه‌های تبلیغی شرکت کنیم وظیفهٔ خود را انجام داده‌ایم و دیگر احتیاجی به برنامه شخصی برای تبلیغ نداریم.»

۴ ـ «چیزی که مهم است این است که باید مطالب صحیح را به متحرّی حقیقت ارائه داد؛ حالت روحانی مبلّغ در مرحله دوّم اهمیّت است.»

۵ ـ «آنچه که واقعاً اهمیت دارد حالات درونی یک مبلّغ است. بنا بر این تا کاملاً خصوصیات یک بهایی واقعی را کسب نکرده‌ایم نباید مشغول تبلیغ شویم. و وقتی به آن مرحله رسیدیم اعمالمان بهترین الگو و نمونه خواهد بود و نیازی به گفتار نیست.»

۶ ـ «آنچه حقیقتاً اهمیّت دارد طریقه‌ای است که پیام خود را ارائه می‌دهیم.»

۷ ـ «تبلیغ امر مثل عضو گیری برای یک جنبش اجتماعی پیشرو است. کافی است که فقط اصول امر را با مردم درمیان گذاریم چون این اصول، بیشتر باعث جذب مردم خواهد شد.»

۸ ـ «آمادگی برای قبول امر، مخصوصاً در میان تودهٔ مردم، آنقدر زیاد است که باید مردم را به تعداد زیاد در ظلّ امر وارد کنیم و چون در هر صورت آنها درک عمیقی از امور ندارند باید فقط چند ایدهٔ جالب راجع به امر به آنها بگوییم تا قبول کنند.»

۹ ـ «در توسعهٔ امر به مقیاس کلان، تعمیق در امر در مرحلهٔ دوّم اهمیّت است زیرا نسلها باید بگذرند تا مردم عوض شوند. توجه ما باید متمرکز بر تسجیل تعداد هرچه بیشتری از مؤمنین جدید باشد.»

حال پیشنهاد می‌شود نحوهٔ ارائهٔ امر به متحزبان حقیقت را درنظر بگیرید. کتاب ۶ نمونه‌ای از معرفی امر را به‌صورت داستان آنا و امیلیا ارائه می‌دهد. مطمئنا روشی که آنا پیام حضرت بهاءالله را به امیلیا ارائه می‌دهد در همهٔ شرایط مناسب نخواهد بود. این نکته باید توسط همراهان گروه شما کاملاً درک شود. به‌عنوان راهنمای کتاب ۶ شما باید مطمئن شوید که همراهان شما جهت انتخاب روشهای مناسب معرفی امر به دیگران، شخصاً تفکّر و تأمّل کافی خواهند نمود. در هر حال آنچه باید بدانند آن است که هر روشی در همه موقعیتها مؤثّر نخواهد بود. تحلیل روشی که آنا امر را به امیلیا معرفی می‌کند، به درک این مسأله کمک خواهد کرد. تمام روشهای مؤثر ارائه امر، خصوصیات مشترکی دارند. با درنظر گرفتن معرفی امرالله توسط آنا، مشخص کنید کدام یک از جملات ذیل از ویژگیهای یک روش ارائه مؤثر است؟

یک نحوه ارائه مؤثّر:	آری	خیر
ـ صریح است.	□	□
ـ روشن است.	□	□
ـ نشان دهنده نگرش بلندنظرانه‌ای است.	□	□
ـ نشان دهندهٔ قدرت ایمان مبلّغ است.	□	□
ـ به حضرت بهاءالله به‌عنوان مظهر ظهور الهی تمرکز می‌کند و صراحتاً تعالیم ایشان را به‌عنوان منبع آنچه می‌گوید معرفی می‌نماید.	□	□
ـ مفهوم وجود احکام الهی و ضرورت اجرای آنها را مطرح می‌کند.	□	□
ـ به‌وضوح بیان می‌کند که نظامی در امر وجود دارد که باید از آن اطاعت شود.	□	□
ـ همهٔ هیاکل مقدّسه امر را معرفی می‌کند.	□	□
ـ تاریخ امر را به اندازه کافی شرح می‌دهد تا رابطه‌ای بین شنونده و دو ظهور توأم الهی به‌وجود آید.	□	□
ـ از تجزیه و تحلیل جزئیات رابطهٔ حضرت بهاءالله با ظهورات قبل اجتناب می‌کند.	□	□
ـ انتقال دهنده شور و شوق است.	□	□
ـ به وفور از آثار مبارکه استفاده می‌کند.	□	□
ـ از تمثیل استفاده می‌کند.	□	□
ـ منطقی است.	□	□

	آری	خیر
ـ هم قلب و هم عقل شنونده را جذب می کند.	□	□
ـ تصریح می کند که بهایی شدن مسؤولیتهایی را به‌همراه دارد.	□	□
ـ از تحمیل جزئیات زیاد به متحزی حقیقت احتناب می کند.	□	□
ـ ترغیب کننده است.	□	□
ـ نشان می‌دهد که به استعداد شنونده خود برای شناخت مظهر ظهور الهی در این یوم ایمان داریم.	□	□
ـ سمج است.	□	□
ـ بر روی جزئیات تمرکز می کند.	□	□
ـ احساسات متحزی حقیقت را به بازی می گیرد.	□	□
ـ ایجاد بحث و مجادله می کند.	□	□
ـ دلالت بر این می کند که جامعه بهایی امروزه کاملاً بی نقص است.	□	□
ـ از ترس و وحشت متحزی حقیقت استفاده می کند.	□	□
ـ مبهم است.	□	□
ـ بیشتر مبتنی بر نبوّات است.	□	□

قسمت هیجدهم:

حال ما بررسی کلّی شش کتاب اوّل سلسلهٔ اصلی دروس مؤسسه روحی را به‌اتمام رساندیم. امیدواریم این بررسی کلّی در بارهٔ مفهوم عبارت «**حرکت در مسیر خدمت**» به شما بصیرت داده باشد. کتاب ۷ که هم‌اکنون در حال مطالعهٔ آن هستید به خدمتی بسیار مهم برای ادارهٔ خود مؤسسه اختصاص دارد، یعنی کمک به گروهی از دوستان برای مطالعهٔ شش کتاب اوّل در سلسله اصلی دروس. سلسله اصلی دروس با کتابهای دیگر ادامه خواهد یافت ولی در اینجا نیازی به طرح آنها نیست. آنچه در اینجا ممکن است مفید باشد بحث مختصری در بارهٔ بعضی از دوره‌های فرعی است که از سلسله اصلی دروس منشعب می‌شوند. چنین دوره‌هایی معمولاً برای مواجهه با نیازها یا فرصتهای خاصّی طرح می‌شوند. چند مثال ذیل یک تصویر کلّی از مطلب ارائه می‌دهد.

* همچنانکه تعداد بیشتری از مردم دوره‌های مؤسسه روحی را طی می کنند و آنچه را یاد گرفته‌اند در خدمت به جامعه خود به کار می‌برند، فرصتهای جدیدی به‌وجود می‌آید. مثلاً در بسیاری از نقاط دنیا، مطالعهٔ کتاب یک، دوستان را به تشکیل جلسات دعا در جامعه خود برمی‌انگیزد. یک محفل روحانی ملّی و یا شورای منطقه‌ای به‌احتمال زیاد چنین فعّالیتی را تشویق و تقویت می کند.

زمانی که تجربیاتی در این خدمت کسب شد، مؤسسه آموزشی آن کشور یا منطقه ممکن است مأمور شود که موارد موفقیت آمیز را تشخیص دهد، مؤثرترین رویکرد را تحلیل کند و یک دورهٔ کوتاه در مورد چگونگی تشکیل جلسات دعا در جوامع محلی تنظیم کند. این دوره که شاید هم خیلی کوتاه باشد بخوبی می‌تواند اولین دوره از یک شاخهٔ منشعب از کتاب یک باشد. همهٔ کسانی که کتاب یک را تمام کرده‌اند ممکن است مایل نباشند که برای تشکیل این جلسات کمک شوند ولی ممکن است حداقل به یک یا دو نفر از همراهان در هر گروه کمک کرد تا این خدمت را انجام دهند. دورهٔ دیگر همین شاخه می‌تواند دوره‌ای باشد که در آن مفاهیم متعالی و زیبای صلوة کبیر بطور عمیق بررسی می‌شود.

* یک شاخهٔ دیگر ممکن است بعد از کتاب ۲ به‌وجود بیاید. همان طور که می‌دانید، در خاتمهٔ قسمت دوم کتاب ۲ همراهان تشویق شده‌اند که اولین جلسهٔ خود را برای تزیید معلومات بهائیان تازه‌تصدیق تشکیل دهند. در کشورهای جنوب شرقی آسیا مطالبی تهیه شده که با استفاده از تجربیات آن منطقه و مناطق دیگر، در چند جلسه آگاهی دوستان را از تساوی حقوق رجال و نساء افزایش می‌بخشد. سودمندی این مواد آموزشی، که هم اکنون به‌وسیلهٔ چندین مؤسسه آموزشی در سراسر دنیا به‌کار گرفته شده‌اند کاملاً به‌اثبات رسیده است. مجدداً یادآور می‌شویم که ممکن است همهٔ کسانی که کتاب ۲ را به‌اتمام می‌رسانند مایل نباشند که برای استفاده از این مطالب آموزش ببینند و گروههایی برای مطالعهٔ آنها در جامعهٔ خود تشکیل دهند، ولی مسلماً در هر گروه مطالعه چند نفری خواهند بود که مشتاق این خدمت باشند. در ادامهٔ همین شاخه ممکن است دوره‌هایی تشکیل شود که افراد علاقه‌مند را برای خدمات مختلفه‌ای که باعث پیشرفت زنان می‌شود تعلیم دهد.

* مجموعهٔ دیگری از دوره‌های منشعب از کتاب ۲ ممکن است در رابطه با آموزش بهداشت باشد. در افریقا مجموعه‌ای از واحدها در سطوح مختلف برای تعلیم کسانی که می‌خواهند در زمینهٔ مراقبتهای اولیهٔ بهداشتی کار کنند در حال تهیه است. نخستین واحد بر تعلیم یک مربی بهداشت خانواده متمرکز است، شخصی که یاد می‌گیرد که تعدادی از اعضای یک فامیل بزرگ در یک محل را جمع کند و بعضی از مفاهیم اساسی را به آنها توضیح دهد تا بتوانند در بهبود بهداشت و سلامت بقیهٔ افراد فامیل کمک کنند. تعدادی از مؤسسات آموزشی در سراسر دنیا، مخصوصاً در کشورهایی که نظام بهداشت عمومی ضعیف است، احتمالاً چنین دوره‌هایی را تشکیل خواهند داد.

* شاخه‌ای که خود مؤسسه روحی در حال تهیه آن است شامل دوره‌هایی برای تعلیم معلّمین کلاسهای اطفال بهایی می‌باشد. همان طور که می‌دانید، هدف کتب ۳ و ۵ در سلسلهٔ اصلی دوره‌های مؤسسه، ارائه معلومات، مهارتها و خصوصیات لازم برای ادارهٔ کلاسهای اطفال شش و هفت ساله می‌باشد. چنانکه قبلاً توضیح داده شد، تربیت روحانی اطفال بقدری مهم است که تمام کسانی که دوره‌های روحی را می‌گذرانند تشویق می‌شوند در این مورد تجربه کسب کنند و در پیشبرد آن سهیم

شوند، حتّی اگر این تجربه فقط با یک یا دو طفل در خانواده خودشان باشد. ولی همهٔ کسانی که سلسله اصلی دروس را طی می کنند ممکن است مایل به ادامهٔ خدمت در این زمینه نباشند. بنا بر این بعد از کتاب ۵، شاخه‌ای به‌وجود می آید که شامل دوره‌های مخصوص برای تعلیم معلّمین کلاسهای اطفال هشت ساله و بالاتر می‌باشد. این دوره‌ها تدریجاً پیچیده‌تر خواهند شد بطوری که بعد از اتمام آن، معلّمین بصیرتهای زیادی در زمینهٔ تعلیم و تربیت به‌دست خواهند آورد.

* مثالی دیگر دوره‌هایی هستند که بعد از کتاب ۶ ممکن است منشعب شوند. دوره‌های این شاخه بر ارائه معلومات، مهارتها، خصوصیات و نگرشهای لازم برای رساندن پیام امر مبارک به جمعیتهای خاص متمرکزند. کتاب ۶ مسائل کلّی تبلیغ را مورد بحث قرار می‌دهد و بعد از اتمام آن مفید است که همراهان مسألهٔ تبلیغ در یک جامعه معیّن را مورد مطالعه قرار دهند. مثلاً، قسمت شانزدهم از بخش دوم، بعضی از نگرشهای لازم در موقع معرّفی امر مبارک را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی معنای مفاهیم مورد بحث ممکن است در فرهنگهای مختلف متفاوت باشد. به‌عنوان مثال، معنای تحریک آمیز یا بی خیال بودن در امر تبلیغ به رسوم مردم بستگی دارد. بنا بر این، اینها انواع مسائلی هستند که دوره‌های منشعب از کتاب ۶ به آن می‌پردازند.

مطالب فوق یکی از طرقی را توصیف می کند که یک مؤسّسه آموزشی می‌تواند در برنامه خود برای توسعه منابع انسانی جهت توسعه و تحکیم امر مبارک پیش بگیرد. برای شما بسیار مهمّ است بدانید که این برنامه برای تمام مؤسساتی که از کتب روحی استفاده می کنند یکسان نخواهد بود. به‌عنوان راهنمای یک گروه مطالعه لازم نیست شما نگران به‌وجود آوردن دوره‌های مختلف باشید. مؤسّسه‌ای که شما در آن مشغول خدمت هستید مسؤول این امر خواهد بود و مطالب لازمه را تهیّه خواهد کرد. ولی شما باید متوجه باشید که دوره‌هایی غیر از سلسله دروس اصلی مؤسّسه روحی وجود دارند و بر آن اساس اعضای گروه خود را بسنجید و مطمئن شوید که اشخاص توانا و مشتاق به شرکت در آن دوره‌ها تشویق شوند. به‌علاوه امیدواریم مسأله‌ای را که در اوّلین مثال این بخش به آن اشاره شد بخاطر داشته باشید و آن این است که اگر مطالب آموزشی جدا از تجربیات عملی تهیّه شده باشند خیلی مؤثّر نخواهند بود. کتب روحی نتیجهٔ افکار یک شخص و یا حتّی مشاورهٔ یک گروه، بدون تجربیات عملی نیست. بلکه در طی سالیان متمادی در حالی که مؤسسه عملاً جزئیات انجام موفقیت آمیز هر خدمت را می آموخت، همزمان، این مواد آموزشی نیز تدوین گردیده است. وقتی که چنین روشی برای تهیه یک کتاب به‌کار گرفته شود، تدوین هر کتاب سالیان متمادی، شاید یک دهه یا بیشتر بطول می‌انجامد. اگرچه این جریان بسیار کند است اما نتیجه صبر و تأمّل، بسیار رضایتبخش خواهد بود.

قسمت نوزدهم:

حال بگذارید تا به عنصر بعدی که در سلسله روشهای مؤسسه روحی به‌کار گرفته شده، یعنی گروه مطالعه بپردازیم. مثل بسیاری از مؤسسات آموزشی، مؤسسه روحی فعالیتهای خود را این گونه آغاز کرد که تعدادی از احباء که گاهی تعداد آنها به ۴۰ نفر می‌رسید را در یک محل مرکزی دعوت می‌کرد. این دوره‌ها گاهی از ۲ یا ۳ روز تا چندین هفته بطول می‌انجامید. حتّی امروزه بعضی از دوره‌ها در مرکز اصلی مؤسسه تشکیل می‌شوند. مثلاً ممکن است دورهٔ دو ماهه‌ای برای جوانانی که می‌خواهند مدّتی را به خدمت امر اختصاص بدهند در مرکز مؤسسه برگزار شود.

امّا ارزشی که مؤسسه برای روشهای مشارکتی قائل بود، از همان آغاز، آن را به تهیه مواد آموزشی برای مطالعه در گروههای کوچک هدایت کرد. در ضمن مؤسسه از همان اوایل دریافت که رویکردش باید به‌سرعتی که هر فرد در یادگیری دارد احترام بگذارد. بنا بر این آنهایی که در مرکز مؤسسه جمع شده بودند برای مطالعه مطالب به گروههای کوچکتر تقسیم شدند تا آنهایی که سرعتشان یکسان بود با هم کار کنند. به همراهان هم گفته شده بود که رقابت در مؤسسه جایی ندارد. هر کسی بنا به امکانات خود که همواره در طی دوره در حال تحوّل بود پیشرفت می‌کرد. این زمینه‌ای است که کتابهای کنونی مؤسسه روحی از آن حاصل شده‌اند.

بعداً وقتی که مؤسسه با نیاز توسعهٔ فعالیتهای خود روبرو شد، خصوصیات ذاتی موادّ آموزشی، انتقال آسان دوره‌ها را به سطح محلّی از طریق ایجاد «گروههای مطالعه» امکان پذیر ساخت. البته شما با این سیستم آموزش از راه دور آشنا هستید. چون گروههای مطالعه رواج بیشتری یافتند سؤالات زیادی در مورد طبیعت گروههای مطالعه به‌وجود آمد که تعداد کمی از این سؤالات در ذیل قید شده‌اند.

- آیا یک گروه مطالعه نیاز به مجموعه قواعدی دارد که اعضاء گروه حتماً باید از آنها پیروی کنند؟
- آیا یک گروه مطالعه بطور مرتّب برای یک مدّت معین تشکیل می‌شود؟
- آیا یک گروه مطالعه از یک برنامه ثابت پیروی می‌کند؟
- آیا اعضاء یک گروه مطالعه می‌توانند عوض شوند؟
- آیا اعضاء یک گروه مطالعه می‌توانند اشخاص غیربهایی باشند؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند ضیافت نوزده‌روزه در یک جامعهٔ محلّی تشکیل دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند ضیافت نوزده‌روزه برای اعضاء خودش تشکیل دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند برای خود اهداف تبلیغی داشته باشد؟
- آیا یک گروه مطالعه فعّالیتهای تبلیغی برای اعضایش ترتیب می‌دهد؟
- آیا اعضاء یک گروه مطالعه به‌عنوان یک گروه در فعّالیتهای تبلیغی جامعه شرکت می‌کنند؟

- آیا یک گروه مطالعه کلاسهای درس اخلاق را در جامعه محلّی ترتیب می‌دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند یک برنامهٔ موسیقی برای جامعه محلّی ترتیب دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند برنامه‌های تفریحی برای اعضاء خود ترتیب دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند برنامه تفریحی برای اعضاء جامعهٔ محلّی ترتیب دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه پروژه‌های خدماتی برای جامعهٔ محلّی انجام می‌دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه علاوه بر مطالعه دوره‌های مؤسسه، دوره‌های تزیید معلومات امری هم دارد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند جلسات دعا برای جامعه محلّی ترتیب دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند جلسات دعا برای اعضاء خود ترتیب دهد؟
- آیا یک گروه مطالعه می‌تواند بعد از اتمام یک دوره جشن فارغ التحصیلی برای خود بگیرد؟

اگر می‌خواستیم تمام سؤالات را در اینجا بگنجانیم فهرست فوق بسیار طولانی می‌شد. همان طور که خودتان احتمالاً حدس می‌زنید جوابمان به اکثر سؤالها این خواهد بود که «خوب، بستگی دارد.» البته در بارهٔ خصوصیات کلّی گروههای مطالعه اظهاراتی می‌توان کرد. پاراگرافهای ذیل را به‌دقّت مطالعه نموده و با گروهتان در مورد آن صحبت کنید. امیدواریم این مطالب اطلاعات لازم را در اختیار شما قرار دهند تا بتوانید پاسخگوی سؤالاتی باشید که احتمالاً در موقعیت خاص شما پیش خواهند آمد.

یک گروه مطالعه عنصری از سیستم تحصیل از راه دور مؤسسه است که برای گسترش برنامهٔ توسعهٔ منابع انسانی به سطوح محلّی طرح شده است. یک گروه مطالعه معمولاً شامل ۱۰ ـ ۸ نفر از دوستان در یک محل است که به کمک یک راهنما سلسله دوره‌های برنامه را با سرعت مناسب خودشان مطالعه می کنند. باید توجه داشته باشیم که یک گروه مطالعه یکی از ساختارهای نظم اداری مثل محفل روحانی و یا لجنات نیست. انعطاف پذیری زیادی در نحوهٔ عمل و عضویّت یک گروه مطالعه وجود دارد. بعضی از گروهها ممکن است بخواهند هفته‌ای یکبار به‌مدّتی طولانی جمع شوند، در صورتی که دیگران ممکن است بخواهند هر روز و یا هر از گاهی در آخر هفته‌ها گرد هم آیند. در خاتمهٔ یک کتاب، تمام همراهان ممکن است کتاب بعد را با هم شروع کنند، ولی بعضی ها ممکن است گروه را ترک کنند و بعداً به گروه دیگری بپیوندند. همین طور که یک گروه مطالعه در دورهٔ خود پیش می‌رود ممکن است دوستان جدیدی که قبلاً جای دیگری مطالعه کرده‌اند به آن گروه بپیوندند. این امر ممکن است در شروع یک دوره یا حتّی در وسط آن اتّفاق بیفتد به‌شرط اینکه عضو جدید بتواند براحتی خود را به گروه برساند و موجب تأخیر سایرین نشود. یک راهنما ممکن است بعد از اتمام یک کتاب، کتاب دیگری را با همان گروه شروع کند ولی این امکان هم وجود دارد که یک راهنما گروه خود را بعد از اتمام یک کتاب عوض کند. بعضی از همراهان در سلسلهٔ اصلی دوره‌های مؤسسه به نقطه‌ای می‌رسند که خودشان به‌عنوان راهنما آموزش می‌بینند و گروههای مطالعهٔ جدید

تشکیل می‌دهند و به این صورت در ضمن اینکه مطالعاتشان را ادامه می‌دهند به این خدمت نیز می‌پردازند.

حداقلی برای تعداد همراهان یک گروه مطالعه نیست. گروههای مطالعهٔ موفق با فقط ۲ یا ۳ همراه بسیار بوده‌اند. اگر تعداد همراهان زیاد شود بهتر است که به گروههایی کوچکتر تقسیم شوند ـ و اگر بخواهند این گروههای کوچکتر می‌توانند همزمان و در یک محل تشکیل شوند ـ و از کمک راهنماهای دیگر هم استفاده کنند. اعضاء یک گروه مطالعه ممکن است دوستانی باشند که مدّتهاست همدیگر را می‌شناسند اما همچنین یک گروه ممکن است شامل کسانی باشد که بطور جداگانه از طرف مؤسسه برای تأسیس یک گروه مطالعه در جامعهٔ خود دعوت شده‌اند. در یک ناحیه در یک برنامهٔ فشردهٔ تبلیغی **(teaching campaign)** مؤسسه بعضی از همکاران خود را به جوامع محلّی می‌فرستد تا در میان بهائیان تازه‌تصدیق و دیگر علاقه‌مندان به امر مبارک گروههای مطالعه تشکیل دهند. در تعداد روزافزونی از جوامع محلّی، احباء به مدارس، کلوپها و سازمانهای محلّی مراجعه می‌کنند تا اشخاصی را که مایل به شرکت در دوره‌های مؤسسه هستند بیابند، حتّی اگر این اشخاص بهایی نباشند.

گروه مطالعه به‌عنوان عنصری از یک سیستم تحصیل از راه دور دو کارکرد اساسی دارد: یکی مطالعهٔ دوره‌های مؤسسه و دیگری تمرین. با وجود اینکه هدف تمام دوره‌های سلسلهٔ اصلی و شاخه‌هایی که از آن منشعب می‌شوند ارائه معارف امری و ایجاد بصیرت روحانی و پرورش توانایی و مهارت خدمت است ولی بعضی از آنها بر پرورش مهارت و توانایی تاکید ویژه دارند. برای پرورش تواناییهای همراهان فقط مطالعهٔ مطالب و انجام تمرینهای کتب کافی نیست. باید موقعیتهایی برای تمرین مهارتهایی که به‌دست آورده‌اندبه‌وجود آورد. مثلاً برای اینکه همراهان یک گروه مطالعه به توانایی خود در مطرح کردن مباحث تزیید معلوماتی برای مؤمنین تازه‌تصدیق اعتماد پیدا کنند، که البته هدف بخش دوّم در کتاب ۲ می‌باشد، مطلوب است که با یکی از دوستان باتجربه به منازل خانواده‌های نزدیک بروند تا تجربیات لازم را برای این خدمت به‌دست آورند. البته موقعی فرا می‌رسد که تمرین پایان می‌پذیرد و انجام خدمات جاری در نقشه‌ها و پروژه‌های جامعه شروع می‌شود. باید متوجه بود که این تمرینها آنقدر پیچیده و گسترده نگردد که مثلاً یک گروه مطالعه تبدیل به یک لجنهٔ تزیید معلوماتی شود و هدف اصلی اش از نظر دور ماند.

به‌غیر از مطالعهٔ مطالب و بحث گروهی در مورد آنها، همراهان یک گروه مطالعه به فعّالیتهای هنری هم در زمینه‌هایی مثل موسیقی، شعر، نقّاشی، کاردستی، نمایش و قصّه‌گویی (مخصوصاً روایت حوادث از کتاب «**مطالع الانوار**» که تأثیر شدیدی در درک مسائل و رشد روحانی دارد) می‌پردازند. عناصر دیگری نیز هستند که ممکن است در روش مطالعه گنجانده شوند و یا نشوند. به‌عنوان مثال، در بعضی جاها گروههای مطالعه به این نتیجه رسیده‌اند که بازیهای دسته‌جمعی به

اعضاء کمک می کند تا مهارتهایشان را در کار کردن با یکدیگر افزایش دهند و یادگیری را تسهیل می کند. اضافه کردن این نوع برنامه‌ها به‌تشخیص راهنما است که قبل از تصمیم گیری باید فرهنگ، سن و علاقهٔ همراهان را درنظر بگیرد.

یک گروه مطالعه علاوه بر دو نقش اساسی مطالعه و تمرین، اغلب بنا به طبیعت گروه و موقعیت جامعه خود چند فعّالیت فوق برنامه نیز به‌عهده می گیرد. بعضی از گروههای مطالعه ممکن است برنامه‌های اجتماعی برای جامعه ترتیب دهند. بعضی دیگر ممکن است پروژه‌های خدماتی برعهده بگیرند. در شرایط معینی ممکن است همراهان یک گروه مطالعه ترتیب دادن جلسات هفتگی دعا را به‌عهده بگیرند. در خاتمهٔ یک دوره، همراهان ممکن است جامعه را به یک جشن مخصوص دعوت نمایند. طبیعتاً یک گروه مطالعه وظایف و مسؤولیتهایی را که مخصوص مؤسّسات امری است به‌عهده نخواهند گرفت. مثلا تشکیل ضیافات نوزده‌روزه به‌عهدهٔ محفل روحانی محل است و نه یک گروه مطالعه ولی یک گروه مطالعه می‌تواند تصمیم بگیرد که با تمام قوا از تشکیل ضیافت حمایت کند و در مواقع لازمه به برگزاری آن کمک نماید. البته اگر جامعه‌ای در مراحل اوّلیه توسعهٔ خویش است و از موهبت هدایت توسط محفل روحانی محلّی محروم می‌باشد آن‌وقت یک گروه مطالعه می‌تواند هستهٔ مرکزی حیات جامعه گردد.

باید متوجه بود که نتیجهٔ اقدامات یک گروه مطالعه به‌عنوان یک عنصر مجزّا، مسلّماً محدود است. فقط زمانی که تعدادی گروههای مطالعه در یک ناحیه تشکیل شوند ارتباط آنها با یکدیگر، قوای روحانی لازم را برای تداوم توسعه سریع به‌وجود می آورد. مؤسّسه به‌وسیلهٔ هماهنگ کنندگان محلّی و منطقه‌ای خود با جلساتی که گاه‌گاه برای همه گروههای مطالعهٔ یک ناحیه تشکیل می‌دهد، جلسات منظّم راهنمایان، برنامه‌های فشرده‌ای که در آن همه گروههای مطالعه ملاقات می‌شوند و به آنها برای پیشرفت کمک می گردد، و مراسم و جشنها، حفظ یک روحیه عالی را تضمین می کند. به این طریق است که مطالعهٔ دوره‌های مؤسّسه، جزیی از فرهنگ یک منطقه می‌شود.

در هر نوع فعّالیتی که یک گروه مطالعه به‌عهده می گیرد بسیار مهم است که بین اعضاء آن گروه احساس منحصر بفرد بودن به‌وجود نیاید. تمام فعّالیتها باید به نزدیک کردن و دوستی افراد گروه به یکدیگر کمک کند و در عین حال باعث جلب دیگران به این نوع یادگیری شود. جلسات یک گروه مطالعه شاد و آرامش بخش است. هیچ احتیاجی به تشریفات در مطالعه مواد آموزشی نیست. این البته به این معنی نیست که هیچ گونه رسمیّتی در جلسات گروه نیست. قوانین معمول مربوط به وقت شناسی و احترام البته باید مورد توجه گروههای مطالعه باشد. ولی نباید باعث به‌وجود آوردن برنامه‌های انعطاف ناپذیر گردد. مهمتر از همه باید بخاطر داشت که هدف مؤسّسه افزایش منابع انسانی برای توسعه و تحکیم امر است، و اعضاء گروههای مطالعه باید خودشان را در اختیار مؤسّسات امری بگذارند و به آنها کمک کنند تا برنامه‌ها و نقشه‌های خود را به‌انجام برسانند.

بعد از صحبت در مورد پاراگرافهای بالا مشخص نمایید که کدام یک از موارد ذیل معرف جوّ صحیح یک گروه مطالعه می‌باشد:

فعّال	پُر از خنده
متین	آرام و بدون تنش
آرام	ملالت آور
متمرکز	مرموز
پر سر و صدا	انحصاری
جدّی و متمرکز	متشنّج
شاد	دوستانه
مضطرب	موجب یادگیری
فاضلانه	یویا
پر تحرک	چالش برانگیز
تظاهر به روشنفکری	تحلیل برندهٔ قوای عاطفی
جدّی	تحلیل برندهٔ قوای عقلانی
انعطاف ناپذیر	روحانی
متّحد	حق به‌جانب
هماهنگ	از لحاظ روحانی شورانگیز
رقابت طلب	از لحاظ احساسی شورانگیز
موجب کمال	رسمی
خلّاق	غیررسمی
باانضباط	هیجان انگیز
هدفمند	وجدآور

مردم به‌منظورهای مختلفی درمواقع متعدّدی دور هم جمع می‌شوند. خصوصیات یک گروه مطالعه را با موارد ذیل مقایسه نمایید:

۱ ـ جلسه کمیسیون _____

_____

_____

۲ ـ کلاس درس _____

_____

_____

۳ ـ گروهی از دوستان که مشغول یک بحث عقلانی هستند

۴ ـ یک مهمانی

قسمت بیستم:

با روشن شدن ماهیت و هدف یک گروه مطالعه، اکنون می‌توانیم مختصراً به بررسی چگونگی کارکرد آن در عمل، بپردازیم. شما می‌دانید که گروه مجبور به اجرای هیچ برنامهٔ ثابتی نیست. پس بجای تجویز مجموعه‌ای از مراحل که باید به‌ترتیب دنبال شوند، از شما می‌خواهیم در بارهٔ نمونه‌های خاصی از فعالیت در گروههای مطالعه تفکّر کنید. موقعیتهای گوناگونی در اینجا به‌تصویر کشیده می‌شود و شما لزوماً در خدمات آینده‌تان با همهٔ آنها مواجه نخواهید شد، ولی تفکّر در مورد موقعیتهای متعدد و مختلف به شما کمک خواهد کرد تا بتوانید تصویری از گروههای مطالعه که در آینده تشکیل خواهید داد در ذهن مجسّم کنید.

در خاتمهٔ هر مورد یک یا دو سؤال مطرح می‌شود. این سؤالات احتیاجی به جوابهای دقیق و طولانی ندارند بلکه برای این مطرح می‌شوند که به شما در ایجاد تصوّری صحیح کمک کنند.

۱ ـ شما یک گروه مطالعه را با ۸ نفر از دوستان خود آغاز نموده‌اید. سنّ آنها بین ۱۶ تا ۱۹ سال است. بعد از دعا و مناجات چند کلمه‌ای در مورد ماهیت دوره‌های مؤسسه بطور کلّی صحبت می‌کنید و از آنها می‌خواهید که در صورت تمایل بگویند در این دوره انتظار یاد گرفتن چه چیزی را دارند. فقط سه نفر از آنها اظهارنظر می‌کنند و وقتی می‌بینید که بقیه تمایلی به صحبت ندارند شما هم اصراری نمی‌کنید. شروع به معرّفی بخش اوّل کتاب یک می‌کنید و خیلی مختصر راجع به هدف و محتوای این بخش و اینکه گروه چگونه آن را مطالعه خواهند کرد توضیح می‌دهید. چه می‌گویید؟

۲ ـ در همان جلسه درست بعد از معرّفی شما، همراهان شروع به مطالعه قسمت اوّل از بخش اوّل می‌کنند. فکر می‌کنید بهتر است این قسمت را گروهی انجام دهید، نه در گروههای دو نفره. از یکی از همراهان می‌خواهید که نصّ اوّل را بلند بخواند و سؤال بعد از آن را از بقیه بپرسد. با توضیحاتی که شما داده‌اید همراهان می‌دانند که هدف این تمرین آن است که به آنها کمک کند تا قبل از تفکّر در بارهٔ کاربرد و مفاهیم ضمنی یک بیان، بر روی معنی صریح آن تمرکز کنند. همهٔ آنها دوباره نگاهی به

مطالب این قسمت می کنند و دو نفر با خواندن بیان مبارک به سؤال جواب می‌دهند. بعد، از همراه دیگری می خواهید که همین کار را با بیان دوم انجام دهد و به این ترتیب تا آخر قسمت ادامه می‌دهید. بعداً وقتی که به مجموعه بیانات بعد می‌رسید، همراهان را به چهار گروه دو نفره تقسیم می کنید و از آنها می‌خواهید که همین کار را در گروههای دو نفره انجام دهند. وقتی که آنها مشغول این کار هستند چه می کنید؟ تا چه اندازه در کار هر گروه مداخله می‌نمایید؟ اگر گروهی در سؤال پیدا کردن مشکل داشته باشد چه می کنید؟ اگر یکی از گروهها تمرین را بسیار ساده بیابد و همهٔ آن را به‌سرعت انجام دهد چه می کنید؟ اگر یکی از همراهان از جواب دادن صریح اجتناب ورزد و به اهمیت این سطح اول فهم، واقف نباشد چه می کنید؟

---

۳ ـ چند هفته بعد، همان گروه مشغول مطالعه قسمت دوم از بخش سوم کتاب یک در مورد رابطهٔ بین جسم و روح می‌باشند. پاراگراف اول دو بار به صدای بلند خوانده شده و همه بطور انفرادی مشغول انجام تمرینات هستند. اتاق ساکت است و جوّ تفکّر جدّی و منضبط حکمفرماست. وقتی احساس می کنید که یکی از همراهان احتیاج به کمک دارد به‌طرف آن شخص می‌روید و با صدای آهسته به سؤالاتش جواب می‌دهید. چند کلمه‌ای راجع به ماهیت نظم و انضباطی که بر این فعّالیّت حکمفرماست بنویسید. منشأ این نظم و انضباط چیست؟

---

۴ ـ در همان جلسه، بعد از اینکه همگی تمریناتشان را انجام دادند گروه مشغول صحبت در مورد نکات مهم این قسمت می‌شود. کدام یک از تمرینها را برای بحث گروهی انتخاب می کنید؟

---

۵ ـ در یک جامعه محلّی دیگر، شما گروه مطالعهٔ دیگری تشکیل داده‌اید که شامل دو فامیل بزرگ می‌شود و اکنون مشغول مطالعهٔ بخش اول از کتاب یک هستید. جوانترین اعضاء گروه دو پسرعموی ۱۵ ساله هستند و بزرگترین عضو گروه مادربزرگ ۶۰ ساله‌ای است. در موقع حفظ بیانات متوجه می‌شوید که بخاطر تفاوت سنّ در بین همراهان، قدرت حفظ کردن آنها خیلی متفاوت است. همان طور که انتظار می‌رود، این کار برای کوچکترها آسان است. مادربزرگ هم بخوبی حفظ

می کند، چون هیچ وقت سنّت از حفظ کردن متون را کنار نگذاشته است. ولی این کار برای بعضی از اعضای میانسال مشکل است. شما مطمئناً به آنها توجه می کنید و در این کار کمک و تشویقشان می‌نمایید. وقتی موقع از حفظ خواندن بیانات می‌شود به آنها پیشنهاد می کنید که کتابهای خود را باز بگذارند تا اگر احتیاج داشتند از آن کمک بگیرند. چرا این کار بهتر از این است که بکلّی آنها را از حفظ کردن معاف کنیم؟ آیا آنهایی که می‌توانند سریع حفظ کنند هم، باید کتابهای خود را در موقع از حفظ خواندن باز نگه‌دارند؟

---

۶ ـ شما در یک جامعه محلّی به‌عنوان راهنما در یک گروه مطالعه مشغول خدمت هستید که بیشتر همراهانش جوان هستند. این جامعه اگرچه در طول سالها شاهد مصدّقین زیادی بوده است، فعّالیت امری کمی دارد. محفل روحانی محل هر ساله با مقداری کمک انتخاب می‌شود ولی بندرت تشکیل جلسه می‌دهد. تشکیل گروه مطالعه شما قسمتی از نقشه‌های مؤسّسات امر برای احیای این جامعه است. شما اکنون کتاب یک را تمام کرده‌اید و همراهان آماده‌اند فعّالیتهایی را به‌عهده بگیرند. شما به این نتیجه می‌رسید که حال موقعیّت مناسبی است که خود گروه، جلسهٔ دعای هفتگی تشکیل دهد و اعضاء خانواده و دوستان را دعوت کنند. چگونه به همراهان پیشنهاد می کنید تا به این امر اقدام نمایند؟

---

۷ ـ در یک موقعیت دیگر، گروه مطالعه شما در جامعه‌ای تشکیل می‌شود که سالهاست محفل روحانی محلّی داشته است. گروه، مطالعه کتاب یک را تمام کرده است و همراهان مشتاقند که به خدمتی مشغول شوند. جلسات هفتگی دعا به‌وسیلهٔ محفل روحانی محل ترتیب داده می‌شود ولی تشکیل آنها مرتّب نیست و تعداد شرکت کنندگان کم است. شما تشخیص می‌دهید که صلاح نیست اعضاء گروه مطالعه، جلسهٔ دعای جداگانه‌ای ترتیب دهند و بهتر است گروه مطالعه در این موقعیت از جلسه دعای موجود حمایت کند. تصمیم می گیرید که به‌عنوان قدم اوّل با محفل روحانی محل مشورت کنید. چگونه این کار را دنبال خواهید کرد؟

---

۸ ـ در یک جامعهٔ دیگر به دو گروه مطالعه کمک می کنید. یکی از آنها شامل ۱۰ جوان بین سنین ۱۵

تا ۱۷ سال است که مشغول مطالعهٔ سلسلهٔ اصلی دروس مؤسسه می‌باشند. گروه دیگر شامل یازده نوجوان است که کتاب روحی برای نوجوانان «**قوهٔ کلمه**» را مطالعه می‌کنند. این دو گروه بطور جداگانه هفته‌ای یکبار به‌دنبال هم تشکیل می‌شوند. گروه بزرگتر مشغول مطالعهٔ بخش ۲ از کتاب ۲ «**مباحث مربوط به تزیید معلومات**» است. با وجود اینکه بعضی از آنها اوّل خیلی خجالتی بودند حال کاملا با همدیگر راحت هستند. آنها تازه نمایشنامه‌های کوتاه مربوط به آخرین تمرین قسمت یک را اجراء کرده‌اند و وارد قسمت بعد شده‌اند که در آن باید متنی طولانی در مورد عهد و میثاق الهی یاد بگیرند تا بتوانند آن را به یاران تازه‌تصدیق ارائه دهند. شما از آنها می‌خواهید که به‌ترتیب هر یک پاراگرافی را به صدای بلند بخوانند. تمام متن دو بار به این طریق خوانده می‌شود. حال از یکی از جوانان می‌خواهید که پاراگراف اوّل را بخواند و بعد کتاب را ببندد و مطالب آن را با کلمات خود بیان کند. همهٔ همراهان بدون اینکه به آن جوان فشاری بیاورند در این کار به او کمک می‌کنند. وقتی تمام متن خوانده شد آنها را به گروههای دو یا سه نفره تقسیم می‌کنید تا همین کار را در گروههای کوچک انجام دهند. چه موقع تصمیم می‌گیرید که این فعّالیت به نتیجهٔ خود رسیده و وقت آن است که به مطلب بعدی بپردازید؟

---

۹ ـ چند هفته بعد گروه جوانان بزرگتر بخش دوّم کتاب ۲ را تمام کرده و وقت آن رسیده است که چیزهایی را که یاد گرفته‌اند عملاً تمرین کنند. تعداد زیادی بهایی در آن محل زندگی می‌کنند و مشغولند تا تدارکات لازم را برای انتخابات محفل روحانی محل که قرار است چند ماه بعد ـ در رضوان ـ انجام شود، فراهم آورند. در یک گردهمایی منطقه‌ای از لجنهٔ تبلیغ ناحیه می‌خواهید که فهرستی از اسامی اعضاء جامعه در اختیارتان بگذارند. دفعهٔ بعد که گروه مطالعه تشکیل می‌شود آن فهرست را به جوانان نشان می‌دهید و معلوم می‌شود که هر کدام ۴ یا ۵ خانواده را در آن فهرست می‌شناسند. با همدیگر برنامه‌ای می‌ریزید که همراهان بتوانند مواضیع تزیید معلوماتی را با یارانی که می‌شناسند درمیان بگذارند. در ملاقات اوّل، شما با هر یک همراهی می‌کنید. در هفته‌های بعد، هر جلسه با جوانان راجع به تجاربشان صحبت می‌کنید. بعضی از آنها نتایج موفقیت آمیزی گرفته‌اند ولی دو یا سه نفر هستند که احساس می‌کنند خانواده‌ها خیلی مشغولند و وقت یا حوصله ملاقات و صحبت با آنها را ندارند. چون این فعّالیت برای اکثریّت موفقیت آمیز بوده است شما به این نتیجه می‌رسید که شاید طرز برخورد آن دو سه نفر طوری بوده که باعث ایجاد مشکلات شده است. چگونه به آنها کمک می‌کنید؟

---

۱۰ ـ گروه نوجوانانی که در همان جامعه با آنها کار می کنید هم تمرینهایی دارند که باید در ضمن مطالعات خود اجراء کنند. آنها مشغول آماده کردن برنامه‌ای برای خانواده و دوستان خود هستند که در آن هر یک از نوجوانان راجع به موضوعی نطق می کند. به چه طرقی می توانید جوانان بزرگتر را به کمک به این نوجوانان ترغیب کنید تا برنامهٔ موفقیت آمیزی داشته باشند و تشویق شوند؟

۱۱ ـ در اثر مطالعه بخش ۲ از کتاب دوم، گروه جوانان بزرگتر در جامعه مذکور در مورد مسألهٔ ضیافات نوزده‌روزه شدیدا به‌هیجان آمده‌اند. شما آنها را تشویق می کنید تا برنامهٔ قسمتهای روحانی و اجتماعی ضیافت را ترتیب دهند. در ضمن پیشنهاد می کنید که در هر برنامه وقتی هم برای مشورت بگنجانند ولی توضیح می‌دهید که قسمت اداری ضیافت باید بعد از انتخاب محفل روحانی محل در رضوان آینده به برنامه اضافه شود. این اقدامات گروه مطالعه را به کدام یک از تشکیلات اطلاع می‌دهید؟

۱۲ ـ در یک جامعه کوچک مشغول مطالعهٔ کتاب ۲ با یک گروه جوان هستید. این جامعه سالهاست که دارای محفل روحانی محلی است امّا با مشکل عدم توسعه روبرو است. چون بهائیان تازه‌تصدیقی وجود ندارند که همراهان گروه مطالعه بتوانند مواضیع تزیید معلوماتی بخش دوّم را با آنها درمیان بگذارند، از آنها می‌خواهید این کار را به‌صورت نمایشنامه‌ای اجراء کنند که در آن یکی از آنها نقش مبلّغ و بقیه نقش یک فامیل بزرگ تازه تصدیق را به‌عهده بگیرند. بعداً وقتی که بخش سوّم «**معرفی معتقدات اهل بهاء**» را مطالعه می کنند از آنها می‌خواهید که آموخته‌های خود را در مدرسه، با وارد شدن در بحثهای اجتماعی و روحانی، عملاً تمرین کنند. به آنها توضیح می‌دهید که در نتیجهٔ این گونه صحبتها ممکن است به‌آسانی بتوانند بعضی از دوستانشان را دعوت کنند تا یک گروه مطالعه دیگر در جامعه تشکیل دهند و شما هم با کمال میل حاضرید که در آن به‌عنوان راهنما خدمت کنید. چرا برای آنهایی که کتاب ۲ را مطالعه می کنند این قدر مهمّ است که مطالب بخش ۲ یا ۳ و یا هر دو بخش را همانطور که گفته شده عملاً تمرین کنند؟

۱۳ ـ در موقعیت دیگری مشغول کار با گروه جوانی هستید که **کتاب ۳ تدریس در کلاسهای اطفال، کلاس اوّل** را مطالعه می کنند و در حال حاضر مشغول مطالعه بخش دوم هستند که شامل ۱۵ درس برای کلاسهاست. بعد از اینکه چند درس اوّل را به‌دقّت مطالعه کردید به آنها پیشنهاد می کنید که این درس را به دو یا سه طفل که می‌شناسند ـ مثلاً خواهران یا برادران کوچکتر، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها و یا بچه‌های همسایه ـ تدریس کنند. دفعهٔ بعد که گروه مطالعه شما تشکیل می‌شود راجع به تجاربشان صحبت می‌شود و کاملاً واضح است که تدریس به اطفال حتّی موقعی که فقط دو طفل باشند برایشان کار مشکلی است و احتیاج به تشویق دارند. به آنها چه می گویید؟

---

۱۴ ـ در هنگام مطالعه کتاب ۵ با گروه دیگری ،به آنها توضیح می‌دهید که دروس اطفال هفت ساله خصوصیاتی دارند که با دروس اطفال شش ساله متفاوت است. مثلاً توضیح می‌دهید که جملات مقدّماتی و داستانهای کلاس اوّل طوری نوشته شده است که برای اطفال قابل فهم است و تنها کاری که معلّم باید بکند این است که آنها را به‌همان صورت نقل کند. در کتاب ۵ مخصوصاً در ۱۵ درس دوّم، مقدّمه و حکایات تاریخی خطاب به معلّمین نوشته شده است. معلّم باید آنها را برای بچه‌ها، به‌صورت ساده و به زبانی بیان کند که به‌آسانی قابل درک باشد. شما با خواندن یکی از وقایع تاریخی و نقل آن به‌صورتی که برای بچه‌ها مناسب باشد، به گروه مطالعه نشان می‌دهید که این کار چگونه انجام می‌شود. امروز هم به گروهتان نشان دهید که چگونه این کار را انجام می‌دهید.

۱۵ ـ شما مطالعه بخش دوّم کتاب ۴ را با گروهی از شاگردان دبیرستانی به‌اتمام رسانده‌اید. در ضمن مطالعه قسمتهای مختلف این بخش، این جوانان یاد گرفته‌اند که هر یک از وقایع زندگانی حضرت ربّ اعلی را باز گو کنند. حال، آنها مشغول تهیه برنامه‌ای برای گروه کوچکی از دوستان هستند که در آن، هر کدام به‌نوبت، وقایع زندگانی حضرت ربّ اعلی را از دوران کودکی تا شهادت آن حضرت در تبریز باز گو می کنند. آیا می‌توانید یک برنامهٔ احتمالی را برای آن شب توصیف کنید؟

---

۱۶ ـ لجنه تبلیغی ناحیه‌ای که شما در آن زندگی می کنید، مشغول تهیه یک برنامه فشرده تبلیغی برای تابستان است. شما تازه مطالعهٔ کتاب ۶ را با یک گروه مطالعه که شامل افرادی جوان است شروع کرده‌اید. با آنها راجع به برنامهٔ تبلیغی صحبت می کنید و آنها تصمیم می گیرند که با تشکیل جلسات

اضافی، کتاب را قبل از شروع برنامهٔ تبلیغی تمام کنند. شما با کمال میل موافقت می‌کنید. چه کارهایی باید انجام دهید تا آن جوانان بتوانند در برنامهٔ تبلیغی شرکت کنند؟

---

۱۷ ـ شخصی را در جامعه می‌شناسید که در یک نوع کاردستی مهارت بسزایی دارد. با آن شخص صحبت کرده‌اید و پرسیده‌اید که آیا برایش امکان دارد که به همراهان گروه مطالعه شما در مورد هنرش چند درس ارائه دهد. او به شما گفته است که در چهار جلسه می‌تواند مهارتهای پایه‌ای هنر خود را به همراهان آموزش دهد. گروه شما معمولاً هفته‌ای یکبار تشکیل می‌شود. بعد از مشورت، همه موافقت می‌کنند که برای مدت یکماه، دو بار در هفته جمع شوند تا یکبار مطالب کتاب را مطالعه کنند و بار دیگر به فراگیری آن هنر بپردازند. چرا باید آن جلسات هنری را هم قسمتی از گروه مطالعه تلقی کنیم و نه یک فعالیت فوق برنامه؟

---

۱۸ ـ یکی از همراهان در گروه مطالعه شما، استعداد بسزایی در موسیقی دارد. در یکی از صحبتهای خود با او، متوجه می‌شوید که قبلاً به کلاس موسیقی می‌رفته ولی برخلاف میل پدر و مادرش الان کلاسهای مذکور را ترک کرده است. چه می‌توانید به او بگویید تا وی را در پرورش این استعدادی که خدا به او عطا کرده تشویق کنید؟

---

۱۹ ـ همراهان گروه مطالعه شما، می‌خواهند که یک تیم فوتبال تشکیل دهند و با تیمهای جوامع نزدیک مسابقه دهند. به‌نظر شما این فکر خیلی خوبی است و آنها را به این کار تشویق می‌کنید. ولی بزودی متوجه می‌شوید که این فعالیت فوق برنامه، به مطالعات آنها صدمه می‌زند. با آنها راجع به حفظ تعادل در فعالیتهای خود، مشورت می‌کنید و یادآوری می‌نمایید که نباید هدف اصلی گروه مطالعه را از خاطر ببرند. چه می‌گویید؟

قسمت بیست و یکم:

سلسلهٔ دوره‌ها، گروه مطالعه و راهنما سه عنصری هستند که در قلب نظامی جای دارند که به‌وسیله سلسله روشهای مؤسسه روحی شکل گرفته است. آنچه که در قسمتهای قبل در مورد دو عنصر اوّل گفته شده تا اندازهٔ زیادی شامل عنصر سوّم هم می‌شود. به‌همین سبب و به‌منظور اینکه با تمرکز صحبت بر روی شما و خصوصیات شما، احساس تواضع و فروتنی شما را جریحه‌دار نکنیم، فقط همین یک قسمت را به راهنما اختصاص می‌دهیم. بنا بر این از شما می‌خواهیم آنچه را تا به‌حال در این کتاب مطالعه کرده‌اید مرور کنید و یک یا دو پاراگراف در مورد خدمتی که به‌عهده گرفته‌اید بنویسید.

بدون دیدن نوشته‌های شما براحتی می‌توانیم تصوّر کنیم که تعریف شما حول محور خدمت دور می‌زند. پیشنهاد می‌شود که دو بیان ذیل را در مورد مقام عبودیّت از حفظ نمایید.

«وکلّما یُنسَبُ اَلعِبادُ بِالعُبُودیَّةِ لِاسْمِهِ اَلمَعبُودِ اَوْ یُنْسَبُ المَخْلُوقُ اِلَی اَسْمِهِ اَلخالِقِ هٰذا مِن فَضْلِهِ عَلَیْهِمْ مِنْ دُونِ اَسْتِحقاقِهِمْ بِذٰلِکَ وَیَشْهَدُ بِذٰلِکَ کُلُّ مُوقِنٍ بَصیراً» (۷)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است: و هر زمان که بندگان به بندگی اسم معبود او، یا مخلوقات به اسم خالق او منسوب شوند؛ این از فضل الهی است بر بندگان، در حالی که آنان استحقاق آن را ندارند و هر موقن بصیری، بر این امر گواهی می‌دهد.)

«اگر افتخار ابدی می جویی در مقابل یاران خداوند خاضع شو. خادم کلّ باش و کلّ را یکسان خدمت کن. خدمت یاران به حق راجع، نه به آنها. جهد

کن تا منبع ایجاد هماهنگی و روحانیت و سعادت در قلب یاران و اماءالرّحمن شوی. این سبب خشنودی قلب عبدالبهاء است.» [۸] (ترجمه)

قسمت بیست و دوّم:

تأمّلات شما در بارهٔ موضوعهای مختلفه در این بخش احتمالاً شما را قانع نموده که قابلیّت خدمت به‌عنوان راهنمای کتابهای ۱ تا ۶، فقط با گذشت زمان و از طریق تجربه به‌دست می‌آید. کتاب ۷، به‌هیچ وجه شامل تمام مواد آموزشی لازم برای تعلیم راهنمایان نیست بلکه به این منظور طرح شده است که بعضی از مفاهیم را به شما معرّفی کند و قدرت شما را در جهت کمک به گروههای مختلف، برای مطالعه سلسلهٔ اصلی دوره‌های مؤسسه روحی، افزایش بخشد. یکی از مؤثّرترین راهها برای افزایش درک شما از مفاهیم مربوطه و همچنین پیشرفت و اصلاح خصوصیات و نگرشهایتان و نیز ازدیاد مهارتها و تواناییهای شما، حضور مرتّب در جلسات شور تیوترهاست که به‌وسیله مؤسسه آموزشی در محل تشکیل می‌شود. در چنین جلساتی تجربیات مختلف تجزیه و تحلیل شده و به بسیاری از سؤالات پاسخ داده می‌شود.

در این نوع جلسات برای روشن شدن مسائل اغلب از مقدّمه‌های هر کتاب، یعنی قسمت «**همکاران گرامی**»، استفاده می‌شود. برای اینکه این قسمت از جلسه را تجربه کنید، از شما می‌خواهیم که قسمت «**همکاران گرامی**» کتاب یک را اکنون با گروهتان مطالعه کنید. مطمئناً در بارهٔ بسیاری از مفاهیم، از جمله موارد زیر بحث خواهید کرد:

- کلیه شرکت‌کنندگان در دوره‌های مؤسسه روحی، چه آنهایی که برای نخستین بار در این دوره‌ها شرکت می‌کنند و چه آنهایی که به‌عنوان راهنما مشغول خدمتند، همگی در یک فرایند یادگیری دوجانبه شرکت دارند.

- هر یک از شرکت‌کنندگان مسؤول یادگیری خویش است.

- در یک فرایند آموزشی، برخلاف زمانی که فقط مشغول کسب مهارت ساده‌ای هستیم، باید هر یک از شرکت‌کنندگان بطور فزاینده‌ای نسبت به معنا و اهمیت کاری که انجام می‌دهند آگاه باشند.

- از همراهان مؤسسه روحی انتظار می‌رود بیاناتی را که مطالعه می‌کنند در سه سطح ادراک نمایند: درک معانی کلمات و جملات نصوص مبارکه؛ شناخت کاربرد مفاهیم آثار مبارکه در زندگی

روزمره؛ و درک بعضی از مفاهیم ضمنی بیانات مبارکه.

- تکنیکهای دو نفره که در آن یکی از همراهان بیانی را می‌خواند و دیگری از متن خوانده شده سؤالی درمی‌آورد؛ هدف خاصی را دنبال می‌کند و بنا بر این فایده استفاده از این تکنیک محدود است.

- توانایی تمرکز بر مفاهیم صریح و ظاهری بیانات مبارکه به ایجاد وحدت در جوامع بهایی کمک می‌کند.
- بحثهای طولانی در مورد معنی یک کلمه خارج از متن مورد مطالعه ممکن است تأثیر منفی داشته باشد.

- مطالعهٔ در هر دوره باید با روال منظمی پیشرفت کند.

- گروههای مطالعه باید از یک طرف از رویکردی سطحی که در آن تمرینها به‌دقّت بررسی نمی‌شوند، و از طرف دیگر از صحبتهای طولانی که آنها را از هدف اصلی بخش دور می‌کند برحذر باشند.

- بعضی از سؤالات را نمی‌توان بطور دقیق جواب داد و هدف از آنها ایجاد آگاهی در مورد موضوع است.

- هر بخش کتاب یک هدف کلّی دارد.

- هر قسمتی عموماً فقط یک یا دو موضوع اصلی را مطرح می‌کند.

در مورد سطوح ادراک، قسمت «**همکاران گرامی**» پیشنهاد می‌کند که افرادی که مشغول آماده شدن برای خدمت به‌عنوان راهنمای یک کتاب هستند، هر بخش را بررسی نمایند و تمرینها را بر اساس سه سطح مذکور طبقه‌بندی کنند. خوب است که این فعّالیت را امروز با گروهتان انجام دهید. البته باید درنظر داشته باشید که منظور مؤسسه از ذکر سه سطح مختلف از ادراک، این نیست که نظریه‌ای در مورد ماهیّت «ادراک» ارائه دهد. احتمالاً سطوح بسیاری از درک و فهم وجود دارد، و حتّی در این طرح سادهٔ سه مرحله‌ای نهایتاً مهمّ نیست که تمرینی در سطح اوّل، دوّم یا سوّم طبقه‌بندی شود. تفکّر در مورد تمرینها برحسب این سطوح، فقط به این دلیل است که به شما کمک کند تا

تصمیم بگیرید که چه مدتی را به هر تمرین اختصاص دهید، چه نکاتی را تاکید کنید و چه نتیجه‌ای از مطالعهٔ قسمتهای مختلف بگیرید.

قسمت بیست و سوم:

یک فعالیت دیگر در جلسهٔ شور راهنمایان، مرور یک بخش یا بیشتر است که در آن محتوای بخش بطور جزیی مورد بررسی قرار می گیرد و در مورد بعضی از بیانات و تمرینها صحبت می‌شود. برای اینکه نشان دهیم چه نوع مشاوره‌هایی در این جلسات صورت می گیرد، در این قسمت و سه قسمت بعد، چند مکالمهٔ فرضی بین یک شخص مرجع و گروهی از راهنمایان که در فضایی از دوستی، خضوع و یادگیری با هم مشورت می کنند به شما ارائه می‌دهیم. بعد از هر مکالمه یک یا دو تمرین آمده است. در این صفحات **A**، **B** و **C** به سه نفر راهنمایی که در جلسه شرکت کرده‌اند و "**R**" به شخص مرجع اشاره دارد. آنان مشغول صحبت در مورد تمرینهایی هستند که بعد از اوّلین مجموعه بیانات در بخش اوّل «**کتاب اوّل**» آمده است. اکنون رجوع به آن قسمت به شما کمک می کند.

A: باید اذعان کنم که یک نکته در قسمت «**همکاران گرامی**» کتاب یک برای من بی اندازه مفید بود. این نکته مربوط می‌شود به تمرین ۳ از قسمت دوم و جمله‌ای که می گوید «تعداد افراد خوب آنقدر در جهان کم است که اعمالشان هیچ تأثیری ندارد.» همهٔ همراهان گروه ما فوراً گفتند که این جمله نادرست است. وقتی از آنها پرسیدم: «چرا؟» دلائل بسیاری آوردند که همهٔ آنها خوب بود ولی بالاخره مجبور شدم از آنها بخواهم که به بیان اوّل در قسمت قبل توجه کنند و این جمله را با آن بسنجند. آن وقت همه دریافتند که جمله مخالف کلمات حضرت بهاءالله است. این دریافت باعث اطمینان و هیجان گروه شد.

B: ولی چنین جوابهای صریحی، برای همه تمرینها در بیانات پیدا نمی‌شود. مثلاً جملهٔ بعدی در همان تمرین را درنظر بگیرید که می گوید «هر امری با آراء دیگران موافق باشد درست است.» هیچ کدام از بیانات مبارکهٔ قسمتهای قبلی، صریحاً در مورد این مسأله نیست. همه معمولاً می گویند که این عبارت اشتباه است. آیا باید به این جواب اکتفا کرد یا مقداری بحث لازم است؟

R: این چیزی است که بنا به موقعیت گروه باید در مورد آن تصمیم گرفت. گروههایی را سراغ دارم که با کمی بحث در مورد مضامین این جمله، درک همراهانشان را افزایش بخشیده‌اند. درست است که تعالیم الهیه معیّن می کنند که چه چیزی صحیح است و چه چیزی اشتباه، ولی باید به نظرات و عقاید مردم نیز گوش داد. اما میزان اهمیّتی که باید برای این نظرات قائل شویم و اینکه تا چه حدّ اجازه دهیم که در ما تأثیر بگذارند، سزاوار تعمّق است. به‌عنوان مثال در یک گروه که من به‌عنوان راهنما در

آن خدمت می کردم صحبتها به مواضیعی مثل حکمت و مرجعیت اخلاقی کشیده شد. ولی راستش را بخواهید این مباحثات، علی رغم آنکه روشن کننده بود، خیلی انتزاعی شدند. می‌بایست زودتر به‌نحوی مؤدبانه و بامحبت به بحث خاتمه داده بودم.

C : تمرین ۵ در آن قسمت می‌پرسد که آیا بعضی اعمال با اقوال یک بهایی مطابق است یا نه. جوابهای فوری را خیلی آسان می‌توان پیدا کرد و فکر می کنم که منظور از آنها هم همین بوده است. ولی اینطور به‌نظرم می‌رسد که هدفی در این تمرین نهفته است. بعضی وقتها عادت می کنیم که به مردم بگوییم چه کار بکنید و چه کار نکنید، مثلا مشروب نخورید، پاکدامن باشید، دروغ نگویید. ولی به‌راحتی می‌توانیم ببینیم که کتابهای مؤسسه روحی سعی می کنند از موعظه اجتناب کنند و به مردم کمک کنند تا خودشان فکر کنند و تصمیمهای اخلاقی بگیرند. در مورد این تمرین، ادراک اینکه با انجام بعضی اعمال، ممکن است انسان خود را جزو آنهایی قرار دهد که اعمالشان مطابق اقوالشان نیست ـ یعنی جزو کسانی که مورد چنین انذار شدیدی از جانب حضرت بهاءالله قرار گرفته‌اند ـ اثر عمیقی بر همراهان گروه مطالعهٔ من داشت. من شخصاً از این تمرین خیلی لذت بردم، زیرا توانستیم بدون اشاره به هیچ شخص خاصی و با حفظ ارزش و احترام همهٔ همراهان، در مورد حکمت بعضی از قوانین اخلاقی با هم صحبت کنیم.

R : نکتهٔ خوبی را متذکر شدید. این یکی از مواردی است که تمرین ظاهراً به‌نظر آسان می‌آید. این تمرین بطور غیرمستقیم معیارهای رفتار بهایی را نشان می‌دهد و به همراهان اجازه می‌دهد که خودشان قوانین اخلاقی امر را درک کنند. شما احتمالاً پی برده‌اید که ۵ سؤالی که بعد از این تمرین آمده با وجود اینکه خیلی صریح نیستند، تأثیر مشابهی دارند. معمولاً فکر خوبی است که اجازه دهیم همراهان راجع به آنها مشورت کنند. البته شما نمی‌خواهید که مشاورات خیلی پراکنده شوند ولی همراهان احتیاج به موقعیتی دارند که در مورد رفتار اخلاقی تفکر کنند. همچنین باید دریابند که اعمال یک شخص در دنیا و همچنین در رفاه عالم انسانی تأثیر دارد و به این واقعیت توجه کنند که هر شخصی مسؤول اعمال خود می‌باشد.

با توجه به مکالمهٔ فرضی بالا تمرینهای ذیل را انجام دهید:

۱ ـ به نکته‌ای که به‌وسیلهٔ "B" در بالا ذکر شد توجّه کنید. همیشه جواب سؤالات تمرینها را نمی‌شود فقط با مراجعه به نصوص مندرج در کتاب پیدا کرد. می‌دانید که هدف بعضی از تمرینها کمک به همراهان برای تفکّر در مورد تطبیق بیانات مبارکه با زندگی روزمرهٔ فرد است. مطالعهٔ آثار الهی باید منجر به کوششهای هماهنگ جمعی برای عمل به تعالیم الهیّه شود که مستلزم تفکّر و مشورت و تجزیه و تحلیل درک خود از تعالیم، در پرتو تجربه می‌باشد. اگر این فرایند بخوبی فهمیده نشود ممکن است خصوصیات ناسالم در شخص و یا حتّی در جامعه ظاهر شود. به‌عنوان مثال، اگر شخصی دائماً از

نصوص نقل قول کند ولی سایر منابع دانش را کاملاً نادیده بگیرد و ارزشی برای تجربیات قائل نباشد، متمایل به کوته‌فکری خواهد بود. از طرف دیگر، کسی که اهمیت زیادی به تجربه و عقاید بشری می‌دهد و مرجعیت آثار الهی را دست کم می گیرد قربانی یک نوع نسبیت گرایی می‌شود که بنا به آن همه چیز بستگی به فرهنگ و سلیقه شخصی دارد. در گروه خود بحث کنید که چگونه این هر دو حالت ممکن است به خرافات، نابردباری، تعصب و لاابالیگری منجر شوند.

۲ ـ جواب شخص مرجع به "B" احتیاج به کمی تفکر دارد. کافی نیست که همراهان گروه مطالعهٔ شما جملهٔ «هر امری که با آراء دیگران موافق باشد درست است» را به‌عنوان اشتباه علامت بزنند. ممکن است لازم باشد که با آنها در مورد اهمیت گوش دادن به دیگران در خیلی از موارد زندگی صحبت کنید، مثلا در باره کسب راهنمایی در بعضی از موارد. جهت تسهیل یک چنین مذاکره‌ای طبیعتاً در بارهٔ این موضوع قبلاً قدری تفکر خواهید نمود. به‌نظر شما در کدام یک از موارد زیر انسان احتیاج به کسب راهنمایی دارد؟

- تحصیلات آیندهٔ فرد
- خدمات امری آیندهٔ فرد
- خدمت امر چه نقشی را باید در زندگی فرد ایفا کند
- آیا فرد باید خدمات امری داشته باشد یا خیر
- توضیح در مورد بیانی از آثار مبارکه
- تعبیر خوابی که فرد دیده است
- کاربرد یکی از قوانین امری در یک موقعیت بخصوص
- آیا باید از قوانین اطاعت کرد یا خیر
- چگونه باید فرزندان خود را بزرگ کرد
- آیا فرد باید در تعلیم و تربیت فرزند خود بکوشد یا خیر
- آیا باید کسی را که کار اشتباهی کرده بخشید یا خیر
- آیا باید به کسی در موقع احتیاج کمک کرد یا خیر
- آیا باید یکی از وسایل منزل را قسطی خرید یا خیر
- معالجهٔ یک بیماری جسمانی
- مشکلی که شخص با دوستش دارد
- آیا به یک نفر می‌شود اعتماد کرد یا خیر
- آیا می‌توان به خدا اعتماد کرد یا خیر

۳ ـ مفید خواهد بود اگر به نکاتی که "C" متذکر شده و صحبتهای شخص مرجع که به‌دنبال آن آمده فکر کنید. در خیلی از مواقع وقتی انسان می‌خواهد ایده‌ای را به دیگران منتقل کند خیلی راحت به عادت موعظه کردن می‌افتد، ولی نتایج این کار بندرت ایده‌آل خواهد بود. به تمرینی که "C" متذکر شده نگاه کنید. پس از اتمام این تمرین، یک راهنما می‌تواند از همراهان بخواهد، فهرستی از کارهایی که به‌عنوان یک بهایی نباید انجام دهند، تهیه نمایند و بعد با آنها در مورد اهمیت رفتار، مفصلاً صحبت کند و حتی مسأله تنبیهات اداری را هم عنوان کند. توضیح دهید که چرا چنین کاری نه مؤثر است و نه به مصلحت.

قسمت بیست و چهارم:

حال بگذارید به بحث فرضی در جلسهٔ شور راهنماها بر گردیم. هم‌اکنون آنها مشغول مذاکره در مورد بقیهٔ قسمتهای بخش اوّل کتاب یک هستند.

A: من با پرسش چهارم قسمت ۴ مقداری مشکل داشتم. همراهان گروه مطالعه من، عقاید بسیار متفاوتی در خصوص اینکه آیا می‌توان به خود دروغ گفت یا نه داشتند و مشکل بود که به توافق برسند.

R: سؤالهای بسیاری در بخشهای مختلف هست که به‌منظور ایجاد تفکّر و مشورت گنجانده شده‌اند. مسائل موجود در این نوع سؤالات پیچیده‌تر از آنند که بتوان برایشان یک جواب فوری پیدا کرد. و حتّی یک شخص می‌تواند نظریهٔ خود را نسبت به موضوع، چندین بار در طی چند سال عوض کند. جواب سؤالی که شما ذکر نموده‌اید، البته مثبت است. کاملاً امکان دارد که شخصی به خود دروغ بگوید و خیلی ها هم این کار را می کنند. ولیکن کسانی هستند که فکر می کنند که بالاخره خود شخص می‌تواند تشخیص دهد که دروغ می گوید یا نه. این مسأله‌ای نیست که بتوان به‌آسانی حلّ کرد. کاری که می‌شود کرد، این است که چند مثال از موقعیتهای مختلف بیاوریم و از گروه بخواهیم تا تصمیم بگیرند که آیا در هر موقعیتی، شخص، به‌خود دروغ می گوید یا نه. بعد باید تمام جوابها را قبول کرد و راضی بود که مشورت کافی در مورد موضوع بعمل آمده و هر کس در درک خود پیشرفت نموده. هر چه باشد این سؤال در سطح رفتاری مطرح شده و منظور فلسفی ندارد.

C: ممکن است که دارم زیاد جلو می‌روم ولی می‌خواهم یکی از تجاربم را با شما درمیان گذارم و بعد سؤالی بپرسم. وقتی که گروه ما به تمرین ۴ در قسمت آخر رسید احساس کردم که همه داشتند سعی

می کردند که با عجله قسمت صحیح/ اشتباه را تمام کنند. بنا بر این من پیشنهاد کردم که صبر کنیم و راجع به موضوع آن تمرین، یعنی انضباط لازمه برای ازبین بردن غیبت، صحبت کنیم. بحث بسیار جالبی داشتیم. متوجه شدیم که غیبت در واقع یک رسم اجتماعی شده و قسمتی از فرهنگ ماست. در بحث خود، سعی کردیم یک سری مراحل عملی برای خودداری از غیبت، تشخیص دهیم. این بحث به‌مدّت ۱۵ دقیقه طول کشید و بعد به تمرین برگشتیم و این بار به‌نظر من تمرین با درک بهتری انجام شد. فکر می کنید صحیح بود که تقاضای چنین بحثی را بکنم؟

R : من فکر می کنم کاملاً صحیح بود. شما از انعطاف پذیری که یکی از ویژگیهای مهم مواد درسی است استفاده کردید تا به افزایش درک همراهان کمک کنید. البته همه می‌دانیم که تمرینهای صحیح/ اشتباه این بخش مثل امتحانات مدارس نیست. معمولاً مسائلی را موشکافی می کند و مفاهیم ضمنی گفتار و رفتار را روشن می‌سازد.

A : کاش من هم همین کار را در گروهم کرده بودم. از موارد اختلافی که اخیراً به‌وجود آمده، می‌شود نتیجه گرفت که هنوز بخوبی واقف نیستیم که غیبت چه تأثیرات بدی می‌تواند بین گروهی از دوستان داشته باشد.

B : اتفاقی برای من افتاد که ممکن است برایتان جالب باشد. اوّلین بار که این بخش را مطالعه کردم متوجه شدم که بعضی وقتها لازم است موقعیتهایی را که با یکی از بیانات الهی مغایرت دارند برای مردم مطرح کرد تا در مورد نحوهٔ صحیح تطبیق موقعیت با بیان مبارک، تفکّر نمایند. بنا بر این وقتی که گروه ما به تمرین ۲ در قسمت ۶ رسید من هم چند عبارت از خودم تهیّه کردم. همین طور که می‌دانید این تمرین از همراهان می‌خواهد که چند عبارت را مطالعه کنند و تشخیص دهند که آیا آن عبارات از لسان شفقت صادر می‌شود یا نه. یکی از همراهان، زبان تند و تیزی دارد و من پیش خود فکر کردم که اگر بعضی از جملاتی را که او اغلب استفاده می کند در عبارات خود بیاورم او هم بخود می‌آید و متوجه حرفهایش می‌شود. آه اگر بدانید که چقدر او را رنجاندم. وقتی جملهٔ اوّل را خواندم سکوت سنگینی گروه را احاطه کرد و من متوجه نگاه تعجّب آمیز آن شخص شدم. یکدفعه متوجه شدم که چقدر عمل من خارج از محبّت و شفقت بوده و بی اندازه ناراحت شدم. این کاری است که هیچ وقت دیگر نخواهم کرد.

R : تمرینهایی که مثالها و موقعیتهای منفی را ارائه می‌دهد فقط زمانی مؤثّر هستند که بتوان با بیطرفی آنها را حلّ کرد و البته وقتی به شخص بخصوصی اشاره کنند این بیطرفی غیرممکن است. اگر آن شخص حاضر باشد جلوی بقیه خجالت می کشد و اگر هم حاضر نباشد که البته در موردش غیبت شده است.

قبل از اینکه صحبتهایمان را در مورد بخش اوّل تمام کنیم می‌خواهم توجهتان را به یک نکتهٔ دیگر جلب کنم. خیلی مهمّ است که پاراگراف کوچکی را که در انتهای بخش، در مورد تلاوت روزانهٔ

آیات الهی آمده مورد توجه قرار داد و نادیده نگرفت. می‌بایستی که حتماً در مورد آن در گروه خود صحبت کنید و حتّی اگر احتیاج باشد به همراهان کمک کنید تا بیاناتی را انتخاب کنند و برای مدّتی، در صبح و شب بخوانند. برای این منظور باید مطمئن شوید همهٔ همراهان، کلمات مکنونه را دارند. اگر ندارند باید رسیدگی کنید که بتوانند یک جلد تهیه نمایند. در جلسات بعدی می‌توانید از آنهایی که مایل هستند تقاضا کنید تا بیاناتی را که خوانده‌اند با دیگران درمیان گذارند.

اجرای تمرین ذیل می‌تواند مفید باشد:
همان طوری که شخص مرجع عنوان کردند تمرینهای صحیح/اشتباه در کتب مؤسسه روحی با آنهایی که در امتحانات مدارس داده می‌شود و اغلب می‌توان ماشین وار به آنها پاسخ داد، کاملاً متفاوت هستند. هدف این است که همراهان را در سلسله‌ای از تفکّرات همراهی کند یا به ایشان کمک نماید تا یک مفهوم را از جوانب متعدّد بررسی کنند. پیشنهاد می‌شود که تمرینهای صحیح/اشتباه بخش اوّل کتاب یک را با گروهتان مرور کنید و مثالهای دقیقی بیاورید که چگونه از این تکنیک برای افزایش درک استفاده شده است.

قسمت بیست و پنجم:

حال که در بارهٔ مذاکرات گروهی از راهنمایان و یک شخص مرجع در مورد مطالب بخش اوّل کتاب یک تفکّر نمودید، ممکن است بخواهید به بحث آنها در مورد بخش دوّم یعنی «**دعا و مناجات**» توجه کنید.

A: گروه من مشتاق شروع بخش دوّم بود. آنها از فرصت مطالعهٔ بیانات بلندتر و بحث در بارهٔ افکار دقیق‌تر استقبال کردند. همچنین به تمرینهایی که در مورد معانی کلمات بخصوصی مثل «ربوات»، «ینشر»، «تضرّع»، «ابتهال» بودند علاقه نشان دادند. جملات مختلفی با آن کلمات درست کردیم تا مطمئن شویم که معانی برایمان روشن هستند. یکی دو بار هم از فرهنگ لغت استفاده کردیم.

R: به‌نظر من کاری که شما کردید خوب است. جمله‌ای که در قسمت «**همکاران گرامی**» راجع به استفاده از فرهنگ لغت آمده به این منظور نیست که استفاده از لغتنامه را منع نماید بلکه فقط به این معنی است که معانی لغات باید در متن درک شوند، مخصوصاً در مورد آثار مبارکه، بحث در مورد معنی یک لغت، ممکن است خیلی طولانی شود. بعضی وقتها هنگامی که مردم سعی می‌کنند یک بیان را لغت به لغت بررسی کنند، هدف مهمتر که درک معنی تمام بیان است فراموش می‌شود. مثلاً در قسمت چهارم بخش «**دعا و مناجات**» معانی عبارات «اقرأ بربوات المقرّبین»، «یقرء آیات اللّه» و «ینشر» برای این سؤال شده که توجه همراهان را به بعضی از مفاهیم در بیان مذکور جلب کند؛ و

تمرین لغت نیست.

B : یک نوع تمرین دیگر در قسمت پنجم این بخش هست که به‌نظر همراهان گروه مطالعه من خیلی مؤثر بود و آن تمرین این است که از همراهان خواسته شده تا بر اساس آثار الهی، جاهای خالی را در جملات پُر کنند.

R : آن هم فنّ دیگری است که در بخشهای مختلف، در همهٔ کتابها استفاده شده است. این تمرینها برای این طرح شده‌اند که با تمرکز بر روی کلمات جاافتاده، همراهان را دعوت به تفکّر در مورد بیان مبارک نمایند. همانطور که می‌دانید در بعضی از تمرینهای کتابهای بعدی، جملات، غالباً تکرار شده‌اند، با این تفاوت که هر دفعه جای کلمات دیگری خالی گذاشته شده است ولی بگذارید که مسأله تکنیک را فعلاً کنار بگذاریم و به بعضی از مفاهیم مهمّ این بخش بپردازیم.

C : در قسمت اوّل سؤال شده است که «آیا هدف دعا و مناجات فقط این است که آنچه را احتیاج داریم از حق بخواهیم؟» گروه ما بحث خوبی در مورد هدف دعا و مناجات داشت، نه‌تنها در این مورد که چرا دعا و مناجات می‌خوانیم بلکه در مورد رابطه ما با خدا.

A : قسمت سوّم، مفهوم «حالت دعا» را معرّفی می‌کند. خیلی از همراهان گروه ما هیچ وقت به دعا و مناجات اینطور نگاه نکرده بودند. مثل خود من وقتی که در ابتدا این بخش را مطالعه می‌کردم، آنها هم به دعا و مناجات فقط به‌عنوان کاری که انجام می‌دهیم فکر می‌کردند و نه به‌عنوان حالتی که سعی در رسیدن به آن می‌کنیم. بنا بر این قبل از رفتن به قسمت بعد، مدّتی تأمّل کردیم و در باره این موضوع صحبت نمودیم.

B : علاوه بر هدف و حالت دعا و مناجات، مفهوم دعا کردن با ایمان، مسأله‌ای بود که گروه ما دوست داشت در باره آن مفصّلاً صحبت کند. این موضوع باب بحث مفصّلی را در بارهٔ نگرشهایی که باید با آن به دعا و مناجات پرداخت گشود.

R : تمام این مفاهیم، مسائل مهمّی هستند که باید بررسی شوند. متأسّفانه همین طور که احساسات مذهبی در دنیا عمق خود را از دست می‌دهد تعداد روزافزونی از مردم، یا اصلاً دعا نمی‌خوانند یا آن را به‌صورت تشریفاتی انجام می‌دهند. بعضی ها هم فقط در مواقع ناراحتی و بحران دعا می‌کنند. به این دلیل است که تفکّر بر روی این نوع مسائل مربوط به دعا و مناجات، برای آنهایی که به‌دنبال حیات روحانی هستند حائز اهمیّت بسزایی است.

A : من سؤالی راجع به قسمت ششم دارم. در آن قسمت همراهان تشویق شده‌اند که سه قسمت از نماز کبیر را از حفظ کنند. آیا می‌بایست آنها را تشویق می‌کردم تمام نماز را از حفظ کنند؟

R : مثل خیلی از موارد دیگر این هم بستگی به خود همراهان دارد. بعضی از آنها ممکن است که تازه عادت به دعای روزانه کرده باشند. بنا بر این برای آنها حفظ کردن سه قسمتی که پیشنهاد شده کافی است. بعداً می‌توانند تمام نماز را یاد بگیرند. البته کسانی هم هستند که ممکن است تمام نماز را از

حفظ باشند. در هر صورت من احساس می کنم فکر خوبی است که ما به‌عنوان راهنما اگر تا بحال نماز کبیر را از حفظ نکرده‌ایم اکنون این کار را انجام دهیم.

پیشنهاد می‌شود که تمرینهای ذیل را انجام دهید:

۱ ـ تصور کنید که همراهان گروه مطالعه شما، در پاسخ به سؤالات ذیل در قسمت هفتم این بخش مشکل دارند. چه نکاتی را در مورد هر کدام ذکر می کنید تا افکار ایشان را به‌حرکت آورید؟

الف ـ چگونه می‌توانیم ماسوی الله را فراموش کنیم؟

ب ـ چرا مهم است که دعا و مناجات با ایمان خوانده شود؟

ج ـ اگر در حین دعا افکار ما به امور دیگر مشغول باشد نتیجه آن چه خواهد بود؟

۲ ـ در مواقع متعدد، راجع به اهمیت حفظ کردن آیات صحبت کردیم. تاکنون هم خود شما بیانات متعددی را حفظ نموده‌اید و به ارزش قدرت کلمهٔ خلاقهٔ الهیه، در لحظات تفکر شخصی، در مواقع مشکلات یا در هنگام تبلیغ امر، واقفید. شما ممکن است به کودکان خردسال هم در حفظ کردن نصوص در کلاسهای دروس اخلاق کمک کرده باشید. بیشتر این تجاربی که کسب نموده‌اید، به شما در کار کردن با اعضاء گروه مطالعهٔ کمک می کند. در اینجا مفید است بعضی از طرقی را که با آن می‌توانید به همراهان در حفظ کردن بیانات کمک کنید مورد بررسی قرار دهید.

بعد از این کار می‌توانید نص کوتاه ذیل را حفظ کنید:

«...و هر صدری که کلمات او را حفظ نماید خداوند مملوّ فرماید او را از محبّت خود اگر مؤمن به او باشد ...» (۹)

قسمت بیست و ششم:

شما با مطالعهٔ قسمت «**همکاران گرامی**» می‌دانید که بخش سوّم کتاب یک، «**حیات و ممات**»، هم برای راهنما و هم برای همراهان چالشی جدید ایجاد می کند. حال اجازه دهید ببینیم که یک گروه شرکت کننده در جلسهٔ شور راهنمایان، چگونه ممکن است آن بخش را مرور نماید. الان می‌توانید به آن بخش مراجعه کنید.

A: با وجود دشواری راهنما بودن برای این دوره این کار برای من رضایت بخش بود. حالا می‌فهمم منظور از آن جمله در قسمت «**همکاران گرامی**» که می گوید تمام همراهان در یک فرایند دوجانبه یادگیری قرار دارند چیست. من در طی مطالعهٔ این مطالب با گروه خود به بصیرتهای زیادی رسیدم.

مثلاً من قبلاً فکر می کردم که جملات صحیح / اشتباه در قسمت اوّل یک تمرین ساده است. بنا بر این وقتی تعدادی از همراهان، آن جملهٔ تمرین ۲ را که می گوید «زندگی عبارت از اموری است که روزانه بر ما می گذرد» صحیح علامت زدند تعجب کردم. و وقتی به جملات صحیح / اشتباه در قسمت بعد رسیدیم، یکی دو نفر از همان همراهان، جملات «مرگ انتهای زندگی است» و «زندگی با مرگ منتهی می‌شود» را صحیح علامت زدند، فهمیدم که ما نیاز به بحث بیشتری در این مورد داریم. بعضی از نکاتی که در طی مشورتهایمان ذکر شد خیلی جالب بود و باعث روشن شدن افکار همراهان گردید.

B : من هم احساس کردم که تمرینهای صحیح / اشتباه واقعاً کمک کردند که راجع به مسائل فکر کنیم. در قسمت ششم، خیلی از همراهان جملهٔ «زندگی واقعی هنگامی شروع می‌شود که انسان این جهان را ترک می کند و به عالم ملکوت می‌رود» را صحیح علامت زدند ولی بعداً وقتی به جمله بعدی رسیدند که «حیات واقعی حیات روح است» فهمیدند که اگر این جمله صحیح است جملهٔ قبلی می‌بایستی اشتباه باشد. بخوبی می‌دیدم که همگی مشغول تفکّر عمیق در باره ماهیّت روح بودند. ما مجبور بودیم که بعد از اتمام آن قسمت، جلسه را خاتمه دهیم، شاید این فقط تصوّر من باشد امّا، وقتی دوباره هفته بعد گرد هم جمع شدیم تغییراتی در همهٔ همراهان احساس کردم.

R : دلیل اینکه افراد، این بخش را الهام بخش می‌یابند دقیقاً ارائهٔ این همه سؤالات در مورد حیات روح در این دنیا و عوالم بعدی الهی است. در رابطه با داشتن حیات بهایی گفته شده که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند اوّلین کاری که باید کرد این است که عطشی برای روحانیّت کسب نمود. برای کسب این عطش آن حضرت فرموده‌اند که انسان باید در مورد زندگی بعد از مرگ تفکّر نماید.

C : وقتی که ما قسمت نهم را مطالعه می کردیم بحث خیلی جالبی راجع به این سؤال داشتیم که «چرا روح محل آسمانی خود را با آب و گِل این جهان عوض می کند». یکی از اعضاء گروه به این نکته اشاره کرد که روحانیّت چیزی نیست که انسان یک بار برای همیشه به‌دست آورد بلکه انسان باید همیشه برای تسلّط بر طبیعت نفسانی خود بکوشد. او گفت «همیشه عاملی وجود دارد که باعث تنزّل ما شود» این حرف باعث شد که همراه دیگری مسألهٔ آرزو را به‌میان آورد. گفت آرزومندی در سرشت قلب انسان است و ما باید خود را از آرزوهای بیهوده رها کنیم. بعد در مورد ماهیّت آرزو بحث کردیم. در این مورد صحبت کردیم که بعضی از آرزوها خوب هستند، مثل آرزوی سختکوشی برای بهبود وضع مادّی خود. ولی به این نتیجه رسیدیم که حتّی این آرزوها هم باید حدّ و حصری داشته باشند. اگر شخصی برای زندگی مادّی بهتر، آنقدر کار کند که در خدمات امری او وقفه به‌وجود آید آرزویش به حرص و طمع تبدیل شده است. بعد، شخصی سؤال کرد: «در مورد آرزوی کسب رضای الهی چه می گویید؟» و همگی متوجه شدیم که آرزوهایی نیز هست که نباید برای آنها حدّ و حصری قائل شد. در واقع به این نتیجه رسیدیم که هر چه آرزوهای روحانی ما قوی تر شوند، بیشتر بر

آرزوهای بیهودهٔ ما تسلّط می‌یابند و آنها را در حدّ مناسبی نگاه می‌دارند.

A : چیزی که راجع به آرزو گفتید مرا به یاد قسمت دیگری در این بخش انداخت که با آن مشکل داشتم. در قسمت چهاردهم، از همراهان خواسته شده است که چند «شبهه» را نام ببرند. به هر دلیلی که بود اعضاء گروه ما نمی‌توانستند چیزی را نام ببرند. من هم به‌خیال اینکه همراهان، خودشان چند چیز را اسم می‌برند خودم را آماده نکرده بودم و این کمی ناهنجار بود.

R : اشکالی ندارد، گاهی چنین لحظاتی به‌وجود می‌آید. نباید مأیوس شوید. کسب تجربه به همین معناست. حال که این تجربه را با ما در میان گذاشتید، همگی واقف شدیم که فکر خوبی است که فهرست کوتاهی از «شبهات» برای موقعیتهای مشابه این داشته باشیم.

بدون شک نکات زیاد دیگری در بخش سوم کتاب یک هستند که ممکن است مورد بحث و گفتگو در جلسهٔ راهنمایان قرار بگیرند، ولی ما صحبت فرضی خود را در اینجا به‌پایان می‌رسانیم. در این مرحله ممکن است مفید باشد که قسمت آخر بخش را با گروهتان درمیان بگذارید. در آن قسمت از هر همراه خواسته شده است فکر کند در کی که از این بخش کسب کرده چگونه در زندگی او تأثیر خواهد گذاشت و تصمیماتی در این باره اتّخاذ نماید. اهمیت این قسمت در رابطه با هدف کلّی کتاب یک چیست؟ جوانب چهارگانه زندگی که در آن قسمت نام برده شده‌اند، چگونه به مسأله هویّت مربوط می‌شوند؟

قسمت بیست و هفتم :

این بخش را با نگاه مختصری به مسأله انگیزش شروع کردیم و چند منشاء عمده انگیزش، ازجمله عطش کسب عرفان و جذب شدن به‌سوی زیبایی را تحت بررسی قرار دادیم. این موضوع طبیعتاً بحث را به مسأله مشارکت رساند که بر اساس آن توانستیم وارد موضوع روش شویم. بعد سه عنصر نظام آموزش از راه دور یعنی سلسله اصلی دوره‌ها، گروه مطالعه و راهنما را که مؤسسه روحی اتّخاذ کرده است، مورد توجه قرار دادیم. به‌وضوح بیان کردیم که این بخش به‌تنهایی نمی‌تواند یک کتاب راهنمای نهایی برای آموزش راهنمایان باشد و شما نیاز خواهید داشت که قابلیت خود را برای خدمت به‌عنوان یک راهنما، با حضور در جلساتی که مؤسسه آموزشی به این منظور در ناحیه‌تان ترتیب می‌دهد، افزایش بخشید. در قسمتهای اخیر نمونه‌ای از اینکه شرکت شما در این نوع جلسات چگونه خواهد بود مشاهده نمودید. حال امیدواریم که اگر تا به‌حال گروه مطالعه تشکیل نداده‌اید اکنون مشتاق این کار باشید. مؤسسهٔ آموزشی که در آن خدمت می‌کنید به شما در این راه کمک خواهد کرد. پس اجازه دهید که در این قسمتهای پایانی از موقعیت استفاده کرده، در خصوص نتایج مورد انتظار از این فعّالیّت صحبت کنیم.

در نقشه‌ها و پروژه‌های جوامع بهایی با هدف رشد فزاینده و پایدار، سه شرکت‌کننده وجود دارند: فرد، جامعه و تشکیلات. مطالعهٔ کتابهای مؤسسه روحی در پیشرفت هر یک از این سه عنصر ـ یعنی اعضاء گروه مطالعه، جامعه‌ای که گروه مطالعه در آن تشکیل می‌شود و تشکیلاتی که امور امری را در آن محل اداره می‌کنند ـ چه نقشی دارد؟

بیت العدل اعظم در مورد فرد بهایی می‌فرمایند:

«نقش و وظیفه فرد در خدمات امری حائز اهمیّتی بی نظیر است. فرد است که روح ایمان را که اساس موفقیّت در اقدامات تبلیغی و توسعه و پیشرفت جامعه است زنده و نبّاض نگاه می‌دارد. از حکم حضرت بهاءاللّه که فرد مؤمن را موظّف می‌سازد که به تبلیغ امر مبارکش پردازد مفرّی نیست و نمی‌توان آن را به یکی از مؤسسات امری محوّل نمود و هیچ یک از آن مؤسسات نیز نمی‌تواند این وظیفه را برعهده گیرد. تنها فرد بهایی است که می‌تواند استعدادهایی را که مشتمل بر توانایی استفاده از ابتکارات شخصی، اغتنام فرصتها، ایجاد روابط دوستانه با دیگران، معاشرت و مصاحبت با سایرین، برقرار ساختن ارتباط با مردمان، جلب همکاری سایرین در خدمات مشترک امری و اجتماعی و بالاخره اجرای تصمیمات متّخذه به‌وسیلهٔ هیأتها و مؤسسات امری است به‌کار گیرد. این وظیفهٔ فرد بهایی است که به جمیع وسایل ممکنه متشبّث شود و طرق مختلفه را به‌کمال دقّت مورد مطالعه قرار دهد تا به جلب افکار و حفظ علایق و تحکیم و تقویت ایمان نفوسی که دخولشان را در ظلّ امراللّه طالب و الحاقشان را به جامعهٔ اسم اعظم شائق و آرزومند است توفیق یابد.»

«فرد بهایی برای حداکثر استفاده از این قابلیّات؛ به عشقی که به حضرت بهاءاللّه دارد، و به قوّهٔ عهد و میثاق، و به نیروی محرّکهٔ دعا و مناجات، و به الهامات و تعلیماتی که از مطالعه و تلاوت منظّم نصوص مبارکه حاصل می‌گردد، و بالاخره به قوای تقلیب کننده‌ای که در اثر کوشش در انطباق رفتار با احکام و اصول الهی در روح و جانش ایجاد می‌شود متّکی و متوسّل می‌گردد. علاوه بر اینها به فرد بهایی که موظّف به تبلیغ امراللّه است این استعداد عطا شده که جاذب تأییداتی باشد که حضرت بهاءاللّه مؤکداً وعده فرموده‌اند: «تَاللّهِ الْحَقِّ مَنْ يُفْتَحْ شَفَتاهُ فِي ذِكْرِ اسْمِ رَبِّهِ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيْهِ جُنُودُ الْوَحْيِ عَنْ مَشْرِقِ اسْمِيَ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ وَيَنْزِلَنَّ عَلَيْهِ اَهْلُ مَلَاءِ الاعْلىٰ بِصَحائِفَ مِنَ النُّورِ» (۱۰)

(مضمون قسمت عربی به‌فارسی چنین است : سوگند به خداوند هر که لبهای خود را برای بیان نام پروردگارش بگشاید جنود وحی از مشرق اسم حکیم علیم من بر او نازل می‌شود و اهل ملاء اعلی با صحائف نور بر او وارد می‌شوند.)

بر اساس بیان فوق، انتظار دارید اعضای گروه مطالعه شما که ۶ کتاب اوّل مؤسسه روحی را گذرانده‌اند چه نتایجی به‌دست آورده باشند؟ در این باره چند کلمه بنویسید.

بیت العدل اعظم در مورد جامعه می‌فرمایند :

«بدیهی است که جامعه بیش از مجموع اعضاء آن است. جامعه واحد جامعی از تمدّن است که مرکّب است از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که خود سازنده و مشوّق نظامها و عوامل و سازمانهایی است که برای مقصدی واحد که عبارت از رفاه مردم در داخل و خارج جامعه باشد با یکدیگر همکاری می‌کنند. جامعه ترکیبی از شرکت‌کنندگان است که با یکدیگر متفاوتند ولکن در یکدیگر تأثیر و تأثّر متقابل دارند و پیوسته می‌کوشند تا برای نیل به پیشرفت و رفاه اجتماعی وحدت لازم را در میان خود ایجاد نمایند. چون بهائیان در همه نقاط در مراحل اوّلیهٔ به‌وجود آوردن جامعه هستند، باید برای انجام وظیفه‌ای که در پیش داریم کوششی عظیم معمول گردد.»

«همان طور که اخیراً در پیام دیگری متذکّر شدیم شکوفایی جامعه مخصوصاً در سطح محلّی نیاز به تحوّلی مهمّ در نحوهٔ رفتار دارد: نحوهٔ رفتاری که نمایانگر فضایل افراد عضو جامعه به‌صورت گروهی و نحوهٔ عمل محفل روحانی در ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه و تحرّک و رشد آن باشد. این تحوّل در نحوهٔ رفتار ایجاب می‌کند که مابین عناصر تشکیل دهندهٔ جامعه یعنی بزرگسالان، جوانان و کودکان در فعّالیتهای روحانی، اجتماعی، تربیتی و اداری، هماهنگی ایجاد شود و همگی در نقشه‌های محلّی به منظور تبلیغ و توسعه مشارکت یابند. لازمهٔ این تغییر رفتار عزم و ارادهٔ همگانی و احساس هدف و مقصود مشترک برای ادامه حیات محفل روحانی از طریق انتخابات سالانه است. لازمهٔ این تغییر، دعا و مناجات و تبتّل دسته جمعی

یاران است. بنابر این برای حیات روحانی جامعه لازم است که احبّاء جلسات منظّمی برای دعا و مناجات در حظیرةالقدسهای محلّی (اگر وجود داشته باشد) یا در محلهای دیگر، حتّی در منازل خود، تشکیل دهند.» (۱۱)

در چند جمله بنویسید که انتظار دارید در فرهنگ جامعه‌ای که اعضای آن مشغول به مطالعه کتب ۶ ـ ۱ روحی هستند چه تحوّلاتی حاصل شود؟

شش کتاب اوّل مؤسسه روحی، زیاد اشاره‌ای به نظم اداری بهایی نمی‌کنند. این موضوعی است که در کتابهای بعدی مطالعه خواهد شد. با وجود این، در خیلی از جوامع محلّی، حتّی آنهایی که در مراحل ابتدایی رشد خود هستند، همین که یک یا چند گروه مطالعه وجود دارد و تعدادی از احبّاء با جدیّت مشغول اجرای تعالیم الهیه هستند، کمکهای مؤثّری به پیشرفت تشکیلات محلی نموده است. در ارتباط با جوامع محلی که می‌شناسید انتظار دارید بعضی از این تأثیرات چگونه باشد؟

قسمت بیست و هشتم:

حال اجازه دهید به موضوع «فرد» برگردیم و تأثیرات مطالعه کتابها را در همراهان یک گروه مطالعه درنظر بگیریم. ما قبلاً در این بخش کلمهٔ قدرت بخشیدن را به‌کار برده‌ایم. متأسّفانه این کلمه به‌وسیلهٔ نهضتهای سیاسی بسیار استفاده شده و در خیلی از موارد با قدرت سیاسی رابطه پیدا کرده است. البته ما با آن گونه قدرت کاری نداریم. هدف دوره‌های ما این است که یاران از لحاظ روحانی و اخلاقی قدرت یابند تا به خدمت امر قیام نمایند. در ذیل، بعضی از صفاتی ذکر شده است که دوستانی که در مسیر کسب قدرت روحانی و اخلاقی هستند باید دارا باشند. شما نیز چند مورد دیگر به این لیست اضافه کنید:

- صداقت در عمل
- توکّل به حق
- سرور موفور و نورانیّت قلب
- بخشندگی روح ـ پاکی قلب و روشنی فکر

- درک عمیق روزافزون هدایتهایی که در ظهور حضرت بهاءالله نهفته است
- عرفان عمیق روزافزون از تعالیم مبارکه
- شناخت قوای تقلیب کننده کلمةالله
- آزادی از طریق اطاعت از احکام حضرت بهاءالله
- گرایش به زیبایی و کمال که زمینه میل به تعالی است
- آگاهی از وحدت عالم انسانی و عشق عمیق به نوع بشر
- احساس تعلق قوی به تاریخ و جایگاه فرد در آن
- اشتیاق و آرزو برای تبلیغ و خدمت به عالم انسانی
- حالت یادگیری
- هدفمندی و ارادهٔ استوار در انجام امور
- استقامت در برابر امتحانات و بلایا
- ازخودگذشتگی برای عمل به تعالیم الهی
- احساس مسؤولیت نسبت به رشد شخصی خود و پیشرفت جامعهٔ بهایی
- تعهّد عمیق به پیشرفت روحانی ملّت خود
- درک قوای روحانی که هر فرد بهایی می‌تواند از آن بهره بگیرد
- قابلیت شرکت در فعّالیتهای جامعه به‌عنوان یک عضو مصمّم و فروتن
- توانایی رسیدن به توافق از راه مشورت

خصوصیات مختلفهٔ گروههای مطالعه که تشکیل می‌دهید و فعّالیتهایی که در آنها صورت می‌گیرد در پرورش حالات ذکر شده مؤثّر است. طی چند جمله بنویسید که چگونه این خصوصیات یک یا چند صفت از صفات فوق را پرورش می‌دهد. در هر مورد یک مثال برای کمک به شما آورده شده است.

۱ ـ جوّ محبّت آمیز که در یک گروه مطالعه حکمفرماست :

الف ـ جوّ محبّت آمیز در یک گروه مطالعه عشق همراهان را به نوع بشر تقویت می کند.

ب ـ

ج ـ

۲ ـ روح رفاقت در میان همراهان یک گروه مطالعه :

الف ـ روح رفاقت در یک گروه مطالعه باعث تقویت تعهد همراهان به پیشرفت روحانی ملّت خود می‌شود.

ب ـ

ج ـ

۳ ـ محیط انضباط روحانی که یک گروه مطالعه در آن تشکیل می‌شود :

الف ـ محیط انضباط روحانی، به همراهان در رسیدن به آزادی از طریق اطاعت از قوانین حضرت بهاءالله کمک می کند.

ب ـ

ج ـ

۴ ـ رویکرد مشارکتی که مؤسسه اتّخاذ کرده است :

الف ـ رویکرد مشارکتی که موجب ایجاد احساس مسؤولیت برای رشد فرد و پیشرفت جامعه می‌شود.

ب ـ

ج ـ

۵ ـ ریتم مطالعه که در هر گروه به‌وجود می آید:

الف ـ ریتم مطالعه که در هر گروه به‌وجود می آید هدفمندی و ارادهٔ انجام امور را در همراهان تقویت می کند.

ب ـ

ج ـ

۶ ـ اهمیّتی که به مطالعه آثار الهی داده شده :

الف ـ اهمیّتی که به مطالعه آثار الهی داده شده باعث به‌وجود آوردن سرور و نورانیت قلب می گردد.

ب ـ

ج ـ

۷ ـ حفظ مناجات و نصوص مبارکه :

الف ـ حفظ مناجات و نصوص مبارکه باعث روشنی فکر می گردد.

ب ـ

ج ـ

۸ ـ تمرینهایی که تمرکزش بر روی معنی صریح نصوص مبارکه است :
الف ـ انجام این تمرینها، توانایی همراهان را در رسیدن به توافق نظر از راه مشورت افزایش می‌دهد.

ب ـ

ج ـ

۹ ـ تمرینهایی که به همراه کمک می‌کند تا آثار الهی را به زندگی روزمره خود ارتباط دهد:
الف ـ انجام این تمرینها از خودگذشتگی همراهان را در اجرای تعالیم مبارکه تقویت می‌کند.

ب ـ

ج ـ

۱۰ ـ تمرینهایی که نسبت به معانی ضمنی نصوص مبارکه بصیرت ایجاد می‌کند :
الف ـ انجام این تمرینها درک همراهان را از هدایتهایی که در ظهور حضرت بهاءالله نهفته است عمیقتر می‌سازد.

ب ـ

ج ـ

۱۱ ـ انعطاف پذیری که جزء طبیعت سلسله روشهای مؤسسه است :
الف ـ این انعطاف پذیری، به پرورش نگرشهای اساسی برای ایجاد حالت یادگیری کمک می‌کند.

ب ـ

ج ـ

۱۲ ـ تمرین عملی بعضی از خدمات :
الف ـ تمرین عملی بعضی از خدمات، اشتیاق همراهان یک گروه مطالعه را برای تبلیغ و خدمت به نوع بشر افزایش می‌بخشد.

ب ـ

ج ـ

۱۳ ـ فعالیتهای هنری یک گروه مطالعه :

الف ـ فعالیتهای هنری یک گروه مطالعه، گرایش به زیبایی و کمال را در همراهان بیدار می کند.

ب ـ

ج ـ

۱۴ ـ فعالیتهای فوق برنامه یک گروه مطالعه :

الف ـ فعالیتهای فوق برنامه یک گروه مطالعه، به همراهان کمک می کند تا قابلیت خود را برای شرکت در فعالیتهای جامعه به‌عنوان یک شرکت کنندهٔ مصمم و فروتن افزایش دهند.

ب ـ

ج ـ

قسمت بیست و نهم :

تأمل در قسمت قبل در مورد پویاییهای یک گروه مطالعه؛ (پویاییهایی که از هدف کمک به افزایش قدرت روحانی و اخلاقی همراهان سرچشمه می گرفت)، قطعاً این اعتقاد راسخ را در شما ایجاد نموده است که برای آنکه راهنمای کارآمدی باشید باید یاد بگیرید که چگونه دیگران را رشد و پرورش دهید. شما باید هنر تشویق کردن را یاد بگیرید و توانایی پرورش استعداد دیگران را به‌دست آورید. این امر فقط هنگامی امکان پذیر است که در صدد کسب موفقیت برای خود نباشید و از پیشرفت و موفقیت دیگر یاران احساس سرور نمایید. در واقع این بخوبی می‌تواند رمز موفقیت یک راهنمای ممتاز باشد.

اجازه دهید این بخش را با تفکّر در بیان ذیل از حضرت عبدالبهاء خاتمه دهیم :

«امروز جمیع طوائف عالم به خودپرستی مشغول. نهایت سعی و کوشش می‌نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند. خود را می‌پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را. منفعت خویش می طلبند نه منفعت عمومی را و این به سبب آن است که اسیر عالم طبیعتند و از تعالیم الهی و فیض ملکوتی و انوار شمس حقیقت بیخبر. حال، شما الحمدلله به این موهبت اختصاص یافته‌اید و از مختارین گشته‌اید و بر تعالیم آسمانی اطلاع یافته‌اید و داخل در ملکوت اللّه شده‌اید و مظاهر الطاف بی پایان گشته‌اید به آب حیات و نار محبّت اللّه و روح القدس تعمید یافته‌اید.

پس به جان و دل بکوشید که انجمن عالم را شمعهای روشن شوید و افق

حقیقت را ستاره‌های درخشنده گردید و سبب انتشار انوار ملکوت شوید تا عالم انسانی عالم الهی گردد و جهان ناسوت آیینهٔ جهان لاهوت شود. محبّت الهیه و رحمت ربّانیه در قطب عالم خیمه برافرازد و نفوس بشر امواج حقیقت گردند و عالم انسانی یک شجرهٔ مبارکه شود. آیات توحید ترتیل گردد و آهنگ تقدیس به ملاء اعلی رسد.

من شب و روز تضرّع و ابتهال به ملکوت الهی نمایم و شما را تأیید و توفیق نامتناهی طلبم. نظر به قابلیّت و استعداد خود منمایید. نظر به فیض کلّی و موهبت الهی و قوّت روح القدس نمایید که قطره را دریا نماید و ستاره را آفتاب فرماید.

الحمدلله جنود ملاء اعلی نصرت می نماید و قوّت ملکوت معین و ظهیر است. اگر در هر دقیقه لسان به شکرانه گشایید از عهدهٔ شکر این الطاف برنیایید.»(۱۲)

مراجع

۱ ـ لوح حضرت عبدالبهاء در تقدیر جناب صدرالصدور، مکاتیب حضرت عبدالبهاء

۲ ـ مکاتیب حضرت عبدالبهاء

۳ ـ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۷۵

۴ ـ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۵۱

۵ ـ کتاب قرن بدیع، ص ۴۲۹

۶ ـ پیام رضوان ۲۰۰۰

۷ ـ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۹۴

۸ ـ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ترجمه)

۹ ـ منتخباتی از آثار حضرت اعلی، ص ۶۹

۱۰ ـ پیام رضوان ۱۹۹۶

۱۱ ـ پیام رضوان ۱۹۹۶

۱۲ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء شماره ۶۸

ترویج هنر در جامعهٔ محلّی

هدف :

درك نقش مساعی هنری در فعالیتهای یك گروه مطالعه

قسمت اوّل :

در دو بخش اوّل این کتاب، مفاهیم، صفات، نگرشها و مهارتهایی را مورد بررسی قرار دادیم که قابلیت شما را برای خدمت به‌عنوان راهنمای کتابهای ۱ تا ۶ مؤسسه روحی شکل می‌دهند. در اغلب اوقات، با تأسیس گروههای مطالعه در جامعه خود یا جوامع مجاور، به این خدمت قیام خواهید کرد و هر گروه را در مطالعهٔ سلسلهٔ دروس مؤسسه همراهی نموده همراهان را در انجام تمرینات مربوطه هدایت خواهید کرد. سلسله دروسی که در گروههای مطالعه خوانده می‌شوند تنها یک هدف دارند: قدرت بخشیدن به افراد احبّاء از نظر اخلاقی و روحانی برای قدم نهادن در مسیر خدمت به امر مبارک و عالم انسانی.

هدف از سومین بخش این کتاب، تأمّل در موضوع اساسی دیگری است. یعنی شما می‌توانید همراهان گروه مطالعه خود را تشویق کنید تا در خود استعداد بیان احساسات خود از طریق موسیقی، شعر، نقاشی، نمایش یا هر نوع صنعتی را پرورش دهند و از این طریق می‌توانید در پرورش قابلیتهای خدمت در آنها، نقش مؤثری ایفا کنید. لذا از شما می‌خواهیم که فعالیتهای هنری در همه گروههای مطالعه گنجانده شود. نباید این موضوع را به‌عنوان تفریح یا فعّالیت فوق برنامه ـ که خود بطور وسیعی در برنامه مؤسسه منظور گردیده ـ تلقّی نمود، بلکه باید آن را عنصری ضروری برای ترقّی روحانی همراهان محسوب داشت. در ابتداء سؤالات ذیل را مورد دقّت قرار دهید:

۱ ـ مردم منطقه شما چه انواعی از موسیقی را می‌نوازند یا به آن گوش می‌دهند؟

۲ ـ موسیقی مورد علاقه شما کدام است ؟ در چه اوقاتی و چرا به آن گوش می‌دهید؟

۳ ـ آیا هر نوع موسیقی در هر موقعیتی مناسب است ؟

۴ ـ یکی از آهنگهای مورد علاقه خود را با سوت، زمزمه، یا آواز بنوازید. چرا آن را دوست دارید؟

۵ ـ آیا داستانسرایی نوعی هنر است؟ آیا شعر هنر است ؟

۶ ـ یکی از اشعاری را که دوست دارید بخوانید و یا قصّه‌ای را تعریف کنید.

۷ ـ محبوبترین نوع نمایش در منطقه شما کدام است ؟

۸ ـ به‌غیر از فیلمهای سینمایی، ویدیویی یا تلویزیونی آیا اخیراً نمایشی را تماشا کرده‌اید؟ می‌توانید آن را وصف کنید؟ چه تأثیری بر شما داشته است ؟

۹ ـ اغلب فرهنگها نقّاشان یا مجسمه‌سازان مشهور خود را دارند. برجسته‌ترین آنان را در منطقه خود نام ببرید. آیا شخصاً کار هیچ یک از آنان را دیده‌اید؟

۱۰ ـ آیا می‌توانید چند نوع حرفه و کاردستی را نام ببرید؟ آیا شما حرفه‌ای می‌دانید؟ آیا حرفه‌ای هست که نمی‌دانید ولی مایل به فرا گرفتن آن هستید؟

۱۱ ـ بسیاری از فرهنگها رقصهای سنّتی دارند. بعضی از رقصهای سنّتی منطقهٔ خود را توصیف کنید. آیا آنها در موقعیتهای مخصوصی اجراء می‌شوند؟ آیا افراد معیّنی آن را اجراء می‌کنند یا آنکه هر کس که مایل باشد می‌تواند در آن شرکت کند؟

قسمت دوّم:

برای آنکه از نقش هنرها در جریان مؤسسه فهم بیشتری داشته باشیم، تعدادی از نصوص مبارکه را در این قسمت و قسمتهای بعدی مطالعه و در معانی آن تأمّل می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«همهٔ هنرها از مواهب روح القدس است. وقتی این انوار الهی بر ذهن یک موسیقیدان بتابد، آهنگی خوش نوا و زیبا ظاهر می‌شود. هر وقت بر خاطر شاعری پرتو افکند، اثری شاعرانه و لطیف خلق می‌گردد. هنگامی که افکارِ نقّاشی را به رَوح و هیجان آورد، تصاویر شگفت انگیز و عالی جلوه می‌نماید. این عطایا وقتی به اعلی غایت خود واصل می‌گردند که جلوه ذکر و ثنای حق باشند.»(۱)

۱ ـ عالی ترین هدف انسان وقتی که احساسات درونی خود را در قالب یک کار هنری ارائه می‌دهد چیست؟

---

۲ ـ موهبت هنر از کجا آمده است ؟

۳ ـ چگونه موهبت هنر، از طریق فکر یک موسیقیدان به ظهور می‌رسد ؟

۴ ـ چگونه موهبت هنر از طریق فکر یک شاعر ظاهر می‌شود ؟

۵ ـ چگونه موهبت هنر از طریق فکر یک نقّاش نمایان می‌شود ؟

۶ ـ از میان سرودهایی که می‌دانید یکی را که هدف آن ذکر و ثنای حق است انتخاب کنید. به‌نظر شما چگونه این سرود موهبت روح‌القدس است ؟

۷ ـ با رشد جامعه جهانی بهایی تعداد زیادی از ادعیه و نصوص مبارکه به‌همراه آهنگهای موسیقی تلاوت می‌شود. در گروههای مطالعه که در آن به‌عنوان راهنما خدمت می‌کنید از همراهان بخواهید که هر چه بیشتر می‌توانند این گونه ادعیه و نصوص را فرا گیرند. ذیلاً یکی از الحان مورد علاقه در سراسر عالم بهایی درج می‌گردد.

Blessed Is the Spot

A A#V AV D

Blessed is the spot, and the house, and the place,

Bmin E A EV

And the city, and the heart, and the mountain,

A A#V AV D

And the refuge, and the cave, and the valley, and the land,

Bmin EV A

And the sea, and the island, and the meadow,

Bmin E A F#min

Where mention of God hath been made,

D E EV

And His praise glorified

طُوبیٰ لِمَحَلٍ وَ لِبَیْتٍ وَ لِمَقامٍ وَ لِمَدینَةٍ وَ لِقَلْبٍ وَ لِجَبَلٍ وَ لِکَهْفٍ وَ لِغارٍ وَ لِاَوْدِیَةٍ وَ لِبَحْرٍ وَ لِجَزیرَةٍ وَ لِدَسْکَرَةٍ اَرْتَفَعَ فیها ذِکْرُ اللّٰهِ وَ ثَنائُهُ.

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است: خوشا به محلی و خانه‌ای و مقامی و شهری و قلبی و کوهی و غاری و دشتی و دریایی و جزیره‌ای و مزرعه‌ای که در آن ذکر و ثنای الهی مرتفع گردد.)

قسمت سوّم:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«برای قلب و روح، طبیعی است که از تقارن و هماهنگی و کمال اشیاء لذّت برد. مثلاً یک خانه زیبا، باغی که به‌نحو مطلوب تنسیق یافته، یک خط زیبا، یک حرکت دلپذیر، کتابی که به سبک خوب نوشته شده باشد، البسه زیبا، در حقیقت کلیّه چیزهای قشنگ و زیبا مایه سرور قلب و روحند.» (۲)

۱ ـ چه چیز باعث لذّت قلب و روح می‌باشد؟

	بله	خیر
۲ ـ کدام یک از موقعیّتهای ذیل نمایانگر هماهنگی است:		
الف ـ دو فرد در حال جدالند و شخص سوّم دعا می‌خواند.	□	□
ب ـ مادری برای طفل خود لالائی می‌خواند در حالی که فرزندان دیگرش با آرامش به بازی مشغولند.	□	□
ج ـ معلّمی در حالی که پای خود را روی میز گذارده برای اطفال در باره ادب صحبت می‌کند.	□	□
د ـ فردی در آثار مبارکه تمرکز می‌کند در حالی که تلویزیون روشن است.	□	□
هـ ـ معلّمی بر سر شاگردی فریاد می‌زند و از او می‌خواهد که خوش رفتار باشد.	□	□

۳ ـ حال، سرودی را که مایه سرور قلب و روح است انتخاب نموده، آن را بخوانید.

۴ ـ با گروه خود در بارهٔ رقصهای سنّتی مختلف منطقه مذاکره کنید و بین خود تعیین کنید که کدام یک از حرکات این رقصها نمایانگر ملاحت و زیبایی است.

۵ ـ با گروه خود فکر کنید که چگونه قلب و روح انسان از هر چیزی که نمایانگر تقارن و هماهنگی و

کمال است لذّت می‌برد. بعضی از چیزهایی که در زندگی روزمره‌تان مشاهده می‌کنید و یا می‌شنوید که مایه سرور قلب و روحتان می‌گردند کدامند؟

---

۶ ـ یک گروه مطالعه را که در آن به‌عنوان راهنما خدمت می‌کنید درنظر بگیرید. امور ذیل را یکبار با روشی که سرورآور نباشد و سپس با روشی قابل ستایش و مسرّت‌انگیز به‌نمایش درآورید.

الف ـ خوشامد گفتن به همراهان هنگام ورود

ب ـ معرفی یک همراه جدید

ج ـ درخواست تلاوت مناجات از فردی

د ـ خوشامد گفتن به فردی که با تأخیر آمده است

هـ ـ تشویق فردی به حفظ کردن

و ـ درخواست از همراهان که صدایشان آهسته‌تر باشد.

قسمت چهارم:

همان طور که در قسمت گذشته خواندیم «... کلیه چیزهای قشنگ و زیبا مایه سرور قلب و روحند ...» از بحثهایی که در بارهٔ انگیزش نمودیم دانستیم که گرایش به‌سوی زیبایی یکی از قوای روحانی است که ما را به عوالم بالاتری از وجود ترقّی می‌دهد. این قوّه، ما را مجبور می‌کند که جویای هماهنگی در زندگی روزمره خود و نیز در ارتباطمان با دیگران باشیم. لذا، هنرهای تجسّمی، موسیقی و صنایع تعبیری هستند از این تمایل اساسی روح انسانی. آنچه که باید به‌خاطر داشته باشید آن است که مظاهر زیبایی در این عالم فقط انعکاسی است از جمال الهی. آنها همه فانی هستند اما جمال مبارک الی الابد باقی و برقرار است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«حُسن ها زائل گردد و گلها خار برویاند و مَلاحت و صباحت و آن و اَوانَش بگذرد ولی جمال حقیقی در تجلّی و حُسن و آنش ابدی سرمدی، دائماً ابداً جلوهٔ دلربا دارد و حُسن بی منتها بنماید. پس فرّخ رخی که به پرتو حُسن آن دلبر، روی را نورانی نماید. الحمدلله پرتو تجلّی گرفتی و دُرّ عِرفان سُفتی و کلمه راستی گفتی.» (۳)

جملات ذیل را کامل کنید:

۱ ـ حُسنها _____ گردد.

۲ ـ گلها _____ برویاند.

۳ ـ ملاحت و _____ و _____ و _____ بگذرد.

۴ ـ ولی _____ _____ در تجلّی و _____ _____ ابدی سرمدی.

۵ ـ جمال حقیقی جلوه _____ دارد.

۶ ـ جمال حقیقی حُسن _____ بنماید.

در تلاشهای خود به‌منظور اطمینان از آنکه هنرها در فعّالیت گروههای مطالعه شما دخیلند، باید بخاطر داشته باشید که هر دو جنبه صوری و معنوی آن مهم است. شکل ظاهر، ارزش خود را از زیبایی باطن کسب می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«جسم بدون روح، قابل کمال حقیقی نیست، ولو آنکه در نهایت درجه زیبایی و کمال باشد باز هم محتاج روح است. زُجاج هر قدر هم لطیف و کامل باشد، محتاج نور است. بدون نور، چراغ یا شمع، نورانی نگردد.» (۴)

(ترجمه)

برای تفکّر در بارهٔ معنای نصّ فوق، وقتی را به‌یاد آورید که داستانی را گفته‌اید یا شنیده‌اید که توجه حضّار به آن جلب شده است. احتمالاً شکل ظاهر آن صحیح بوده است: کلمات بطور واضح تلفّظ شده‌اند، مکثها در جای مناسب خود بوده‌اند، ریتم مناسبی حفظ شده است و از اشارات و حرکات برای تاکید بر نکات معیّنی استفاده شده است. اما این، همهٔ آن چیزی نیست که به شنوندگان الهام بخشیده است. احساس خاصی در بیان داستان وجود داشته و لابد روحی منتقل شده است. در گروه خود منشأ آن روح را مورد بحث قرار دهید. آیا در تجزیه و تحلیل نهایی، منشأ آن روح، جمال الهی نبوده است؟

قسمت پنجم:

به‌منظور تقویت قوّهٔ گرایش به زیبایی در همراهان گروههای مطالعه خود و داشتن سهمی به‌سزا در ترقّی روحانی آنان، باید انواع مختلف هنر را به ایشان عرضه کنید. البته در دنیای امروز چه‌بسا زشتی ها که خود را به‌نام زیبایی ظاهر می‌سازند. شما باید نهایت دقّت را در انتخاب نمودهای هنری که موافق طبیعت عالیه انسانی باشد به‌عمل آورید، و از آنچه که باعث پستی و خفّت است کاملاً اجتناب نمایید. طبعاً فرهنگ هم دائماً مورد توجه شما قرار خواهد گرفت. باید مطمئن گردید که

لااقل بعضی از این نمودهای هنری که انتخاب کرده‌اید نمایانگر غنای فرهنگ ملّت شما باشد.

برای اینکه به شما کمک کنیم تا در ذهن خود نقشه‌ای جهت اقدام در مورد این فعّالیت اساسی طرح کنید، در قسمتهای آینده چند نوع هنر را مختصراً مورد بحث قرار می‌دهیم و اوّل از موسیقی شروع می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء در باره طبیعت موسیقی می‌فرمایند:

«... در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است.» (۵)

«نغمات هر چند که مادّی هستند با عوالم روحانی ارتباط دارند و بدین سبب است که تأثیر شدید دارند. بعضی از نغمات روح را شاد و مستبشر می‌سازند و برخی بعکس روح را غمگین می‌کنند و نوعی دیگر هیجان می‌انگیزند.» (۶)

«خواندن نغمات به عالم انسانی حیات و سرور می‌بخشد. مستمعین شاد و مسرور می‌شوند و عواطف عمیق ایشان برانگیخته می‌شود. اما این شادی و احساس، موقّت است و در مدّت کوتاهی فراموش خواهد شد. اما الحمدللّه شما نغمات خود را با الحان ملکوت ترکیب کرده‌اید و سبب آرامش عالم روح و احساسات روحانی ابدی می‌شوید.» (۷)

۱ ـ جملات ذیل را کامل کنید:

الف ـ در این دور بدیع، حضرت بهاءاللّه _____ فرمودند که _____ و _____ رزق روحانی _____ و _____ است.

ب ـ در این _____ حضرت بهاءاللّه تصریح فرمودند که آهنگ و آواز _____ _____ قلوب و ارواح است.

ج ـ نغمات هر چند که _____ هستند با _____ _____ ارتباط دارند.

د ـ _____ هر چند که مادّی هستند با عوالم روحانی _____ _____ دارند، و بدین سبب است که _____ شدید دارند.

هـ ـ بعضی از نغمات روح را _____ و _____ می‌سازند.

و ـ برخی نغمات روح را _____ می‌کنند.

ز ـ نوعی دیگر از نغمات _____ می‌انگیزند.

۲ ـ به سؤالات ذیل جواب دهید:

الف ـ معنی نغمات را با الحان ملکوت ترکیب کردن چیست؟

ب ـ این «ترکیب کردن» چه می‌کند؟

طبق نصوص مبارکهٔ فوق، شکی باقی نمی‌ماند که موسیقی تأثیر بسزایی در ترقی و تعالی روحانی دارد. لذا ضروری است که برنامه مؤسسه آموزشی که هدفش افزایش قابلیتهای احتباء در خدمت به امرالله است به‌نحوی مشتمل بر موسیقی نیز باشد. بیانات مبارکه ذیل از حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، شامل هدایت و راهنمایی اساسی در این زمینه است:

«اِنّا حَلَّلنا لَکُم اِصغاءَ الاصواتِ وَ النَّغماتِ اِیّاکُم اَن یُخرِجَکُمُ الاِصغاءُ عَن شَأنِ الادبِ وَ الوَقارِ اِفرَحوا بِفَرَحِ اسمِیَ الاعظَمِ الَّذی بِهِ تَوَلَّهَتِ الافئِدَةُ وَ انجَذَبَت عُقولُ المُقَرَّبینَ. اِنّا جَعَلناهُ مِرقاةً لِعُروجِ الاَرواحِ اِلَی الاُفُقِ الاعلی لاتَجعَلوهُ جَناحَ النَّفسِ وَ الهَوی اِنّی اَعوذُ اَن تَکونوا مِنَ الجاهِلینَ» (۸)

(مضمون بیان مبارک به‌فارسی چنین است: همانا ما شنیدن اصوات و نغمات را برای شما حلال کردیم. مبادا که این استماع شما را از شأن ادب و وقار خارج گرداند. شادی کنید به شادی اسم اعظم من که به آن، دلها شاد و عقول مقربین، منجذب می‌شود. ما موسیقی را نردبان عروج ارواح به‌سوی افق اعلی قرار دادیم. آن را بال و وسیله پرواز نفس و هوی قرار ندهید. من به خدا پناه می‌برم از اینکه شما از جاهلین باشید.)

حال که موسیقی چنین قدرت عظیمی دارد، مناسب است که با گروه خود قدری تأمل نموده و بعضی از سرودها و آهنگهایی که برایتان آشنا است و انسان را به «افق اعلی» عروج می‌دهد و همچنین آنهایی را که به‌عنوان «جناح النفس و الهوی» محسوبند مشخص کنید.

قسمت ششم:

حال، اجازه دهید راههای مختلفی را که شما می‌توانید موسیقی را جزء برنامه آموزشی گروه مطالعه خود قرار دهید، بررسی کنیم.

یکی از فعّالیتهای محبوب گروههای مطالعه در سراسر عالم، خواندن سرود دسته‌جمعی، چه همراه با آلات موسیقی و چه بدون آن است. در مطالعه کتابهای سوّم و پنجم، مهارتهای لازم جهت تعلیم سرود به اطفال را فرا گرفتید و چندین بازی را تمرین کردید که هدف از آنها تقویت توانایی خواندن نغمات در اطفال بوده است. بعضی از آنچه فرا گرفتید، شما را در تشویق اعضای گروه مطالعه خود به خواندن سرود و درک پیام نهفته در آن و بطور کلّی لذّت بردن از موسیقی به‌نحوی که باعث ترقّی و تعالی روح گردد، یاری خواهد نمود.

البته این حقیقت را درنظر خواهید داشت که شما با افراد جوان و بزرگسال در ارتباط هستید. بنا بر این دچار این اشتباه نخواهید شد که با آنان مانند اطفال رفتار کنید. در ضمن کار نیز با چالشهایی مواجه خواهید شد که مخصوص گروهی است که با آن کار می کنید. استعداد و اطلاع اعضاء در باره موسیقی، در درجات مختلفی قرار خواهد داشت، بعضی بسیار ماهرند و برخی دیگر ابداً تمایلی به آن ندارند. تعدادی ممکن است از خواندن سرود در مقابل جمع، استیحاش داشته باشند. بعضی دیگر مایلند فقط آهنگی را با صدای آهسته زمزمه کنند بطوری که دیگران قادر بر شنیدن آن نباشند. تمایلات و استعدادهای آنها هر چه باشد، شما باید آماده قبول آن باشید و همه را تشویق کنید و مطمئن شوید که هیچ فردی خجل یا ناراحت نشود. در این مورد، نکته مهمّ آن است که اجرای سرود توسط فرد باذوق و بااستعداد را از اجرای سرود دسته‌جمعی جدا کنید. هر دوی آنها باارزشند، اما گاهی اوقات اجرای کامل توسط یک فرد، باعث عدم شرکت افراد عادی در سرود دسته‌جمعی می گردد.

در اینجا نکته دیگری قابل ذکر است. با مطالعه کتاب پنجم دریافته‌اید که سرود می‌تواند وسیله آموزشی پرقدرتی باشد. اگر متن سرود به موضوع مورد بحث مربوط باشد خواندن آن چنان بر ازدیاد فهم و ادراک شنونده می‌افزاید که این فهم از راه بحث و گفتگوی تنها به‌دست نخواهد آمد. این مطلب را باید هنگام انتخاب سرود برای گروه درنظر داشته باشید و مطمئن شوید که این سرودها تا حدّ امکان ایده‌های موجود در متن درس را، تقویت می کند.

علاوه بر اجرای سرود دسته‌جمعی، ممکن است بعضی از افراد گروه مطالعه شما، مایل باشند که شخصاً سرودی را برای دیگران بخوانند و مطمئناً شما چنین ابتکاری را تشویق خواهید کرد. این ممکن است فرصتی برای شما باشد تا افرادی را که استعداد مخصوصی دارند بشناسید و به‌عنوان یک دوست به آنها کمک کنید تا راههایی را برای پرورش این گونه استعدادها در خارج از گروه مطالعه بیابند.

در کنار این فعالیتها، شما می‌توانید به هدف کلی خود یعنی ترویج روحیه «بیان احساسات و افکار از طریق هنر» از طرق زیر دست یابید: به‌وسیله بحث و مذاکره در باره موسیقی در گروه مطالعه یا دعوت از افراد باذوق و بااستعداد جامعه تا در گروه مطالعه صحبت کنند و یا برنامه‌ای اجرا نمایند و یا با شرکت اعضای گروه مطالعه در برنامه‌های موسیقی. با این گونه کوششها لااقل دو هدف را می‌توانید دنبال کنید:

۱ ـ می‌توانید به همراهان گروه مطالعه خود کمک کنید تا قدر میراث موسیقی ملّت خود را بیشتر بدانند. بحثهایتان می‌تواند به‌صورت بررسی انواع مختلف موسیقی متداول در منطقه باشد. بعضی از سؤالاتی که می‌توان طرح نمود از این قرار است: آیا در این منطقه سرودهای سنّتی مخصوص کار، مانند سرودهایی که در کشتزار هنگام درو کردن محصول یا چرانیدن حیوانات خوانده می‌شود، و یا سرودهای عاشقانه، لالائی ها، سرودهای اطفال یا موسیقی مذهبی وجود دارد؟ آیا نوع مخصوصی از موسیقی سنّتی وجود دارد که در مناسبات خاصّی مثلاً در عروسی، تشییع جنازه، یا جشنها، از آن

استفاده می‌شود؟ بعد در مورد هر یک از این انواع موسیقی می‌توانید با گروه خود بررسی کنید که: چگونه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، چه تفاوتی با سایر انواع موسیقی دارد و چه احساسی در شنونده ایجاد می‌کند. می‌توانید وقتی را نیز به بحث در باره ادوات موسیقی مخصوص آن منطقه اختصاص دهید، و از همراهان در گروه مطالعه بخواهید که نام برخی از آن ادوات را ذکر کنند. به‌علاوه، ایشان می‌توانند آنچه را در باره سازندگان این ادوات و نحوه ساخت آن و موادی که در آن به‌کار رفته و نوع خاصی از موسیقی که با آن ساز نواخته می‌شود می‌دانند برای دیگران باز گو کنند. پس از چنین بحثهایی، شما می‌توانید از یک موسیقیدان، یا سازنده نوعی ساز، یا یک آهنگساز دعوت کنید تا برای گروه مطالعه شما صحبت کرده، مهارتهای خود را برایشان توضیح دهد.

برای تعمق بیشتر در باره طبیعت این گونه بررسیهای فرهنگی، ممکن است بخواهید پاراگراف کوتاهی در این مورد بنگارید:

۲ ـ هدف دیگری که می‌توانید دنبال کنید آن است که به همراهان در گروه مطالعه خود کمک کنید تا فهم بیشتری نسبت به نقشی که موسیقی می‌تواند در حیات جامعه بهایی ایفا کند، به‌دست آورند. همچنان که ایشان در مطالعه کتابهای مختلفه پیش می‌روند و خدمات معینی را به‌عهده می‌گیرند، البته آنان را تشویق خواهید کرد تا در امور مختلفه جامعه اعمّ از محلّی، منطقه‌ای یا ملّی شرکت کنند و ذوق موسیقی خود را به‌کار گیرند.

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که ذیلاً درج می‌گردد نشان دهنده تأثیر موسیقی در ابلاغ هر پیام است:

«... موسیقی اگرچه امری مادّی است ولی تأثیر شدید در روحانیات دارد، عظیم‌ترین رابطه آن با روح است و بیش از همه تعلّق به عالم روحانیات دارد. اگر شخصی بخواهد خطابه‌ای ایراد نماید پس از استماع نغمات

موسیقی، خطابه او مؤثّرتر خواهد بود. یونانیان قدیم و فلاسفه ایران خطابه‌های خود را به‌ترتیب ذیل ایراد می‌کردند: اوّل، نغمات موسیقی می‌نواختند و وقتی که مستمعین قابلیّت درک بیشتری پیدا می‌کردند آناً آلت موسیقی را رها کرده به ایراد خطابه می‌پرداختند. در بین مشهورترین موسیقیدانان ایرانی مردی بود به‌نام باربد. هر وقت که مسأله مهمّی در دربار شاه مطرح بود و رئیس الوزراء قادر نبود شاه را وادار به اجرای آن امر نماید، فوراً به باربد مراجعه می‌نمود و او با آلت موسیقی خود به دربار می‌رفت و مناسبترین و مؤثّرترین آهنگ را می‌نواخت، مقصد فوراً عملی می‌شد، چون شاه تحت تأثیر آن قطعه موسیقی بر کرامت و بخشندگیش افزوده می‌شد و تسلیم می‌گردید.» (۹)

تأثیر موسیقی هنگامی که از تعالیم و بیانات الهیه الهام گیرد چندین برابر می‌شود، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«اگر چه موسیقی وسیله مؤثّری برای تربیت و تکامل بشر است ولی تنها راه حقیقی از طریق تعالیم الهیه است. موسیقی مانند بلوری است که کاملاً صاف و صیقلی است، درست مثل این جام پاکیزه که در مقابل ماست و تعالیم و بیانات الهیه مانند آب. وقتی بلور یا جام کاملاً پاک و شفّاف باشد و آب در نهایت تازگی و زلالی، آن وقت می‌تواند حیاتبخش باشد، بنا بر این تعالیم الهی، خواه به صورت سرود باشد، خواه دعای دسته جمعی، خواه دعا و مناجات وقتی با صوت و لحنی خوش تلاوت شود بسیار مؤثّرتر است.» (ترجمه) (۱۰)

در پرتو بیاناتی مانند بیان فوق، می‌توانید با گروههای مطالعه خود، در مورد انواع موسیقی که درخور مناسبات مختلف جامعه است، بحث کنید. بحث و گفتگوی شما می‌تواند شامل سؤالاتی از این قبیل باشد: چه نوع سرودهایی مناسب تبلیغ و انتشار امرالله است؟ چند نمونه از سرودهای مؤثّر در ایجاد علاقه و جذب مردم به امرالله کدامند؟ چه نوع سرودهایی در جریان تحکیم می‌تواند سهمی داشته باشد؟ چند مثال از سرودهایی که بر معرفت احبّاء به تاریخ امر و عشقشان به حضرت بهاءالله می‌افزاید و در قلوب تأثیر نموده، آنان را به خدمت امرالله برمی‌انگیزد کدامند؟ چه سرودهایی مناسب ایّام متبرّکه و ضیافتهای نوزده‌روزه است؟

شایسته است که قدری تأمّل نموده، همان گونه که در باره موضوع میراث موسیقی نگاشتید، چند کلمه‌ای نیز در این مورد بنگارید.

قسمت هفتم:

آقا محمّد تبریزی حکایت می‌کند هنگامی که طفلی چهار پنج ساله بوده با خانواده خود هر جمعه برحسب معمول احبّای آن ایّام، در قصر بهجی به‌حضور حضرت بهاءالله مشرّف می‌شدند و تمام روز را در اتاقهای پایین قصر می‌گذراندند.

در یکی از این روزها، هنگام ظهر که بزرگسالان در اتاقهای خود استراحت می‌کردند، چون روز گرمی بود، آقا محمّد از روی تخت خود پایین آمد و به طبقه بالای قصر رفت و از تالار بزرگ گذشت و به اتاقی که برای نگهداری مواد غذایی استفاده می‌شد وارد شد. ملاحظه نمود که کیسه بزرگی پر از شکر در آنجا است. بی‌اختیار مشتی از آن را برداشته، در دهان خود گذاشت. سپس قبل از آنکه از اتاق بیرون رود دو مشت خود را از شکر پُر کرده، خارج شد. وقتی که به تالار رسید با دیدن جمال مبارک که در آنجا مشی می‌فرمودند بر جای خود خشکش زد. حضرت بهاءالله با لطف و محبّت فراوان نزدیک او شده و نظر عطوفتی به دستهای وی فرمودند و طفل کوچک را آرام آرام به میز بزرگی که در وسط تالار بود راهنمایی نموده، بشقابی از شیرینی را برداشتند و به طفل تعارف نمودند. حضرت بهاءالله به او فرمودند: «به‌نظر می‌آید شیرینی خیلی دوست دارید. خوب بخورید! خداحافظ. فی امان الله.»(۱۱) (ترجمه)

سالها بعد، آقا محمّد اغلب در باره عشقی که در قلبش نسبت به جمال مبارک داشت صحبت می‌نمود، عشقی که از آن لحظه به‌بعد هرگز از قلبش جدا نشده بود.

فرض کنید که تعداد زیادی از این گونه داستانها در خاطر دارید و می‌توانید آنها را در مواقع مناسب برای گروه مطالعه‌ای که به‌عنوان راهنما در آن مشغول به خدمتید تعریف کنید. برای مثال، می‌توانید هنگامی که در باره موضوع انضباط بحث می‌کنید و در صدد یافتن روشهای مقابله با طرز

رفتار شیطنت آمیز اطفال هستید، داستان آقا محمّد را باز گو کنید. این توانایی شما چه تأثیری بر محیط یادگیری که می‌خواهید در گروه مطالعه خلق کنید، می گذارد؟

داستانسرایی هنری است که اگر از آن به‌نحو صحیح استفاده شود می‌تواند الهام بخش، روح انگیز، خیالپرور، حاوی مفاهیم عمیق، آموزنده و حتّی سبب تغییر رفتار باشد. جدّاً توصیه می کنیم که این هنر را فراگیرید و در گروههای مطالعه که به‌عنوان همراه یا راهنما در آن شرکت می کنید حکیمانه از آن استفاده نمایید. توانایی داستانسرایی به‌نحوی جذّاب و الهام بخش با تمرین و تجربه تقویت می‌شود. کتابهای سوّم و پنجم حاوی اشاراتی در باره فنون این هنر فراموش شده هستند. ما در اینجا نه مهارتهای لازمه را مورد بحث قرار می‌دهیم و نه لیست مفصّلی از داستانهای پیشنهادی برای فرا گرفتن را، عرضه می‌داریم. ولی آنچه که می‌خواهیم توجه شما را به آن جلب کنیم اهمیّت خاص حکایاتی از تاریخ امر مبارک و ارزش بی مثیل کتاب مطالع الانوار به‌عنوان منبع این گونه حکایات می‌باشد. حضرت ولی عزیز امرالله این کتاب را به‌عنوان «کمک اساسی» در برنامه‌های تبلیغی و «کتابی بی نظیر» برای مدارس تابستانه نامیده‌اند. به‌علاوه حضرتشان این کتاب را به‌عنوان «منبع الهام جمیع مساعی ادبی و هنری»، «مونسی گرانقدر در اوقات فراغت»، «تمهیدی ضروری برای زائرین آینده موطن حضرت بهاءالله» و «وسیله‌ای قابل اعتماد جهت تسکین اضطراب و پریشانی و استقامت در برابر حملات بشریّتی منتقد و مأیوس» نامیده‌اند. (۱۲)

حضرت ولی عزیز امرالله در مورد اهمیّت این کتاب به یکی از احباء مرقوم فرموده‌اند:

«از مطالب پرارزش کتاب هیجان انگیز و گرانبهای تاریخ نبیل هر چه بیشتر در حدّ امکان استفاده کنید و آن را برای اشتعال شعلهٔ اشتیاق که در قلب هر فرد بهایی موجود است و موفقیت مجهودات عظیم و مستمر شما باید عاقبت الامر به آن وابسته باشد وسیلهٔ عمدهٔ خود قرار دهید.» (۱۳)
(ترجمه)

در نامه‌ای که از طرف هیکل مبارک نگاشته شده است می‌خوانیم:

«تاریخ نبیل تنها یک تاریخ نیست بلکه کتابی برای تأمّل و تعمّق است. این کتاب نه‌فقط آموزنده بلکه در واقع الهام بخش و محرّک اقدام است. نیروهای خفته در وجود ما را بیدار نموده به‌حرکت می‌آورد و ما را به عالمی عالیتر سوق می‌دهد. بدین جهت برای تاریخ نویسان و همچنین برای هر مبلّغ امرالله و ناشر نفحات الله کمک بسیار گرانبهایی است.» (۱۴) (ترجمه)

اگر چه شما حکایات زیادی از تاریخ امر می‌دانید و احتمالاً می‌توانید آنها را مشروحاً نقل کنید، ولی در این درس قسمتی از مطالع الانوار در باره شهدای سبعه طهران گنجانده شده است. به‌عنوان تمرین، از شما می‌خواهیم که آن را چندین بار بخوانید و سپس تا آنجا که ممکن است به‌دقّت تعریف

کنید. این متن نمونه خوبی از داستانهایی است که می‌خواهید برای استفاده در گروههای مطالعهٔ خود یاد بگیرید، زیرا می‌توان همه یا قسمتی از آن را برحسب اقتضاء موقعیت تعریف کرد.

«اینک شرح شهادت آن نفوس مقدّسه را که در طهران جان باختند در این مقام می‌نگارم. سابقاً گفتیم که چهارده نفر از پیروان حضرت باب را دستگیر کردند و در منزل محمودخان کلانتر محبوس ساختند. حبس آنها از روز اوّل ماه ربیع الثانی تا روز بیست و دوّم ماه طول کشید. حضرت طاهره هم در یکی از بالاخانه‌های منزل کلانتر محبوس بودند. دشمنان سعی داشتند که اصحاب از امر مبارک حضرت باب تبرّی کنند. برای حصول این منظور خیلی کوشش کردند و چاره‌ها اندیشیدند ولی موفق نشدند. محمّد حسین مراغه‌ای از جمله محبوسین بود. هر چه اشرار و دشمنان سعی کردند و سخت گرفتند که کلمه‌ای بگوید نگفت، از این جهت او را با کمال شدّت معذّب داشتند که شاید تبرّی کند ممکن نشد، در مقابل اصرار و شدّت دشمنان سکوت کرده بود و از اوّل تا آخر یک کلمه هم نگفت. دشمنان خیال کردند که این شخص گنگ و لال است که حرف نمی‌زند از این جهت راجع به این مسأله از حاج ملّا اسماعیل که از محبوسین بود جویا شدند که آیا محمّد حسین مراغه‌ای گنگ است؟ حاجی گفت او گنگ نیست خیلی هم خوب حرف می‌زند ولی در اینجا سکوت اختیار کرده و برای اثبات مدّعای خود او را صدا زد، محمّد حسین مراغه‌ای فوراً جواب حاجی را داد و گفت هر چه بفرمایید اطاعت می‌کنم.

چون مخالفین نتوانستند محبوسین را به تبرّی وادار کنند انجام این مطلب را به محمودخان کلانتر واگذار کردند. محمودخان هم نزد امیرنظام، میرزا تقی خان که صدراعظم ناصرالدین شاه بود رفت و داستان را گفت. ناصرالدین شاه در آن ایّام در این گونه مطالب دخالت نمی‌کرد و از جریان امور هم بیخبر بود. صدراعظم اختیار تامّ داشت که آنچه را نسبت به محبوسین بخواهد مُجریٰ سازد. هیچ کس نمی‌توانست او را از اراده‌اش برگرداند و یا به او اعتراض بکند. میرزا تقی خان وقتی که داستان تبرّی نکردن بابیان را از کلانتر شنید فرمان داد هر کدام از آن چهارده نفر که تبرّی نکنند بقتل برسند. از استماع این حکم هفت نفر از محبوسین نتوانستند استقامت کنند و به‌واسطه قطع نسبت خود از امر مبارک از حبس خلاص یافتند، هفت نفر دیگر بر عقیده خویش ثابت ماندند و تبرّی نکردند و درنتیجه به‌شهادت رسیدند. این هفت نفر شهدای سبعه طهران هستند.

اوّل، حاج میرزا سیّد علی است. ایشان ملقّب به خال اعظم هستند زیرا خالوی حضرت باب می‌باشند. مشارٌالیه از تجّار معروف شیراز بودند. ایشان همان نفس مقدّسی هستند که در نزد حسین خان حاکم شیراز از حضرت باب ضمانت کردند و آن حضرت را از ظلم حسین خان خلاصی دادند و نیز ایشان همان بزرگواری هستند که بعد از وفات پدر حضرت باب به خدمت آن حضرت قیام کردند و با کمال اخلاص نسبت به آن بزرگوار رفتار می‌نمودند. احبّایی که برای تشرّف به حضور مبارک وارد شیراز می‌شدند به‌واسطه همین جناب خال اعظم به آن فیض عظیم فائز می‌گشتند.

خال‌اعظم یگانه پسری داشتند موسوم به سیّد جواد که در دوره کودکی وفات یافت. در وسط سال ۱۲۶۵ هجری جناب حاج میرزا سیّد علی از شیراز برای زیارت حضرت باب به قلعه چهریق سفر نمودند و به‌حضور مبارک مشرّف شدند. از چهریق به طهران سفر کردند و در آنجا توقّف داشتند تا وقتی که به‌شهادت رسیدند.

دوستان و آشنایان ایشان هر چه اصرار کردند که خود را به‌خطر نیندازند نتیجه‌ای نداد. وقتی که گرفتار شدند عدّه بسیاری از تجّار معروف طهران حاضر شدند مبلغی به حکومت بدهند و ایشان را خلاص کنند ولکن جناب خال قبول نفرمودند. بالاخره او را نزد امیرنظام بردند. صدراعظم به ایشان گفت قاضی القضاة طهران دوست ندارد که به فرزند پیغمبر اذیّتی برسد، تجّار معروف طهران و شیراز از صمیم قلب آرزومندند که مبلغی به‌عنوان فدیه بدهند و شما را خلاص کنند. ملک التّجار خودش بشخصه واسطه شده که شما را از کشته شدن نجات بدهد اگر یک کلمه بد بگویید و تبرّی کنید فوراً شما را آزاد می‌کنم، آن‌وقت با کمال احترام به شیراز مراجعت خواهید کرد. من هم از شما تقاضا می‌کنم که طوری رفتار کنی تا بقیه ایّام خود را با شرف و افتخار در سایه شاهنشاه ایران به‌پایان برسانی. جناب خال اعظم با کمال شجاعت و بیباکی فرمودند حضرت اشرف پیش از من نفوسی بوده‌اند که با کمال فرح و سرور جام شهادت را نوشیده‌اند و کلمه‌ای مشعر بر تبرّی نگفته‌اند. من هم در این خصوص از آنها کمتر نیستم، اگر من از این امر مبارک که به دلائل واضحه صحّت آن آشکار است تبرّی کنم مثل این است که از جمیع ادیان الهی که قبل از این دین آمده تبرّی کرده باشم، اگر من حقیقت دعوت حضرت باب را منکر شوم مثل این است که رسالت جدّم محمّد رسول اللّه و رسالت حضرت عیسی و موسی و جمیع انبیای سابق را منکر شده‌ام. خدا شاهد است هر چه در باره گفتار و رفتار انبیاء شنیده بودم و خوانده بودم همه را به چشم خود در این وجود مبارک مشاهده نمودم. این جوان بزرگوار که از خویشاوندان من است از دوران صباوت تاکنون که به سی سالگی رسیده از حیث رفتار و گفتار مانند انبیای قبل است، هر وقت در باره صفات و اخلاق این بزرگوار فکر می‌کنم جدّ بزرگوارش حضرت رسول اللّه و ائمه اطهار که تاریخ حیات هر یک در کتب ثبت و ضبط است، مقابل چشم من مجسّم می‌شوند. من از شما خواهش می‌کنم که آرزوی مرا برآرید. آرزوی من فقط یک چیز است می‌خواهم اوّل کسی باشم که جانش را در راه این خویشاوند محبوبم فدا می‌سازد.

امیرنظام از شنیدن این جواب هوش از سرش پرید و بکلّی ناامید شد. دیگر کلمه‌ای نگفت و اشاره کرد که او را ببرید و بکشید. وقتی که مأمورین آمدند جناب خال را به قربانگاه ببرند ایشان این شعر حافظ را می‌خواندند:

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا　　بر منتهای مطلب خود کامران شدم

جمعیّت زیادی اطراف ایشان را گرفته بودند، جناب خال جمعیّت را مخاطب داشته فرمودند: «ایّها النّاس گوش کنید، من جان خود را در راه امر الهی فدا می‌کنم. همه مردم شیراز و عراق و ماورای

حدود ایران به استقامت و تقوی و اصالت و نجابت و سیادت من شهادت می‌دهند. شما هزار سال است دعا می‌کنید و از خدا می‌خواهید که قائم موعود ظاهر شود. وقتی اسم او را می‌شنوید از اعماق قلب خود ندا برآورده و عجّل الله فرجه می‌گویید، حالا آن موعود بزرگوار ظاهر شده بدون ناصر و معین آن وجود مقدّس را در دورترین نقطه آذربایجان محبوس ساخته‌اید و به‌قتل و محو اصحاب آن حضرت قیام کرده‌اید. من اگر در باره شما نفرین کنم به غضب خدا دچار خواهید شد و عذاب الهی بر شما نازل خواهد گشت ولی من این کار را نمی‌کنم و تا آخرین نفس در باره شما دعا می‌کنم که خدا گناهان شما را ببخشد و شما را هدایت فرماید تا از خواب غفلت بیدار شوید.»

میرغضبی که برای کشتن جناب خال معین شده بود وقتی که این کلمات را از ایشان شنید خیلی به او تأثیر کرد و به بهانه اینکه می‌رود شمشیر خود را تیز کند رفت و دیگر برنگشت. بعدها برای اشخاصی این داستان را نقل کرده و با گریه و زاری شدیدی گفته بود وقتی که مرا مأمور اجرای این امر کردند خیال کردم کسی را که باید بکشم ناچار شخصی است که یا آدم کشته یا راهزن است. بعد دیدم به من می‌گویند شخص مقدّسی را به‌قتل برسان که در نظر من از حیث تقوی و بزرگواری مانند حضرت امام موسی کاظم علیه‌السّلام است. این میرغضب از طهران به خراسان سفر کرد و در آنجا به شغل حمّالی مشغول شد. شرح این داستان حزن‌انگیز را برای مؤمنین خراسان نقل می‌کرد و از اقدام به عملی که در اجرای آن مجبور بود اظهار ندامت می‌نمود. هر وقت ذکر این حادثه می‌شد یا اسم حاج میرزا سیّد علی را می‌شنید بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و در باره شخصی که این محبت و دوستی را در قلب او ایجاد کرده بود می‌گریست.

دوّم، میرزا قربانعلی بارفروشی است. بارفروش جزو اقلیم مازندران است. میرزا قربانعلی در بین پیروان طریقه نعمت‌اللهی شهرتی بسزا داشت، شخصی بود پرهیزکار و شریف و اصیل. عدّه زیادی از اعیان مازندران و خراسان مرید او بودند و هر چه می‌گفت اطاعت می‌کردند. مردم همه او را دوست می‌داشتند. در نظر هموطنانش خیلی محترم بود. یک وقت خواست به زیارت کربلا برود و ارادتمندان او به مشایعتش رفتند و به‌اندازه‌ای جمعیت زیاد بود که دو طرف راه را گرفته بودند. در همدان و کرمانشاه نیز جمع بسیاری نسبت به او ارادت می‌ورزیدند. هر جا می‌رفت مردم او را احترام می‌کردند ولی مشارٌالیه از این امور خوشش نمی‌آمد و ریاست و هیاهوی مردم را دوست نداشت. در راه کربلا وقتی که از وسط مندلیج می‌گذشت یکی از شیوخ صاحب اعتبار نسبت به او به‌اندازه‌ای منجذب شد که ترک همه چیز گفت و تا یعقوبیه دنبال او رفت. میرزا قربانعلی سعی کرد که او را به مندلیج برگرداند تا به کار خود مشغول شود.

وقتی که از زیارت برمی‌گشت ملاّ حسین را ملاقات نمود و به‌واسطه او به امر مبارک مؤمن شد. در دوره گرفتاری اصحاب در قلعه، میرزا قربانعلی مریض بود و نتوانست خود را به قلعه برساند و به نصرت اصحاب بپردازد و بعد از ملاّ حسین از بین پیروان حضرت باب با جناب وحید آشنایی کامل

یافت و دوستی شدیدی پیدا کرد. من وقتی که در طهران بودم شنیدم که میرزا قربانعلی اوقات خود را وقف خدمت امر کرده و با کمال خلوص به تبلیغ نفوس در اطراف و اکناف پرداخته اغلب از مرضی که داشت می‌نالید و چندین مرتبه شنیدم که در طهران می گفت چقدر متأسفم که جام شهادت کبری که ملا حسین و یارانش نوشیدند نصیب من نشد، چقدر مایلم که خود را به جناب وحید برسانم و در ظلّ رایت او درآیم. حالا سعی می کنم که به تدارک مافات موفق شوم. وقتی که می خواست از طهران خارج شود ناگهان او را دستگیر کردند لباسش خیلی ساده بود و دلیل بر شدّت زهد او بود. مانند اعراب پیراهن سفید بلندی می‌پوشید و عبای پشمینی که خیلی زبر و خشن بود روی آن پیراهن در بر می‌نمود، کلاه بر سر می گذاشت. وقتی که میان بازار عبور می کرد هیأت او کاملاً آیت انقطاع بود. پرهیزکاری و تقوای او شدید بود و جمیع واجبات دین را بجای می آورد. اغلب می‌فرمود حضرت باب خودشان با کمال دقّت فرائض دین مبین الهی را بجای می آورند، من چطور سهل انگاری کنم و اموری را که مقتدای من آنها را انجام می دهد انجام ندهم و اهمال کنم.

وقتی که او را دستگیر کردند و به حضور امیرنظام بردند هیاهویی در طهران بلند شد که سابقه نداشت. جمعیت بسیاری برای مشاهده وقایع جاریه در مقرّ حکومت جمع شده بودند. امیرنظام به میرزا قربانعلی گفت رؤساء و اعیان از دیشب متّصل پیش من می آیند و توسط می کنند که تو را خلاص کنم. آن طوری که من می‌بینم مقام و رتبه‌ای که تو داری کمتر از رتبه و مقام سیّد باب نیست، تأثیر کلمه تو کمتر از تأثیر کلمات باب نمی‌باشد. اگر خودت ادّعای رتبه و مقامی می کردی خیلی بهتر بود از اینکه پیروی شخصی را اختیار کنی که دانش و علمش از تو کمتر است. میرزا قربانعلی گفت همین علمی که تحصیل کرده‌ام مرا وادار نموده که اوامر شخص بزرگواری را که مقتدا و مولای من است اطاعت کنم. من از اوّلی که خود را شناخته‌ام همیشه به عدالت و انصاف در امور رفتار کرده‌ام در این خصوص هم از روی انصاف به این نتیجه رسیده‌ام که اگر ادّعای این جوانی که دشمنانش بیش از دوستان شهادت به تأثیر گفتارش می‌دهند باطل باشد ناچار ادّعای جمیع انبیاء که تا به‌حال آمده‌اند باطل خواهد بود. خودم قریب هزار نفر مرید بااخلاص و صمیمی دارم ولی نمی‌توانم قلب یکی از آنها را تغییر بدهم ولکن این جوان ثابت و مدلّل ساخته که با اکسیر محبّت خویش قادر است ارواح پیروان خود را تغییر بدهد. او هزاران نفر مثل مرا که به حضورش مشرّف نشده‌اند مورد تأثیر خود قرار داده و همه آنها اوامرش را از دل و جان اطاعت می کنند و در راه او ترک همه چیز گفته‌اند و اقدامات خود را در راه نصرت آن جوان بزرگوار یکتای بی همتا قابل ندانسته سعی می کنند جان خود را در راه او فدا کنند شاید به این وسیله لیاقت آن را داشته باشند که اسامی آنها در ساحت عظمتش مذکور شود و به این وسیله بتوانند اخلاص و محبّت بی شائبه خود را نسبت به آن بزرگوار اثبات نمایند.

امیرنظام گفت من از کشتن شخصی مثل تو که چنین مقامی را دارد تردید دارم و نمی‌توانم حکم قتل بدهم. میرزا قربانعلی گفت تردید برای چیست مگر نمی‌دانی که اَلاَسْماءُ تُنْزَلُ مِنَ السَّماءِ.[1]

این بزرگواری که من جان خودم را در راه امر او نثار می کنم از روز اول اسم مرا در ضمن دفتر شهدای راه خویش قربان علی نامیده و اسم خود آن بزرگوار علی می‌باشد. امروز روزی است که من باید قربان او بشوم و ایمان خودم را به آن بزرگوار با خونم اقرار کنم و ثابت نمایم. ابداً در کشتن من سهل انگاری مفرما. من از تو دل آزرده نمی‌شوم. هر چه زودتر سر مرا از بدن جدا کنی بیشتر از تو ممنون می‌شوم. امیرنظام فریاد کشید بیایید او را ببرید و از من دورش کنید، زیرا اگر لحظه دیگر اینجا باشد سِحرش به من اثر می کند. قربانعلی گفت سِحر هیچ وقت به تو اثر نمی کند، سِحر به قلوب طاهر و دلهای صاف و پاک اثر می کند. تو و امثال تو هرگز نمی‌توانید بفهمید که اکسیر الهی چه اثری دارد و قوه این سِحر تا چه اندازه است، قوه این اکسیر الهی به‌اندازه‌ای است که به‌فاصله کمتر از یک چشم برهم زدن دلهای مردان را تقلیب می کند.

امیرنظام از شدّت خشم به‌خود لرزید و گفت فقط شمشیر می‌تواند اینها را ساکت کند. بعد به میرغضبهایی که اطرافش ایستاده بودند گفت دیگر از این طایفه مبغوض لازم نیست کسی را نزد من بیاورید زیرا حرف در اینها تأثیر نمی کند. هر یک از آنها که از امر باب تبرّی کردند رهایش کنید و گرنه گردنش را بزنید.

وقتی که میرزا قربانعلی را به میدان شهادت وارد کردند خیلی مسرور بود زیرا می‌دانست که به‌زودی به لقای محبوب فائز خواهد گشت. با کمال سرور و فرح فریاد کشید و گفت:

اُقْتُلُونِي اُقْتُلُونِي يَا ثِقَاة إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاةً فِي حَيَاة[1]

آنگاه جمعیّتی را که در اطرافش بودند مخاطب داشت و گفت: «حرفهای مرا بشنوید و درست گوش کنید. شما مدّعی هستید که از پیروان حضرت رسول الله (ص) می‌باشید. حضرت رسول همان آفتاب هدایتی که سابقاً از افق حجاز طالع شد اینک به اسم علی محمّد از افق شیراز طالع گشته و از این بزرگوار همان انوار و ضیاء حضرت رسول تابنده و مُشرق است. شاخ گل هر جا که می‌روید گل است.» مردم همه در اطراف او مثل اشخاص کر و گنگ ایستاده بودند. میرزا قربانعلی که این طور دید به آنها گفت ای مردم بدکردار چطور شده که بوی خوش این گل را که در همه جا منتشر گشته نمی‌شنوید؟ چرا اینقدر غافلید؟ اگرچه روح من از بوی این گل مسرور و شادمان است ولی من متأسفم وقتی که می‌بینم دیگران از این سرور من بی نصیب اند و هیچ یک از شما مجد و بزرگواری آن را نمی‌فهمید و ادراک نمی کنید.

در این بین چشمش به جسد حاج میرزا سیّد علی افتاد که سر از آن جدا شده و خونش روان

← ۱ ـ مضمون عبارت عربی: اسمها از آسمان نازل می‌شوند.

۱ ـ مضمون بیت به فارسی چنین است: مرا بکشید مرا بکشید ای افراد مورد اطمینان / زیرا مرگ من حیات اندر حیات است.

بود، از مشاهده آن جسد مقدّس بی نهایت متأثر و از خود بیخبر گشت. خودش را به روی آن جسد انداخت و گفت خوشا روزی که با هم با نهایت فرح و سرور ملاقات کنیم، خوشا روزی که به لقای محبوب فائز شویم. آنگاه جسد خال را در آغوش گرفت و به میرغضب گفت بیا و مرا با یک ضربت بقتل برسان زیرا رفیق من نمی گذارد از او دور شوم و به من می گوید زود باش بیا تا به ساحت محبوب بی همتا وارد شویم. میرغضب ضربتی بر گردن میرزا قربانعلی زد و پس از لحظه‌ای آن مرد بزرگ جان تسلیم کرد. ضربت سختی که جلاّد زد بقدری مشاهده‌اش به مردم تأثیر کرد که صدای گریه و ناله از همه آنها بلند شد. جمیع مردم مثل روز عاشورا که سالی یک مرتبه تجدید می‌شود صدا به گریه و ناله بلند کردند.

سوّم، نوبت به حاجی ملاّ اسماعیل قمی رسید. مشارٌالیه از اهل فراهان عراق بود و در اوائل حال به کربلا رفت و با جمیع علمای کربلا و نجف معاشر شد تا به حق و حقیقت آشنا شود. بالاخره از محضر سیّد کاظم رشتی استفاده کرد و در ظلّ تعالیم آن بزرگوار به امر مبارک حضرت باب مؤمن شد، به قوّه ایمان و حُسن اخلاق ممتاز بود. به محض اینکه شنید حضرت باب امر فرموده‌اند که اصحاب به خراسان بروند با کمال سرور و نشاط امر مبارک را اطاعت کرد و با اصحاب در بدشت حضور یافت و به سزالوجود ملقّب شد. از آن به‌بعد به تبلیغ امر پرداخت. در تفسیر آیات قرآنیه و احادیث اسلامیه قوّه مخصوص و فراست عجیبی داشت. با فصاحت بیان آیات را تفسیر می کرد و همه را متعجّب می‌ساخت. در دوران واقعه قلعه، حاجی مشارٌالیه در بستر مرض خوابیده بود و نتوانست خود را به مساعدت اصحاب برساند آخر کار در راه امر محبوب به‌شهادت رسید و جان خود را فدا کرد.

وقتی که او را وارد قربانگاه کردند، چشمش به آن دو شهید سعید افتاد و بی اختیار فریاد کشید و در حالی که به آن دو سر بریده خون آلود نگاه می کرد می گفت چه خوب کاری کردید طهران را گلستان کردید. من هم مشتاقم پیش شما بیایم. آنگاه از جیب خود مبلغی بیرون آورد و به جلاّد داد که شیرینی بخرد. مقداری از آن شیرینی را خودش خورد و بقیه را به میرغضب داد و گفت من از تو گذشتم نزدیک بیا و مرا بکش زیرا سی سال است که انتظار امروز را می کشم، می‌ترسیدم آرزوی خودم را به گور ببرم. بعد سر به آسمان کرد و گفت خدایا نثار جان مرا در راه خود قبول کن اگر چه من لایق نیستم که اسم مرا در دفتر شهدایی که جان خود را در قربانگاه نثار کرده‌اند بنویسی. حاجی مشغول مناجات بود که میرغضب او را شهید کرد.

چهارم، هنوز حاجی جان تسلیم نکرده بود که سیّد حسین ترشیزی مجتهد را وارد قربانگاه کردند. مشارٌالیه اهل ترشیز (کاشمر) خراسان بود. خیلی خوش خُلق و پرهیزکار بود. چند سال در نجف به تحصیل علوم مشغول گشت و چندی به اشاره علما قرار شد در خراسان به تدریس بگذراند و به نشر تعالیم که فرا گرفته بود بپردازد. هنگام عزیمت وقتی که به کاظمین رسید با یکی از دوستان

خود موسوم به حاج محمّد تقی کرمانی ملاقات کرد. حاجی از تجّار بزرگ کرمان بود و شعبه‌ای در خراسان باز کرده بود. چون سیّد حسین عازم ایران بود حاج محمّد تقی هم با او همراه شد. حاجی از آشنایان میرزا سیّد علی خال اعظم بود و به‌واسطه خال در سال ۱۲۶۴ هجری به امر مبارک مؤمن شد. می‌خواست از شیراز به کربلا برود. وقتی که شنید جناب خال عازم چهریق هستند او هم خواست با ایشان همراهی کند. جناب خال به او فرمودند نیّت خود را تغییر مده و به کربلا سفر کن من می‌روم و اگر مسافرت تو به چهریق مطابق حکمت باشد به تو خواهم نوشت. منتظر مراسله من باش. جناب خال مأمور شدند که از چهریق به طهران عزیمت نماید شاید بعداً وسیله فراهم شود که باز از طهران به ساحت اقدس مشرّف شود. جناب خال وقتی که در چهریق بودند از مراجعت به شیراز کراهت داشتند، زیرا از رفتار مردم آن شهر رضایت نداشتند. وقتی که به طهران رسیدند به حاجی محمّد تقی مرقوم فرمودند که به طهران بیاید. حاجی محمّد تقی که از کربلا عازم طهران شد چون به بغداد رسید سیّد حسین هم با او همراه شد و به‌وسیله حاجی به امر مبارک مؤمن شد و در طهران گرفتار گردید.

وقتی که سیّد حسین وارد قربانگاه شد جمع بسیاری دور او را گرفته بودند. به آنها فرمود: ای مسلمانان بشنوید، اسم من حسین است. من از اولاد حضرت سیّدالشّهداء هستم که نام مبارک او هم حسین است. همه مجتهدین نجف و کربلا به علم و دانش و اجتهاد من شهادت می‌دهند. من تازه اسم سیّد باب را شنیده‌ام و به حقانیّت دعوت آن بزرگوار اقرار کرده‌ام و چون در تفسیر تعالیم و مسائل مشکله اسلامیه اطلاع زیادی داشتم و در این خصوص رتبه عالیه را دارا شدم سبب شد که به امر مبارک مؤمن شدم. یقین دارم که انکار امر سیّد باب انکار جمیع انبیای الهی است که پیش از این ظاهر شده‌اند. من از شما می‌خواهم که بروید و به مجتهدین این شهر بگویید مجلسی فراهم کنند. من حاضرم بروم با آنها مذاکره کنم. اگر از عهده اثبات صحّت ادّعای باب برآمدم، آن‌وقت دست از کشتن اشخاص بیگناه بردارند، و اگر از عهده برنیامدم، هر طور می‌خواهند مرا مورد عذاب و اذیّت قرار دهند. هنوز بیانات خود را تمام نکرده بود که یک نفر صاحب منصب از طرف امیرنظام آمد و با کمال تکبّر و خودپسندی گفت: این حکم قتل توست که هفت نفر از مجتهدین بزرگ طهران آن را مُهر کرده‌اند و همه فتویٰ داده‌اند که تو کافر هستی. اگر خدا روز قیامت از ما بپرسد که چرا این سیّد را کشتید، ما مسؤولیت را متوجه علما و مجتهدین خواهیم کرد. پس از این کلمات خنجر خود را کشید و با کمال شدّت ضربتی به سیّد ترشیزی زد، که فوراً بر زمین افتاد و جان خود را نثار راه محبوب نمود.

پنجم، بعد از آن حاج محمّد تقی کرمانی را وارد قتلگاه کردند. مشارٌالیه از مشاهده آن منظره اندوه‌آور فریاد کشید و به میرغضب گفت: ای خونریز ستمکار پست، زود بیا مرا بکش، می‌خواهم هر چه زودتر به حسین برسم. زیرا نمی‌خواهم پس از او زنده باشم. زندگانی بعد از حسین برای من به‌منزله عذابی طاقت فرساست.

ششم، حاج محمّد تقی همان طور مشغول صحبت بود که سیّد مرتضی خود را میان قتلگاه

انداخت و گفت من از سادات هستم، کشتن من از کشتن حاج محمد تقی ثوابش بیشتر است. سید مرتضی از تجار مشهور زنجان بود و می‌خواست کاری بکند که پیش از حاج محمد تقی به‌قتل برسد. میر غضب شمشیر خود را کشید. در این بین سید مرتضی برادر شهید خود را که با ملا حسین در قلعه به‌شهادت رسیده بود به‌یاد آورد.

هفتم، همان طور که سید مرتضی مشغول گفتگو بود و مردم گریه و ناله می‌کردند، محمد حسین مراغه‌ای خود را به میدان فدا افکند و می‌خواست پیش از آن دو نفر شهید شود. چون چشمش به جسد حاجی اسماعیل قمی افتاد، خود را روی آن جسد انداخت و آن را در آغوش گرفت، زیرا نسبت به حاجی محبت شدیدی داشت، می‌گفت هرگز راضی نمی‌شوم که از دوست عزیز خود جدا شوم. من به این دوست خودم خیلی اطمینان داشتم، او هم خیلی مرا دوست می‌داشت.

بازی این سه نفر در میدان شهادت بر یکدیگر سبقت می‌جستند. مردم تماشاگر همه حیران و سرگردان مانده بودند و با هم می‌گفتند ببینیم کدام یک زودتر کشته می‌شود. آن سه نفر همان طور سعی داشتند که هر یک از دیگری زودتر کشته شود. آخر کار هر سه نفر را یکدفعه به‌قتل رساندند و همه در یک لحظه به‌شهادت رسیدند.

امثال این وقایع جانگداز کمتر اتفاق افتاده است. هر چند عدّه شهدا قلیل بود ولی داستان جانبازی آنها انسان را مجبور می‌کند که به وجود قوه عظیمه‌ای که این گونه آنها را به جانفشانی وادار کرده اقرار و اعتراف نماید.» (۱۵)

قسمت هشتم:

یکی دیگر از اَشکالِ مؤثرِ هنر، نمایش است. کارهای نمایشی می‌تواند باشکوه باشد، با صحنه، لباس و لوازم کامل. البته تا جایی که مربوط به گروههای مطالعه شما است، نمایش چنین پیچیده نیست. امّا حتّی انجام نمایش به‌صورت ابتدایی نیز می‌تواند اثرات عمیق داشته باشد.

جوّ گروه مطالعه و روح رفاقت بین اعضاء باید به‌نحوی باشد که در حین انجام نقش، یا نوشتن نمایشنامه‌های فکاهی کوتاه و یا نمایش وقایع تاریخی احساس آزادی کنند، مانند جوّ یک خانواده گستردهٔ بزرگ. در چنین محیطی، به‌آسانی می‌توانید از موقعیتهای زیادی استفاده کنید که در خود کتاب از همراهان خواسته شده نمایشهای کوتاهی را اجراء یا نقشی را ایفا نمایند تا یادگیری خود را افزایش دهند. زیرا نمایش علاوه بر داشتن ارزش هنری، وسیله آموزشی مهمّی نیز می‌باشد. از این جنبه به‌ویژه از آن جهت ارزشمند است که می‌تواند تغییراتی در رفتار انسان ایجاد کند که ایجاد آنها از طریق دیگر دشوار است. به‌وسیله نمایش، انسان می‌تواند خود را در موقعیتهای حقیقی یا خیالی تصوّر کند و ناخودآگاه عادتهای خود را مورد بررسی قرار دهد. برای مثال فکر کنید که نمایش بسیار سادهٔ

«مثبت و منفی» در بخش اوّل کتاب دوم بر همراهان گروههای مطالعه چقدر تأثیر داشته است.

علاوه بر تمرینهای مربوط به نمایش که در خود کتابها موجود است، فرصتهایی دست خواهد داد که اعضای گروه مطالعه مایل خواهند بود نمایشی را در برنامه‌ای که برای گروهی از حضّار تنظیم می کنند بگنجانند. یکی از این موقعیتها جشنی است که غالباً در خاتمه هر دوره برگزار می‌شود و در آن معمولاً اعضای خانواده و دوستان همراهان دعوت می‌شوند. در چنین موقعیتهایی، اعضاء نه‌فقط نمایش اجراء می کنند بلکه شعر می‌خوانند، سخنرانی می کنند، قصّه می گویند و موسیقی می‌نوازند. همان طور که قبلاً اشاره شد، نوع نمایش مورد نظر ما مستلزم دکور و لباس مخصوص نیست، حتّی اگر در مقابل حضّاری از اعضای خانواده و دوستان اجراء شود. امّا لازم نیست از استفادهٔ چنین لوازمی بکلّی خودداری کرد. گاهی اوقات نشانه ساده‌ای همچون گذاشتن یک کلاه، می‌تواند ارزش نمایشی فعّالیت مذکور را افزایش دهد.

به‌همین نحو، استفاده از تعدادی عروسک برای نمایش یک موقعیت با پیام اخلاقی، می‌تواند بسیار مؤثّر باشد. بعضی از انواع عروسکها بسیار پیچیده‌اند و استفاده از آنها احتیاج به مهارت دارد، اما غالباً انواع ساده آن برای مقصد شما کافی است. برای مثال با چند برگ کاغذ و مدادرنگی می‌توان مجموعه‌ای از عروسکهای انگشتی درست کرد. سر انسان یا حیوانی را از کاغذ می‌برند با نوارهایی در دو طرف آن که می‌توان دور انگشت پیچید.

در اینجا نیز شما باید به فرهنگ خود توجه کنید و برای انتخاب اشکال بیانی مناسب از میراث نمایشی ملّت خود بهره بگیرید. هر فرهنگی راههایی برای به‌تصویر کشیدن صحنه‌هایی از تاریخ و حکایات قهرمانان خود از طریق نمایش دارد. گروههای مطالعه شما می‌تواند از این روشهای سنّتی همراه با مضامین روحانی و اخلاقی جدید که از امر مبارک الهام گرفته است استفاده نماید. در ابتدای نقشه چهار ساله، در سال ۱۹۹۶، بیت العدل اعظم الهی به اهمیّت هنرهای قومی اشاره فرموده‌اند:

> **«... از یاران الهی تقاضا می‌شود در جمیع مجهودات خود برای تحقّق اهداف نقشه چهار ساله توجه بیشتری به استفاده از هنرها، نه‌فقط برای اعلان امرالله بلکه برای اقدامات مربوط به توسعه و تحکیم، مبذول دارند. هنرهای ترسیمی و نمایشی و ادبیات نقش عمده‌ای در اتّساع دائره نفوذ امر الهی ایفا نموده‌اند و در آینده نیز ایفا خواهند نمود. از این امکانات در سطح هنرهای قومی (فولکلور) در همه مناطق جهان چه در روستاها و چه در قصبات یا شهرها می‌توان استفاده کرد.»** (۱۶)

قسمت نهم :

بیان افکار و احساسات به‌واسطه هنر شامل زمینه وسیعی از مساعی بشری تحت عنوان حِرَف و صنایع نیز هست. در اینجا موادّ زیادی مانند چرم، پشم، پنبه، ابریشم، سنگ، گِل، شیشه، فلز، چوب، موم، حصیر، گلهای خشک و امثال آن به طرق بیشمار با دستهای هنرمند صنعتگران به اشیایی کاربردی یا زینتی تبدیل می‌شود و با به‌کار گرفتن خواص نهفته در موادّ مذکور زیبایی و جمال می‌آفرینند. فهرست حِرَف و صنایع حقیقتاً طولانی است. بعضی از معروفترین آنها عبارتند از: بافندگی، گلدوزی، کامواددوزی، پارچه‌بافی، قلاّب دوزی، خیاطی، رنگرزی، سفالگری، کوزه‌گری، جواهرسازی، چرم سازی، سبدبافی، قلمزنی، نجّاری، قاب سازی، شمع سازی، ساختن اسباب بازی، عروسک سازی، حکّاکی، یراق دوزی و پنبه‌دوزی. باید بتوانید به این لیست بیفزایید. بعد از آن، با گروه خود مشورت کنید که کدام یک از این حرفه‌ها در منطقهٔ شما مشهورتر و رایج تر است.

در مورد گروههای مطالعه شما، در صورتی که خود در یک یا چند حرفه مهارت ندارید، بهترین اقدام آن است که افرادی چه از جامعه بهایی، چه خارج از آن پیدا کنید و چندین جلسه را به تدریس حرفه توسط ایشان به همراهان اختصاص دهید. به‌خاطر داشته باشید که این کار نه به‌عنوان یک فعّالیت فوق برنامه، بلکه به‌عنوان عنصری مهمّ در سلسله روشهای مؤسّسه منظور گردیده است. پرورش توانایی کار کردن با دست، یک هدف آموزشی فرعی نیست بلکه در آموزش همه‌جانبهٔ افراد لازم و ضروری می‌باشد. لذا از شما می‌خواهیم که توجّه مخصوصی به دو نصّ ذیل از آثار مبارکه نمایید و آن را کاملاً با گروه خود مورد دقّت و بررسی قرار دهید.

«یکی از اسماء الهی صانع است. او حرفه و صنعت را دوست دارد. پس هر یک از بندگانش که این صفت را ظاهر نماید در نزد این مظلوم مقبول است. حرفه و صنعت کتابی است در میان کتب علوم الهی، و گنجی است میان گنجهای حکمت آسمانی او. دانشی است که معنی دارد، زیرا بعضی از علوم از حرف شروع می‌شوند و به حرف منتهی می‌گردند.» (۱۷) (ترجمه)

«حقّ متعال، دوست دارد آثار عالی صنعتی را که توسط محبوبانش تولید شده ملاحظه نماید. خوشا به‌حال تو، زیرا آنچه با مهارت تو ساخته شده به‌حضور مولای سرگون مظلوم تو رسیده است. ان شاءاللّه هر یک از

احبّایش قادر به کسب یکی از حِرَف شود و در انجام آنچه در کتاب خداوند ذوالجلالِ حکیم به آن امر شده ثابت ماند.» [۱۸] (ترجمه)

قسمت دهم :

همان طوری که مطمئناً از مطالعه این بخش استنباط نموده‌اید، وظیفه‌ای که از شما خواسته شده مستلزم آن نیست که هنرمندی زبردست شوید. نیازی نیست که هنرپیشه، نمایشنامه‌نویس، شاعر، یا موسیقیدان باشید تا هنر را در سطح جامعه محلّی ترویج کنید. همچنین گروه مطالعه جای آن نیست که افراد را برای امرار معاش از طریق هنرها و حرفه‌ها آماده سازید. آنچه باید به‌خاطر داشته باشید آن است که مؤسسه آموزشی اساساً با تقویت روحانی و اخلاقی سروکار دارد و آشنا نمودن همراهان با اشکال متنوع بیان هنری یکی از اجزاء این جریان است. هنگامی که شما، به‌نحوی که در این بخش شرح داده شده، مروّج هنر و حرفه در جامعه محلّی باشید می‌توانید طرق خلاّقی برای جریان یافتن الهام و نیروی گرایش به زیبایی ایجاد کنید.

مراجع

۱ ـ شاهراه حقیقت، ص ۱۶۷

۲ ـ مجموعه مستخرجاتی از آثار امری در باره موسیقی، ص ۱۰

۳ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، شماره ۱۷۵، صص ۱۹۹ ـ ۱۹۸

۴ ـ مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء در امریکا و کانادا ـ ۱۹۱۲ ـ که تحت عنوان «اعلان صلح عمومی» (Promulgation of Universal Peace) توسط انتشارات بهایی ویلمت در سال ۱۹۸۲ منتشر شده است.

۵ ـ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، شماره ۷۴، ص ۱۰۹

۶ ـ مجموعه مستخرجاتی از آثار امری در باره موسیقی، صص ۱۱ ـ ۱۰

۷ ـ بیان حضرت عبدالبهاء نقل از مجموعه‌ای تحت عنوان «اهمیت هنرها در ترویج امرالله» شماره ۱۰، ص ۶

۸ ـ کتاب مستطاب اقدس، بند ۵۱، صص ۴۹ ـ ۴۸

۹ ـ مجموعه مستخرجاتی از آثار امری در باره موسیقی، ص ۷

۱۰ ـ مرجع سابق، ص ۸

۱۱ ـ برگرفته شده از داستانی که در مجموعه داستانهایی از حضرت بهاءالله درج است (آکسفورد: جرج رونالد ـ ۱۹۹۰)

۱۲ ـ نقل از تلگراف مورخه ۲۱ جون ۱۹۳۲ نوشته شده توسط حضرت ولی امرالله که در مجموعه (Messages to America) منتشر شده است. (ویلمت ـ لجنه انتشارات بهایی، ۱۹۴۷)، صفحه ۱

۱۳ ـ یادداشت به خط مبارک در حاشیه نامه چاپ نشده مورخه ۱۷ نوامبر ۱۹۳۲ نوشته شده از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء

۱۴ ـ نقل از نامه چاپ نشده مورخه ۸ جون ۱۹۳۳ نوشته شده از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء

۱۵ ـ مطالع الانوار، تلخیص تاریخ نبیل زرندی، صص ۴۲۷ ـ ۴۱۵

۱۶ ـ پیام رضوان ۱۹۹۶ م

۱۷ ـ نقل از آثار حضرت بهاءالله در باره هنرها و صنایع منتشر شده در کتاب Compilation of Compilations چاپ انتشارات بهایی در استرالیا (این اثر به فارسی ترجمه نشده)

۱۸ ـ Ibid, p. 1